

پیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

گرامی باد سالگرد
قطع صدورفت

بدست توانای نفتگران میهن مان!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۴
پیکار

دوشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۵۸ بها - ۲۰ ریال

کتابخانه پیکار
Iranische Bibliothek in Hannover
۱۹۶۱

اوجگیری مبارزه توده ها، تهدیدهای اخیر "شورای انقلاب" و هشدار به تمامی نیروهای آگاه خلق

اینک پس از گذشت ۱/۵ ماه از اشغال سفارت ویس از اتمام رفتارندوم کذائی، هیئتت حاکمه نفسی تازه کرد و با قانونی کردن خود، سلاح تهدید و اراغ بدست گرفته است. تهدید روستائیان حق طلب و زحمتکشان بی مسکن، تهدید چاپخانه ها، حمله به ساختمان هوا - داران سازمان مجاهدین خلق و... پس از رفتارندوم کذائی چه مناسبتی می دهد؟ حدودیک ماه و نیم از اشغال سفارت آمریکا، یکی از مراکز توطئه های امپریالیستی - علیه خلق ما می گذرد. در این مدت توده های میلیونی در راه هیمنائی و نظاهرات و در تمام مجامع و کردهائی ها خشم و نفرت بی پایان بقیه در صفحه ۲



اعتصاب پیروزمند کارگران
کارخانه قند اصفهان
سرمایه دار تنها در مقابل قدرت
همبستگی کارگران حاضر به عقب
نشینی میشود

دوسند از یک توطئه!
"سود ویژه باید قطع شود!"
اخباری از تهران و شهرستانها

صفحه ۳

(قسمت آخر)

بمناسبت ۲۱ آذر:

گرامی باد خاطرۀ قیام پرشکوه

خلق آذربایجان یا شاسین بی زیم ترک خلقمیز!

صفحه ۱۲



گزارشی از مبارزات روستائیان
"مست" (از دهات اطراف اراد)
بر علیه سلیمان خان خانبلوکی
مالک ده

گوشه ای از مبارزات دهقانان
حق طلب مازندران

صفحه ۷

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۶۵)

صفحه ۱۴

پانزدهمین سالگرد آغاز انقلاب مسلحانه خلق فلسطین را

هرچه باشکوه تر برگزار کنیم! (اول زانویه یازدهم دیماه)



حرفهای زحمتکشان از نشریات زحمتکشان
صفحه ۵
جنش ملی
صفحه ۶
جنش دانش آموزی
صفحه ۸
رفتارندوم قانون اساسی "خبرگان" (۳)
صفحه ۱۰
ریشه های بحران مسکن در ایران (۳)
صفحه ۱۶
گرامی باد خاطرۀ شهیدا
صفحه ۲۰

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

نیروهای انقلابی را تحت فشار قرار داده و سرکوب نماید.

تمویب نامه ها و فرمانها می که پس از رفتنم و در روزهای اخیر شاهد هستیم، در واقع نشانه های اولیه سیاست سرکوبگرانه است که "شورای انقلاب" در پی اجرای آنست، سیاستی که چیزی جز ادامه سیاست ۹ ماهه دولت بازرگان یعنی شریک قبلی است که اکنون نیز به خیانت خود ادامه میدهد، نیست.

عنوان کردن طرح "خودگردانی" بجای "خودمختاری" واقعی در مذاکرات کردستان و بحث رادیو و تلویزیونی هیئت اعزامی شورای انقلاب به کردستان (دوروز قبل از آغاز مذاکره) نشان میدهد که آنان مانند گذشته نه می خواهند و نمیتوانند حقوق حقه خلق کرد و دیگر خلقها را به آنها بدهند. قطع مذاکرات کردستان در روزهای اخیر و نقل و انتقالات نظامی دولتی در کردستان، نشانه های از این واقعیت است.

مدور فرمان آیت الله خمینی در مورد جلوگیری از مصادره زمینهای بزرگ زمین داران و آپارتمانها و خانه های سرمایه داران بزرگ و مصادحه سخنگوی وزارت کشور در این مورد، و تهدید زحمتکشان روستائی و شهری که در صورت مصادره زمین ویا مسکن به مجازات های سنگین خواهند رسید، از جمله جدیدترین اقدامات برای سرکوب جنبش توده های است و این فرمان و تهدید زمانی صورت میگیرد که جنبش روستائی اوج تازه ای (بخصوص در نواحی شمال کشور) گرفته است و زحمتکشان بی سینه بدنبال بیش از ۱۰ ماه وعده وعید "هیئت حاکمه" خودکوش نوینی را برای مصادره خانه های خالی سرمایه داران بزرگ و محترکین آغاز کرده اند، تا در این فصل سرما و فتردی زمستان جایی برای سکونت داشته باشند.

از طرف دیگر در روزهای اخیر هیئت حاکمه با صدور تهدید نامه ای چاپخانه های راکه نشریات انقلابی و "توقیف" شده را چاپ میکنند به مجازات تهدید کرده است.

حمله اخیر به ساختمان کارمندان وابسته به جنبش ملی مجاهدین از طرف پاداران نیز نشانه ای از چشم غره های اخیر ارتجاع به نیروهای مترقی است.

.....

بنابر این وبا توجه به چنین سیاستها قبل از همه، وظیفه نیروهای آگاه خلق چه در کردستان و چه در نواحی دیگر است که بدون ذره ای توهم نسبت به رژیم کنونی بیست از پیش برهشاری خود در مقابل ارتجاع حاکم بیفزایند.

بازرگان که خط حمایت از نظام سرمایه داری وابسته و سرمایه داران بزرگ و منافع امیر - با لیسیم است حرکت می کند و فقط داد و تقاضا را ضدا میریالیستی راه می اندازد تا توده ها را فریب دهد و تلاش می کند افشای اسناد میریالیستی را در افشاگریهای بسیار کم اهمیتیت دانشجویان خط امام خلاصه کند. وی میخواهد به توده ها چنین وانمود سازد که مبارزه بر علیه امیرالیسیسم در همین چهار دیواری سفارت و با زگرداندن شاه خلاصه میشود!

اما از آنجا که در میهن ما مبارزه بر علیه امیرالیسیسم، از مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته جدا نیست، مبارزه بر علیه امیرالیسیسم از مبارزه بر علیه زمین داران بزرگ جدا نیست، مبارزه بر علیه امیرالیسیسم از مبارزه برای کسب آزادیهای دموکراتیک، حقوق ملی و... جدا نیست و خلاصه از آنجا که مبارزه بر علیه امیرالیسیسم از مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی جدا نیست، بنا بر این "شورای انقلاب" نتوانسته و نخواهد توانست با عوام فریبی ها که حول اشغال سفارت انجام میدهد مبارزه کند، امیرالیسیسم و دموکراتیک خلقهای ما را ببندد بگشود، و یکماه ونیم اخیر نیز همین واقعیت را نشان میدهد:

خلقها و در پیشا پیش آنان زحمتکشان بر علیه امیرالیسیسم و ارتجاع داخلی مبارزه میکنند.

کارگران آگاه جنوب، نفتگران مبارز شرکت های وابسته و امیرالیسیستی سدکو و... این شرکتها را ملی اعلام میکنند. نفتگران دلیر شرکت لاوان جدا خواستار ملی شدن شرکت های وابسته نفتی، لایکو، پان آمریکان، سوفیران و مصادره سرمایه های امیرالیسیستی آنها هستند... در سایر نقاط کارگران همچنان مبارزه خود را بر علیه سرمایه داران وابسته و بزرگ ادامه می دهند.

دهقانان مبارزه خود را بر علیه زمین داران بزرگ و خون آشام شدت بخشیده اند و زمینهای آنان را بنبفع خود مصادره می کنند.

زحمتکشان بی سینه، به آپارتمانها و خانه های سرمایه داران بزرگ و فراری حمله میکنند و آنها را بنبفع خود ضبط مینمایند.

خلقها و در پیشا پیش آنها خلق کسود مضمم و استوار برای گرفتن حق خودمختاری واقعی مبارزه میکنند.

...

دور جدیدی از تهدید و ارعاب

آغاز می شود

بنابر این "هیئت حاکمه" زمانی که می بیند نتوانسته است مبارزه ضدا میریالیستی توده ها را صرفاً در شعار و اشغال سفارت خلاصه کند و زمانی که با سرهم بندی رفتنم کذائی قانون اساسی خود را "قانونی" نموده است، دست بکار میشود تا بلکه جنبش توده ای و

بقیه از صفحه ۱ اوجگیری ...

خود را نسبت به امیرالیسیسم نشان داده و خواست های واقعا ضدا میریالیستی خود را صد ها و هزارها بار به کوچ و خیابان و مدرسه و دانشگاه آورده است. هم آوازی ظاهری هیئت حاکمه با موج خروشان خلق، و هاپیوی های "ضدا میریالیستی" "شورای انقلاب" چه بسا که نیروهای مترقی و انقلابی خلق را نیز دچار توهم نموده است. در این میان تبلیغات رویزیونیستهای حزب توده نیز آشکارا هدف خرابکاری در جنبش توده ای را دنبال میکنند. در این مدت آنها تلاش کرده اند حرکت انقلابی توده ها را در همان چهار چوب اهداف و برنامه های رژیم به سازش و تسلیم بکشانند، اما اینک پس از گذشت ۱/۵ ماه از اشغال سفارت، و پس از اتحاف رفتنم و یادگذاشتی هیئت حاکمه که نفسی تازه کرده و با "قانونی" کردن خود به اهدافش رسیده است، سلاح تهدید و ارعاب به دست گرفته و به استقبال جنبش توده ای و سرکوب نیروهای آگاه خلق می رود. قبل از این که به اولین نشانه های این سیاست "شورای انقلاب" (و کلا هیئت حاکمه) اشاره کنیم لازم است نظری به کارنامه ۱/۵ ماهه اخیر آن بیان داریم:

کارنامه ۱/۵ ماهه "شورای انقلاب"

در مقابل شور و حرارت ضدا میریالیستی توده ها، "شورای انقلاب" درست همان خطی را دنبال کرده است که دولت خیانتکار بازرگان طی کرد و درست همان راهی را رفته است که خود ۹ ماه تمام همراه بازرگان می رفت.

در ۱/۵ ماهه اخیر و پس از "سقوط" دولت بازرگان، نه یک دلار سرمایه امیرالیسیستی مصادره شده، و نه یک قرار داد اسارت آورامیرالیسیستی لغو و افشا گردیده است. ولی در مقابل بخاطر تمام خیانت هایی که نسبت به منافع خلق مادی و ۹ ماه حکومت بازرگان و شوروی انقلاب و تائیدات آقای خمینی از آنها صورت گرفته است، بخاطر اینکه سرمایه های خلق ما را همچنان به بندهای امیرالیسیستی سپرده اند، بخاطر اینکه برای لغو و افشا و تجدید قرار داد های نفتی برداشته نشده است، بخاطر اینکه... مجلس "خبرگان" سرمایه داری وابسته را به رسمیت شناخته است و...

آری، بخاطر تمام این خیانت ها که هیئت حاکمه مرتکب شده است امیرالیسیسم از موضع ابتکار عمل با خلق ما برخورد میکند. و با قدرت تمام بر روی پس اندازهای ما در بانکهای خود دست می گذارد و سهام ایران را در شرکت بین المللی کروب توقیف میکند، کارتر خرید نفت از ایران را قطع میکند و جلوی صدور کالا به ایران را می گیرد و...

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم در حالیکه خلق ما بر علیه امیرالیسیسم می غرود امیرالیسیسم به خلق ما جنگ و دندان نشان می دهد "شورای انقلاب" در همان خط ۹ ماه حکومت

همه قرارداد های اسارت آور امیرالیستی باید لغو گردد!

بقیه از صفحه ۵ حرفهای ...

اینست که متحدان به افشا دسیسه های کارفرما و او را مجبور سازیم تا مزد واقعی ما را که مجموعه همه اینهاست و حداقل زندگی یک کارگر را هم بجزورتا مین میکند پرداخت نماید.

پیکار

جنبش کارگری



اعتصاب پیروزمند کارگران کارخانه قند اصفهان

روزدوشنبه ۵۸/۹/۱۲ حدود ۳۷ نفر کارگر کوره ذغال سنگ کارخانه قند اصفهان، بعلت کمی دستمزدها بطوریکه رچه دست به اعتصاب زدند. قابل ذکر است که کارگران این قسمت بسیار حساس است و اگر ذغال سنگ در کوره خالی نشود، بخار آبی که با یدبوسیلنه حرارت ناشی از سوختن ذغال سنگ ایجاد شده و شربت قند را در لوله‌ها بحرکت درآورد، تا مین شده و شربت در لوله‌ها می‌بندد. بکار انداختن مجدد این دستگا ۱۵-۱۰ روز طول میکشد. پس از اعتصاب کارگران، عوام کارفرما بدست و با افتادند و کوشیدند با جمع آوری بعضی از کارگران قسمتهای دیگر، اعتصاب کارگران را با شکست روبه‌رو سازند. اما پس از مدتی نزدیک به یک ساعت، بعلت موقعیت حساس کار، کارفرمای ضدکارگر ناگزیر در برابر همبستگی کارگران تسلیم شده و قبول کرد که روزانه بهر نفر ۷ تومان اضافه حقوق بدهد. اگرچه این مبلغ در مقابل کار سخت ذغال خردکنی، آنهم در فضای باز که در زمستان بعلت سوز سرما و ذرات بستان بعلت گرما طاقت فرسا است، بسیار ناچیز بود، اما کارگران خوشحال از این پیروزی مرحله‌ای به سرکار خود برگشتند. یکی از کارگران اعتصابی برای کارگری اعتصاب شکن توضیح داد که: " ما همه براه کارگر گرهستیم، این درست نیست که وقتی ما اعتصاب کردیم شما کارشکنی کنید".

عوام کارفرما برای آنکه کارگران اعتصاب شکن با کارگران اعتصابی صحبت نکنند، هرچه زودتر آنها را به سرکار خود فرستادند. در سهای این اعتصاب:

الف- یکی از عوام مل مهم پیروزی اعتصاب کارگران کوره، همبستگی و یکپارچگی آنها بود. وقتی اتحاد چندکارگر، آنها را موفقی به گرفتن گوشه‌ای از حقشان میکند، همبستگی و تشکل تمامی کارگران، منجر به نابودی نظام سرما پهداری وابسته خواهد شد.

ب- اگر کارگران قسمت کوره پیش از اعتصاب با کارگران سایر قسمتها صحبت کرده و آنها را با خود همراه کرده بودند، می توانستند درخواست‌های بیشتری با فشاری کنند.

در همین رابطه، کارگرانی که به اعتصاب نپیوسته بودند، اظهار می کردند که اگر ما از قبل می دانستیم که کارگران کوره میخواهند اعتصاب کنند، نه تنها بجای آنها کار نمی کردیم بلکه با آنها دست به اعتصاب می زدیم.

ج- برای آنکه کارگران بتوانند بطور هما هنگ و یکپارچه دست به مبارزه بزنند، با یستی کارگران آگاه و مبارز هر قسمت با هم جلسه داشته باشند و کمیته اعتصاب درست کنند، این کمیته بین خواستهای آنها هما هنگی برقرار می کند و در موقع ضروری تمامی کارگران با هم دست به اعتصاب میزنند.

شدند تا دوباره فردا جمع شوند. روز یکشنبه ۲۰ آبان ماه با دیگر کارگران جلودر کارخانه اجتماع کردند (حدود ۱۸۰ نفر) ابتدا نمازینده کارفرما به میان آنها آمد و کوشید با تهدید آنها به بیکاری و گرسنگی بینشان تفرقه ایجاد کند، اما کارگران به یار و یارهای او اعتنا نمی کردند. در این روز نمازینده‌ها تصمیم گرفتند که دست از فشاری زیا بردارند و در مورد آن یک نفر فعلا کوتاه بیایند، و بعد از آنکه همه به سرکار رفتند، شوری واقعی خود را تشکیل دهند و او را دوباره به سرکار برنگردانند. این بود که نمازینده حزب را ما موردا کرده کردند. به محض اینکه کارفرما عقب نشینی کارگران را دید اظهار داشت: "دیروز بدیرتیم که یک نفر بطور موقت از کار معطل شود، ولی امروز می گوئیم که حتماً باید ۸ نفر خارج شوند. بقیه کارگران هم در صورت حمایت از آنها، اخراج میشوند". این مسئله برای چندمین بار نشان داد که سرمایه دار تنها در مقابل قدرت کارگران (که نتیجه همبستگی و تشکل آنهاست) حاضر به عقب نشینی میشود، نه از روی مروت و انسانیت!

کارگران بدنحال عکس العمل کارفرما، ممتنانا علامه‌ها شدند که با همه سرکار می رویم، یا هیچکدام موبای این قرار که فردا دوباره در مقابل کارخانه جمع شوند، پراکنده شدند.

روزدوشنبه ۲۱ آبان ماه کارگران در مقابل کارخانه اجتماع کرده و به پیششما دنما بندگان در دستهای چند نفری و با نظم و ترتیب برای صحبت کردن با کارگران قدیمی و جلب حمایت آنها ن بداخل قسمتهای مختلف کارخانه رفتند. آنها پس از ورود بهر قسمت با کارگران قدیمی صحبت کردند و در چندین مورد کارگران قدیمی به کارگران اخراجی پیوستند. ولی در قسمت بسته بندی که قسمت عمده کارخانه است با بی اعتنائی کارگران قدیمی روبرو شدند. از این رو بدون ایجاد درگیری با آنها، روزی زمین نشستند، در اینجا نیز کارگران قدیمی پس از مدتی به بقیه پیوستند. در قسمت کارمندان بجز کارمندان آزمایشگاه بقیه اکثر کارگران به آنها پیوستند. سرانجام کارگران اخراجی توانستند، تمام کارکنان را در سالن ناهار خوری جمع کنند (حتی سرپرستار). در آنجا نما بندگان کارگران اخراجی ضمن افشای توطئه‌های کارفرما (مانند ایجاد تفرقه بین کارگران جدید و قدیم) خواستهای خود را برای بقیه تشریح کردند. در این اجتماع مدتی دربار لزوم شورا صحبت شد و پس از آرای گیری ۶ نفر که دوتنفر از آنها کارمند بودند بیعتوان اعضای شورا انتخاب شدند. پس از انتخاب اعضای شورا، کارگران بی توجه به توطئه‌های کارفرما سادهلو خانه مبارزه خود را پایان یافته تلقی کرده و کارخانه را ترک نمودند، با این امید که فردا صبح از یکطرف همه سرکار خازمی شوند و به کمک شورا به تولید می پردازند. و از طرف دیگر شورا بهر همه نما بندگان حزب جمهوری اسلامی

سرمایه دار تنها در مقابل قدرت همبستگی کارگران حاضر به عقب نشینی میشود

در شماره‌های (۳۲، ۳۱، ۳۰) پیکار رچگونگی اخراج حدود ۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه داروسازی عبیدی و تلاشهای آنها را برای بازگشت به کار و رنوشتیم، در زیر گزارش مبارزات بعدی آنها را ملاحظه می کنید.

روزشنبه ۱۹ آبان ماه، کارگران اخراجی دوباره جلوی کارخانه جمع شدند، در حالیکه تعداد زیادی از کارگران قدیمی هم به آنها پیوسته بودند. زتی نما بندگان کارگران و نما بندگان حزب جمهوری اسلامی برای مذاکره نزد نما بندگان کارفرما رفتند، اوقفظ نما بندگان حزب جمهوری اسلامی را پذیرفت و گفت که بقیه را ملاقات می‌کنند پس از مدتی مذاکره نما بندگان حزب جمهوری اسلامی به میان کارگران آمد و گفت: کارفرما با بازگشت همه کارگران به سرکار موافق است، بنابراین ۸ نفر که میگویند

اینها اخلالگرو خدا نقلابند! کارگران بطوریکه با رچه مخالفت کردند و گفتند با همه می‌توانیم کار کنیم. نما بندگان حزب دومرتبه برای مذاکره رفت و در بازگشت گفت: "کارفرما با بازگشت سه نفر دیگر موافقت کرد ولی می گوید ۵ نفر با پیدا خراج شوند." کارگران با زهم نپذیرفتند و مصرا نه روی بازگشت همه به سرکار را فشاری کردند. اتحاد همبستگی کارگران، کارفرما را به وحشت انداخته بود، از اینرو موافقت کرد که همه کارگران به سرکار خود برگردند بجز یک نفر که او هم در روزیکارخانه نماینده موردش تحقیق شد و پس از روزیاید. ولی اینبار نیز کارگران نپذیرفتند و بدین ترتیب مذاکرات شکست انجامید. کارگران مدتی مقابل کارخانه به بحث و تبادل نظر پرداختند و آنگاه بهر ساس تصمیم نما بندگان نشان متفرق

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

بدکمیته صنفی اما مرفه و در آنجا با دکتر عبیدی مذاکره میکنند. (نمایندگان قبلا نیز به کمیته صنفی اما مرفه جعه کرده بودند، و با وجود قول همکاری و رسیدگی، عملاً برای آنها اقدامی نگرفته بود)

فردا وقتی کارگران برای شروع مجدد کار به کارخانه می روند، با درهای بسته روبرو می شوند. کارفرما کارخانه را برای مدتی نامعلوم تعطیل اعلام کرده بود! کارگران روحیه خود را حفظ کرده و تصمیم می گیرند برای رسیدن به خواسته ها، همچنان یکپارچه مبارزه کنند. آنها چون قبلاً از رفتن به وزارت کار نتیجه ای نگرفته بودند، تصمیم می گیرند یکبار دیگر به کمیته صنفی اما مرفه جعه کنند (کارگران در مراجه قبلیشان به کمیته اما مرفه نتیجه ای نگرفته بودند، ولی هنوز امیدوار بودند که این کمیته برایشان کاری انجام دهد!) رفت و آمدهای کارگران بدکمیته اما مرفه، صنایع و معادن... بجایی نرسید و آنگاه که از همه جا ناامید شدند با دیگر به نیروی همبستگی خود متوسل شدند.

کس نخا رد پشت ما جزنا خن انگشت ما با وجودیکه پاداران از کارخانه ما - فظت میگردند کارگران تصمیم گرفتند آنرا اشغال کرده و در آن به تحصن بنشینند. از اینرو چند نفر از کارگران جوان زن و مرد از دیوار پشت کارخانه عبور می روند. پاداران به محض دیدن آنها شروع به شلیک هوایی میکنند، در همان حال چند نفر از کارگران مرد زنده های کارخانه بالا رفته و ضمن درگیری با پاداران در کارخانه را می گشایند. به این ترتیب کارگران همگی وارد کارخانه شده و با دیگر در سالن غذا خوری اجتماع می کنند.

شها مت و دلآوری کارگران، بخصوص کارگران زن در هنگام ورود به کارخانه تحسین انگیزی بود. وقتی که تیراندازی هوایی پاداران تعدادی از کارگران را ترسانده بود، چند شیرزن کارگر که چادرشان را پشت سرشان گره زده بودند، پیشاپیش بقیه نهیب میزدند که: "نترسید! مرگ یکبار، شیون هم یکبار، هر طور شده ما باید برویم تو." روحیه کارگران پس از ورود به کارخانه عالی بود. پس از مستقر شدن در کارخانه چون قرار شد کارگران تسلیم نشوند به خواسته ها، کارخانه متحصن شوند، چند زن کارگر، آستین های شان را بالا زده و برای تهیه غذا به آشپزخانه کارخانه رفتند! هیچ قدرتی، جز قدرت همبستگی و تشکل کارگران نمی تواند طبقه سرمایه دار را از پای در آورد!

گرمانشاه وحشت نماینده بورژوازی از تشکل کارگران

بهنگام بازدید مین فر وزیر نفست از پالایشگاه گرمانشا، نمایندگان کارگران بیمانی با هزار رختی با وی ملاقات کسبرده و خواسته های خود را مانند آج پیمانکاران و استخدام کارگران بیمانی جلوگیری از آج

بدون دلیل کارگران، حق استفا دهه زبیمه درمانی... مطرح کردند. جناب وزیر در جواب میگوید: "زخواسته های شما معلوم است کیسه دارای سازماندهی هستید... من فعلاً نمیتوانم برای شما کاری انجام دهم." کارگران عملاً در یافتند که نه تنها معین فر با سایر مسئولان زمان شاه خشن و نفاوتی ندارد، بلکه حتی در مواردی از آنها هم رندانه تر رفتار میکنند. آنها اگر چه نتوانستند از این طریق بخواسته های برحقشان برسند، اما از لابی حرفهای معین فر تا حدی در یافتند که سرمایه داران رو عوا ملعی از سازماندهی و تشکل کارگران چه وحشی دارند!

تهران اخراج کارگران مبارز

احمد سالم مدیر عامل فدکا رگر کارخانه با فکار در نیمه اول آذرماه، با همدستی علی محمد عرب با صلاح نما بنده کارگران در مجلس خبرگان و با بهره گیری از نا آگاهی بعضی از کارگران دوستی از کارگران مبارزان بنا مهای رحیم و عادل که برای گرفتن حقوق پامال شده شان و نیز افشای توطئه ها و زد و بیدی مدیر عامل در میان کارگران تلاش میگردند اخراج کرده است این مدیر انتصابی سازمان صنایع و گسترش از هیچ فرستی برای دزدی دسترنج کارگران چه برای خود، و چه برای همپا لکیها یش مفا یقه نمیکنند. مثلاً با استفا دهه از موقعیتش پارچه ها را با قیمت ارزان به برادرش عباس سالم، با اسم مستعار میمیدی معظم میفروشد. یا اینکه به سا و اکیهای کارخانه که با همت کارگران اخراج شده اند همچنان حقوق میپردازد. اگر چه بعضی از کارگران برای بازگشت به کار این دو کارگر دست با عصا زدند، اما با عصا آنها بعلت نداشتن رهبری صحیح که بتواند بموقع تا کتیک های مناسب انتخاب کند، منجر به شکست گردید!

بر اساس خبری موثق، در بعضی از کارخانه ها، فدائیان اسلام دست به تشکیل شبکه های زیرزمینی زده اند. بعضی از این شبکه ها مسلح هم هستند و هدف آنها از این اقدام، با مصالح مبارزه با دشمنان اسلام، و در درجه اول مبارزه با کمونیستهاست که بقول خودشان دارنده همه جا نفوذ می کنند.

اصفهان تحصن کارگران شرکت (پلی اکریل)

حدود یکسال است که شرکت آمریکا ئی پلی اکریل تعطیل شده و کارگران آن بیکار شده اند دولت فدکا رگری ما هاست که با وعده و وعید آنها را سر میداند و در چند مورد با فریب و تیرنگ تحصن و اجتماع آنها را پراکنده است. کارگران مذکور از روز دوشنبه ۵۸/۹/۱۹ با آگاهی نسبت به وعده های تو خالی مسئولین مضم تراز قبیل مجدداً در استاننداری متحصن شده و مهمترین خواستشان بازگشت به کار است.

از سوم آذرماه حدود ۳۵۰ نفر از کارگران

"فرهنگ و هنر" بخاطر عدم پرداخت ما به اختلافات اضافه حقوقهای امسال در استاننداری اصفهان متحصن شدند. یکبار رچی و همبستگی آنها پس از ده روز دولت فدکا رگری را مجبور به تسلیم ساخت و روز سه شنبه ۱۳ آذرماه با موفقیت تحصن آنها پایان پذیرفت.

شمال اعصاب کارگران ایران کنف

کارگران کارخانه ایران کنف که سه راهی سابقه مبارزاتی درخشانی علیه سرمایه داران ورژیم مزدور شاه هستند، از روز سه شنبه ۱۳ آذرماه با خواسته های سرویس ناها ر خوری و طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتصاب زده اند. این کارگران به لحاظ داشتن تجربه و سابقه مبارزاتی فریب توطئه های کارفرما را نخورده و همچنان مصممانه برخواسته های خود با فشاری میکنند.

شهریار وضعیت کارگران ماکارونی سازی انجم آباد

کارگران کارخانه ماکارونی سازی واقع در انجم آباد شهر یار با ۱۲ ساعت کار در روز (۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر) روزی ۲۰ تومان حقوق می گیرند و این در حالیست که طبق قانون کار دولت جمهوری اسلامی حداقل حقوق کارگران در کارخانه ها ۵۶۴ ریال است و در زمان رژیم مزدور شاه حداقل حقوق در مراحل آخر به ۳۰۰ ریال در روز رسیده بود. کارگران این کارخانه با ۱۲ ساعت کار در روز از دفترچه بیمه نیز بی نصیب اند!

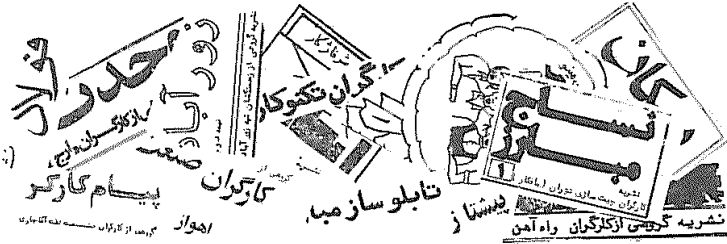
دو سند از يك توطئه! "سود ویژه باید قطع شود!"

در شماره ۲۲ پیکار ۱۲ آذرماه مطلبی در افشای سیاست فدکا رگری رژیم آوردیم و گفتیم، "اخیراً هیئت حاکمه و وزارت کار" در صدد توطئه جدیدی هستند تا با زهم بیشتر از مزد نا چیز کارگران بکا هند و بیشتر جیب سرمایه به داران زالوصفت را بپر کنند. اخیراً نمایندگان وزارت کار در چند کارخانه مطرح کرده اند که "چون سود ویژه برای فریب کارگران بوده و ظاغوشی است و از آنجا که ما مزدکاران را زیاد کرده ایم دیگر احتیاجی به سود ویژه نیست و نیا بپردازد خت شود!!"

ما در آن مقاله جنبه های مختلف این توطئه را (تا آنجا که میسر بود) بحث کردیم در این شماره دوسند که آن توطئه را بوضوح نشان میدهد چاپ میکنیم. یک سند بمفای آقایی بازرگان است اما شخص دیگری که ما پیش خوانده نشد و بنظر میرسد معاون او باشد نظر میدهد که بهتر است "لغو سهمیم کردن کارگران در منافع" کارخانه ها (یا سود ویژه) را به بعنوان یک لایحه قانونی بلکه بعنوان تبصره بر قانون سابق بیاورند تا با صلاح لحن ملایمتری داشته باشند و "اشتباهی بد" نداشته باشد! واقعاً حرف درستی است که گفته اند! لخن خائف، یعنی بقیه در صفحه ۱۷

کارگران برای کم کردن شدت استثمار خواهان نظارت و کنترل بر مدیریت کارخانه میباشند

حرفهای زحمتگنان از نشریات زحمتگنان



۲۳ تیر "نشریه ای است کارگری که توسط گروهی از کارگران صنعت نفت اهواز منتشر میشود. شماره ۵ این نشریه مطالب متنوعی را دربردارد که از این قرارند: در ایران در ایران چه خبر؟ - از مبارزات عادلانه کارکنان شرکتهای حفاری و خدمات جنسی حمایت کنیم - مروری بر اعصاب بزرگ نفت اهواز چشم کارکنان نفت روشن! و در پایان قطعه شعری تحت عنوان مردان سرخ.

در اینجا یک مقاله کوتاه را از آن نشریه را انتخاب کرده ایم که میخواهید:

چشم کارکنان نفت روشن!

اخیراً طبق بخشنامه ای ابوالقاسم سراجی مدیر پرسنل شرکت سهامی خاص خدمات نفت از طریق هیئت رئیسه جدید و با موافقت وزیر نفت به سمت مدیریت عملیات بهره برداری شرکت ملی نفت مناطق نفتخیز منصوب شده است. کمتر کسی است که در اهواز این مناطق کار کرده باشد و این مزدور رژیم منحوس پهلوی را نشناسد. سراجی همکار و همدمست منوچهر مهندس و سیروس نقشینه خائن و یکی از اعمای بانده رشوفی در شرکت نفت است. همکارانی فعال بسا فرمانداری نظامی در طول اعتمای با ت نفست ما در کردن کارتهای سفید برای ضد انقلابیون، معرفی افراد میا رز شرکت به سازمان جهنمی ساواک و... گوشه ای از اقدامات این عنصر پلید بشمار می رود. او در سمت مدیر پرسنل مجری ظالمانه ترین روابط فدکا رگری و ضد بشری بود او دشمن سرخست کارگران است و هر کارگری که یکبار با او برخورد کرده باشد ما هیت فدکا رگری او را خوب می شناسد.

در اولین هفته بعد از قیام پس از بازگشت به کار همه کارکنان خواهان تصفیه انقلابی صنعت نفت از عناصر فاسد و فاسدکاران رژیم سرنگون شده شاه بودند و بحقیق نام او را جزو لیست مزدوران و خائنی نوشتند که میبایست از شرکت اخراج و در دادگاههای انقلاب محاکمه میشدند. شورای مرکزی صنعت نفت اهواز به پیروی از خواست کارگران و کارمندان، سراجی را به اخراج از این صنعت محکوم کرد، ولی هیئت بازرسی و تحقیق معلوم الحال تزیه از اخراج او و سایر مزدوران جلوگیری کرد و برای اوتقاضی ارجاع کار فنی کرده و اکنون معین فرحامی سرمایه داران رژیم پیشین و جدید به سراجی ترفیع مقام داده است و او را عهده دار پستی کرده است بسیار حساس و کاملاً سیاسی. این کار بدست کسی صورت میگیرد که بعد از راجونجالی که بر علیه تزیه و نفع مستضعفین ابراهام نداشتند بر مسند وزارت نشاندند. در مورد با کسای در صنعت نفت و سایر ادارات و موسسات همانطور که بارها گفتیم: تا زمانیکه دستگای ااداری نظامی، صنعتی و... به همان شکل سابق وجود

دارند، نمیتوان انتظار ریا کسای مزدوران و خود فروختگان را داشت. این ارگانهای دولتی متنا سب با ما هیت رژیم سرمایهداری وابسته به امپریالیسم بوجود آمده اند و تا زمانیکه سیستم حاکم بر جامعه تغییر نکند و به استقلال واقعی (اقتصادی، سیاسی و...) دست نیابیم با جا بجا کردن میهرها و آب تویسه بر سر آنها ریختن وضع مملکت مطلقاً فرقی نخواهد کرد. به همین علت است که در سرا سر مملکت کارگران مبارزان به بند می کشند. روزنامه های مرفعی و آزاد دیخواه را ممنوعاً انتشار اعلام میکنند به عنوان انقلابی و پاک ما رک آمریکا و ساواکی میزنند و سرمایهداران وابسته به امپریالیسم، چکمه پوشان رژیم پیشین، ساواکیها و رستاهیزیه های مسلمان شده و روحانیون جیره خوار رژیم شاه آزادانه میگردند و در راه کارها قرار میگیرند. بهمین خاطر است که معین فر کسی که نشان تاج آریا مهری را در چهره ام با ن سال ۵۱ دریا فت میکند به عضویت شورای انقلاب در میآید، سراجی خائن ترفیع مقام پیدا میکند و نقشینه، عضو جسته کمیسیون امنیت استان خوزستان و اعتمای شکن معروف به ۲ سال حبس تادیبی محکوم میگردد و با احتمال قوی عفو امام شامل حال او میشود.

راندهمان چیست؟ و چه ضروری برای کارگران دارد؟

نشریه پیکار سناج که توسط گروهی از کارگران سناجی قائمشهر انتشار مییابد. در شماره دوم خود که مربوط به نیمه اول آذر ماه است مقالات کوتاهی در باره سندیکا، مبارزات ضد امپریالیستی خلقها و "راندهمان چیست؟" دارد که خلاصه ای از این آخری را برای پیکار انتخاب کرده ایم:

در این مقاله ابتدا توضیح داده شده است که پرداخت راندهمان توسط کارفرمایان از حیلله هائی است که کارفرمایان برای چپاول کارگران و استثمار بیشتر آنان بکار میبرند. در توضیح این مطلب آمده است: "هر کارگری موظف است که در ساعات کاری مقدار کار را انجام دهد، اگر کارگری نتواند این مقدار کار را انجام دهد جریمه میشود. اما اگر کارگری از این مقدار بیشتر تحویل بدهد، با اشکال گوناگون اضافه کارش را شمرده اشکال گوناگون راندهمان ضربه های ناشی از آن که مستقیماً به کارگران ضربه میزند چنین بررسی شده است:

الف - استثمار روحیانه کارگران، که سود هنگفتی را به جیب کارفرما میبرد.

ب - آسان شدن کار سرپرستها و متصدیان و استادکاران و وریش قسمتها که دیگر احتیاج

نیست آنها هر ساعت با لای سرکارگران با ایستند و چهار چشمی مواظب او باشند، زیرا کارگران برای اضافه کارانندمان با هم بر رقابت بر میخیزند. ج - بوجود آمدن رقابت بین کارگران برای تولید بیشتر، تا جایی که کارگران برای اینکه ماشین بهتری در اختیار بگیرند تا افاقه راندهمان بیشتری بدست آورند با هم دعوا راه می اندازند. این حس بدبینی و کینه بین کارگران که ناشی از رقابت است از اتحاد و همبستگی آنها در مقابل کارفرما جلوگیری میکند. د - کارگران آنها روضیانه را روی ماشین میخورند، بهمین جهت خود، زکار فرما سالن غذا خوری وغذای گرم نمیخواهند. این عمل موجب آن میشود که سلامتی آنها بخطر بیفتد و زود بیروا زکار افتاده شوند.

ه - وجود راندهمان باعث میشود که کارگر همیشه زبانش پیش کارفرما کوتاه باشد چرا که اگر بخواد در مقابل زورگویی کارفرما از حقش دفاع کند، میترسد راندهمانش را قطع کنند. و - مقدار پولی که کارفرما در اندامان نصیب کارگر میشود در مقابل تولیدی که انجام میدهد ناچیز است. در حالی که بسیاری از کارسالیسان و نور چشمیهای کارخانه که در تولید نقش موثری ندارند زکارگران بیشتر از کارفرما میگیرند. همانطور که در باره لادیم کارفرما با دادن حق اضافه کارانندمان به هدف تولید خود، که همانا سیاست تفرقه بینانند و حکومت کن است، میرسد بدین ترتیب کارگران را که دارای مشکلات، دردها و رنجهای مشترکی هستند، و همگی توسط سرمایهداران سودپرست غارت میشوند، بصورت دشمنان کذائی روی در روی هم قرار میدهد، در حالی که آنها با یکدیگر پیگیری و اتحاد میبندند و در مقابل دشمن اصلی خود یعنی چپاولگرانی که آنها را استثمار میکنند بمقاومت و مبارزه میپردازند. سیستم سرمایهداری و سرقراری جامعه طبقاتی و عاری ازستم طبقه ای، توطئه های رنگارنگ سرمایه داران را خنثی سازند. حال که با دوز و کلک سرمایهداران آشنا شدیم ببینیم چگونه با دیدن این حیلله آنها مقابله کرد.

سرمایه داران در مقابل کارگری که از راندهمان میکشند، مقدار پولی بعنوان مزد به کارگران می دهند تا آنها با تامین حداقل زندگی بتوانند دوباره با این زالموستان بهره برسانند و از آنجائی که این دغلیکاران روراست بودن در ذات شان نیست این حداقل پول (مزد) را بهمینسان سادگی نمیدهند، آنرا بچند قسمت تقسیم می کنند و تحت عناوین مختلف حقوق ثابت، پاداش سود ویژه، حق مسکن، و راندهمان... به ما می دهند و از این راهها همطوریکه توضیح دادیم بمنظور کثیفشان که همانا استثمار رشیدتر ما و تفرقه و جدائی بین کارگران میشود، برسند. در این رابطه کارگری که ما کارگران میتوانیم بکنیم بقیه در صفحه ۲



جنبش ملی

گزارشی از بلوچستان (۱)

موقعیت سیاسی و گروه‌های سیاسی منطقه بلوچستان

این مقاله قسمتی از گزارشی است که توسط عده‌ای از رفقای هوادار سازمان در محفل تهیه شده است. ما علیرغم نواقصی که در شیوه تحلیل نوشته‌هاست، از آنجا که در مجموع این مقاله در ارائه موضوعات سیاسی محل و افشای نیروهای مرتجع و ضد انقلابی دارای جنبه‌های مثبت است اقدام به ترجمه آن می‌نمائیم.

الف - جنبه آزادیبخش بلوچستان: توسط عده‌ای از عناصر مشرکوک بلوچستان این (خوانین) و با معرفی خوانین بلوچستان با کستان و به کمک دولت عراق در بغداد تشکیل گردید. این جریان را دولت عراق در سال ۵۲ در رابطه با تظاری که با دولت ایران داشت نه در جهت منافع خلق بلوچ بلکه بحثا به بازاری در دست خود و برای مطامع خود علم نمود و حتی در راه دیو عراق بر نامه‌ای نیم ساعت بزبان بلوچی گذاشت. خوانین جمع شده در این جبهه با مسافرت به اما را نتوانستند عده‌ای از زحمتکشان بلوچ را که برای امرار معاش و کار به اما را آمده بودند فریب دهند و آنها را با خود همراه نمایند ولی با عادی شدن روابط ایران و عراق بسیاری از این خودفروختگان به ساواک پیوستند و در جهت اهداف ساواک و بر علیه خلق بلوچ خدمت می‌کردند و حتی همان زحمتکشان را نیز بدست رژیم سپردند. جالب توجه است که هر وقت خوانین می‌خواستند از دولت پولی بگیرند یک نفر را به جنبه آزادیبخش بلوچستان (۱) می‌فرستادند و از طرف دیگر با دولت مذاکره می‌نمودند که یک نفر از جنبه خود را تسلیم میکنند و دولت هم برای او حق مستمری معین می‌نمود.

ب - حزب اتحاد المسلمین: در رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه خائن غالب "مولوی‌ها" (۱) مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت ساواک قرار داشتند، در جریان مبارزه زات توده‌ای که در سرستار ایران بوقوع پیوست (۵۷ - ۵۶) بدلیل فرم غالب مذهبی مبارزات و تضاد مذهبی مولوی‌ها و همچنین دستورهای مستقیم ساواک، مولوی‌های مرتجع با کمک روشنفکران خود فروخته دست به مبارزه

(۱) - کارگزاران مذهب در میان اقوام بلوچ "مولوی" نامیده میشوند مانند "آخوند" در مذهب شیعه.

علیه‌رشد این جریان‌های سیاسی در میان خلق بلوچ زدند. آنان با تبلیغ کمونیست بودن خمینی! و تبلیغات ساواک در مورد افتادن مردم را از شرکت در مبارزات ضد رژیم مترسا - نندند. تشکل این افراد در این زمینه باعث شد که زمینه ایجاد یک حزب در دوران نخست‌وزیری شریف اما می‌ریخته شود هیئت موسس این حزب را که "اتحاد المسلمین" خوانده شد افراد کملا سرسپرده و رستای خیزی و ساواکی تشکیل میدادند. غلامرضا ظاهری مسئول آموزش رستای خیزان غلامرضای حسین بر - رئیس رستای خیزان، تعدادی از سرسپردگان رژیم قدیم که از موسسین حزب بودند مولوی عبدالعزیز را بعزت تفویذ مذهبی اش بعنوان رهبر حزب انتخاب کردند. این حزب که از بدو پدیدایش خویش محل تجمع روشنفکران خود فروخته، خوانین وابسته و مولوی‌های مرتجع بود از طریق نفوذ مذهبی مولوی‌ها در غالب شهرهای بلوچستان موفق شدند عده‌ای را بدینال خود بکشند. پس از قیام بهمین ماه و استقرار جمهوری اسلامی در ایران "حزب اتحاد المسلمین" با حفظ اپوزیسیون بسیار ضعیفی که نتیجه تضاد مذهبی سردمداران آن با سردمداران تهران بود در خدمت دولت قرار گرفت. مولوی عبدالعزیز توانست در کمیته زاهدان نفوذ کرده در منطقه وجهه سیاسی پیدا نماید. "حزب اتحاد المسلمین" بدلیل ترکیب طبقاتی خود بصورت کامل وظیفه جلوگیری از رشد نیروهای مترقی، تبلیغاتی شدید بر علیه آنان، جلوگیری از مبارزات خلق بلوچ و ساواکت نگاه داشتن آنان از طریق تبلیغات را به عهده گرفت و از این نظر نیز تبلیغات رژیم حاکم بکنف مولوی عبدالعزیز قرار گرفت. اما خلق بلوچ بجز در مواقعی که از آنان با اتکا به روئینای مذهبی وضعیت آگاهی سوء استفاده میشود نسبت به این حزب نظر خوشی ندارند زیرا که رفتار آنها را پیش و پس از قیام با یکدیگر مقایسه میکنند و بدلیل روابط عشیره‌ای غالب سردمداران آنها را به خوبی می‌شناسند. سردمداران و طرفداران این حزب را در شرایط فعلی آنها، مولوی‌های مرتجع، کدخداها، تاجران، تعدادی از کسبه کارمندان محافظه کار مرفه، روشنفکران خودفروخته و قاچاقچیان منطقه تشکیل میدادند که در این میان قاچاقچیان نیروی عمده حزب را تشکیل می‌دهند.

از فعالیت‌های این حزب آزاد کردن خدا - دادخان ریگی، جلوگیری از دستگیری نقی خان ریگی و اما ان الله یار ان، تبلیغ نظریات

مفتی زاده، خاموش کردن شور توده‌های محروم خلق بلوچ، شرکت در رفتار دوم جمهوری اسلامی (تبلیغ کارت سزای اسلامی و کارت قرمز کمرسو - نیستی)، شرکت در انتخابات مجلس خیرگان (با تبلیغ پیروزی شیعیان بر سنی‌ها در صورت تحریم انتخابات) و واسطه‌گری قاچاقچیان در رابطه با موران دولتی بوده است. مولوی عبدالعزیز نماینده مجلس خیرگان است و ظاهرا خود را از تصویب ماده ۱۱ ناراضی نشان میدهد. این حزب میتواند فشاری از سردم را بسنج کند و با توجه به تضاد روئینای مذهبی و انحطاط طلبی قدرت حاکم و کارگزاران آن است که حتی به این حزب مطیع هم کم‌روشان می‌دهد میتوانند روحیه اپوزیسیون از خود نشان دهد.

ج - جنبه عدالت خواه: شخصی بنام عبدالواحد (محمد) آریان که پیش از این سابقه همکاری با ساواک داشته است (برخی از اقدامات او در گذشته عبا رتند از: معرفی یکی از اعضای مبارز جنبه آزادیبخش مردم بلوچستان بنام عبدالصمد میری، کار در هتل جلب سیاحان برای شناسایی افراد مبارز، سرپرستی کانتینر شرکت پودر شنبان مسئول سد سازی پیشین برای شناسایی افراد مبارز و خوابیدن اعتصاب کارگران شرکت مربوطه و...) و بمنظور مقابله با سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان در نوروز ۵۸ جنبه عدالت خواه را بنیان گزار کرد. وی که هدف خود را حمایت از خمینی، جمهوری اسلامی و مبارزه با کمونیسم در منطقه معرفی میکرد توانست با استفاده از امکانات دولتی و بعضی مولوی‌های مرتجع، بین بعضی عناصر روشنفکر و دانش آموزان شهرهای ایران شهر و جاه به روز هان برای خود طرفدارانی کسب کند اما پس از نزدیک به سه ماه فعالیت به حزب اتحاد المسلمین پیوست و تبلیغات خود را در این حزب متمرکز کرد.

د - حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌های امام، جبهه ساز زندگی، سپاه پاسداران و دادستان انقلاب از جمله ارگان‌هایی هستند که بعنوان ابزار هیئت‌ها که در منطقه فعالیت دارند.

ه - سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان: این جریان از عده‌ای از جوانان منطقه بعد از قیام ۲۲ بهمین، با فعالیت‌های دموکراتیک بوجود آمده و مدتی کوتاه توانست افشاگری‌ها و در مورد خوانین و مرتجعین مذهبی بنمایند ولی با یورش ضد انقلابی هیئت‌ها که محدود شدن امکانات علنی کار را دشوار ساختند. عناصری از این جریان هم‌اکنون تحت نام سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان بنظر می‌رسد با کنار گذاشتن عده‌ای و درگیری و تجربه اندوزی از اشتباهات قبلی تشکل منطقی‌تری را پی‌ریزی میکنند.

و: خانه بلوچ، دانشجویان پیشگام، مسلمانان مجاهد و دانشجویان مبارز نیز جزو نیروهای مترقی منطقه هستند که عمدتاً در شهر زاهدان فعالیت دارند.

بقیه در صفحه ۸

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق‌هاست

جنبش دهقانی



علیه این ارباب با غاصب و زورگوشروع میشود که با شعارهای انقلابی خود برزخ برانداختن این جنایتکار می اندازد. با اطلاق از شورش مردم ارباب ده را ترک میکنند و به آراک می آیند و دست و پا می کنند تا بلکه بتوانند قیام ها را بخوابانند و با نوصف متحد مردم را که خا رچشم و شده است بهم بزنند. از این جهت به پا سگ ها زاندار. مری از آذین شهر رفته و با همدستی عزت ابطلعی که مشا و روحیه خوار رهزیریزدانی بود و با زدوبند کردن با رئیس پا سگ ها آنجا که عراقی نام دارد درمدد برمی آید که این حرکت را تخطئه و منکوب کند. در طی این مدت اهلای نیز با گرد هم آشی در مسجد و شور و مشورت با یکدیگر در صد بر می آید که شورای ده را تشکیل داده و مبارزه خود را با برنا موحساب شده و بدورا زهرگوشه هرج و مرج به پیش برند (چون مژه تلخ شکست را اهلای در سال ۴۱ بعلت عدم برنا مریزی و هرج و مرج چشیده بودند).

پس از تشکیل شورای دهقانی بنا ریخ ۷/۲۸ (دوروز بعد از آغاز حرکت) که اینشتیبانی کامل اهلای برخوردار است روز دوشنبه ۵۸/۷/۲۵ از طرف شورای منتخب اهلای تعطیل عمومی اعلام میشود و اهلای این برنا م و پیشنها دا انقلابی را با جان و دل پذیرا میشوند و در این روز با راهیما ثی و نظارات و با حمل پلاکاردهائی که روی آن نوشته شده بود "زمین های غصب شده توسط اهلای تصرف شد"، در صفوف فشرده و منظم و با انضباط بسوی زمین های غصب شده خود حرکت میکنند. از آنجائی که سلیمان غا رتگر با پا سگ ها زدوبند کرده بود در همین بین سر و کله دوتا زاندارم پا سگ ها جا دوسیان که در ۴ کیلومتری ده قرار داشت پیدا میشود و آنها با موج عظیم جمعیت روبرو شده و درحالی که جمعیت با شعار "اتحاد، اتحاد، سلاح محکم ما ست"، تفرقه، تفرقه بنبف دشمن ما ست "حرکت میکنند آنها نیز همراه جمعیت می افتند. در این روز پلاکاردها بر سر تما زمینهای غصب شده اهلای نصب میشود و برای آنها نگهبان می گمارند و با تصمیمات قبلی شورا هرب تعدادی از اهلای بطور تویستی برای نگهبانی از اموال عمومی و جلوگیری از احتمال قطع اشجار انتخاب میشوند. پس از راهیما ثی و تصرف زمینهای اهلای به شخم زدن و کشت زمینهای پس گرفته شده خود مشغول میشوند. به پیشنها دا رباب پا سگ ها جا دوسیان چندتن از اعضای شورا را بازداشت کرده و به آراک می فرستند. ولی پیش از صد نفر از روستا ثیان فردای آنروز (سه شنبه) برای آزادی نمایندگان خود به آراک می آید و جلودادستانی انقلاب اسلامی جمع می شوند تا اینک ساعت ۲ بعد از ظهر نما یندگان نشان آزاد می شوند.

اهلای ده همراه نمایندگان خود به ده برمی گردند و در ده با استقبال پرشورا اهلای روبرو می شوند و با شعار "ملت پیروز است"، سلیمان نابود است" بطرف ده حرکت میکنند. در ساعت ۲۲ هم امروز ۴ سادا از طرف سیاه بقیه در صفحه ۱۸

طوفان انقلاب تودهای ایران هر چند با اختلافات زمانی مشخص از فزایش شهرها و زمین زحمتکشان شهری بسوی صحراها و جلگه های چپاول شده ایران دیرتر پال گستراند، ولی به حکم قوانین عینی و مادی مبارزه طبقاتی، رنجبران دهات رابه عرصه مبارزه کشاند. روستائیان ایران هر چند دیرتر ولی با عزمی راسخ و ریا روحی متهورانه پای در میدان مبارزه طبقاتی نهادند و در این عرصه کارزارید نبال رهبری واقعی خود یعنی طلایه دار پیگیر انقلاب می گردند تا بتوانند با تکیه اس خود بر چکش استوار طبقه کارگر ایران، رزم محکم و متحد خود را بر خصم به پیش رانند. و این طبقه کارگراست که در این عرصه مبارزه پرچم طبقاتی خود را در وجود حزب خود برافراشته خواهد ساخت تا این متحدین طبیعی خود را برگردانند و پرچم آورده و برقراری سوسیالیسم را نوید دهد.

ما در اینجا گزارش یکی از نقاط حادث مبارزه طبقاتی جاری روستائی را که در ده مست پایسین (سقلی) از دهات اطراف شهر آراک جریان داشته می آوریم تا بتواند گوشه ای از مبارزه انقلابی را نشان دهد.

گزارشی از مبارزات روستائیان "مست"

(از دهات اطراف آراک) بر علیه سلیمان خان خانبلوکی مالک ده

- روستائیان مبارزه مست: "آب و زمین مال ما ست!"
- اعضای شورای ده چون در عمل دیدم بودند که از "دادستان انقلاب" و "دفتر امام" نباید هیچ انتظار طرفداری از زحمتکشان را داشت، شورا به نیروی قدرت خود اهلای متوسل شدند و قاطعانه تصمیم میگیرد که توسط اهلای هر چه زودتر یونجهها را بچینند.
- روستائیان مبارزها همان قاطعیت خود که مبارزه شان را با اینجارساند نمودند زمینها را تصاحب کرد و با همیاری و مشارکت همدیگر تمام زمینهای سلیمان خان را برای کشت آماده کرده و بعد برای سال دیگر کشت میکنند و تمام این کار بصورت اشتراکی و بدون کشیدن خط و مرسری انجام می پذیرد.

است. از کارهای ردیالنه؛ دیگر این جانی اختلاف انداختن و ایجاد تفرقه در بین روستائیان بود که با راهبند خود ردا نجامید. و در این ماجرا ها نیز روستائیان چندین کشته داده اند. همانطور که در بالا اشاره شده این فتوادل و ابسته با روشهای تهدید آمیز و زور گویی و اعمال قدرت و ایجاد در غم و وحشت در بین روستائیان تنها بیش از ۱۵ هکتار از بهترین و مرغوب ترین زمینهای این روستا رابه تصرف خود در آورده بود. این جانی در جنبش بوده ای ایران نیز چماق بدستان و مزدوران خود را بسیج کرده و با راه برای سرکوبی انقلابیون آراک و سجان آراک حمله و یورش برد. از اقدامات کشیف دیگر این مزدور جمع کردن شناسنامه های روستائیان در مواقع انتخابات فرمایشی آنها نبود تا به مزدور همدستش رای داده تا بعد به تیرتوانند به اعتبار همدستانش در ارگانهای دولتی روستائیان را بیشتر استثما ر کرده و تحت فشار قرار دهد.

شروع اولین حرکت توده ای دهقانی در تاریخ ۵۸/۷/۲۶ اولین حرکت و راهیما ثی و نظارات زحمتکشان روستائی

سیمائی از وضعیت جغرافیائی مست سقلی (پائین) ده مست پائین در حدود ۵۵ کیلومتری آراک واقع است. این ده در حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

سلیمان خان خانبلوکی کیست؟ سلیمان خان خانبلوکی مالک ۱۴ پارچه آبادی در منطقه شهر آراک بوده که کنور، نیز در دو روستای همجوار مست سقلی بنا مهای قلعه عباس آباد و طورگیر بیش از ۲۰۰ هکتار زمین را در تصرف دارد. از طرف دیگر در زمان شاه خائن ریاست حزب رستا خیز را که یکی از ارگانهای ضد مردمی بود بعهده داشت. از کارهای ساده و پیش با افتادها این جنایتکار در گذشته شکنجه و قتل و کشتار روستائیان بود که بوسیله آیدای وی انجام میگرفت و روستائیان هیچوقت شکنجه های این جنایتکار را که بصورت به بند و تخته کشیدن و شلاق زدن بوده از یاد دشمنی بر ندهند و هنوز خاطر روستائیان مبارزی که گنا هتا فقط ایستادگی در مقابل زورگوشیها و گردن کلفتیهای این فتوادل بود و در نتیجه بوسیله آیدایش بقتل رسیده اند، از یاد روستائیان "مست" نرفته

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

بقیه از صفحه ۶

جنبش ملی

نبرد بلوچ

"نبرد بلوچ" خبرنامه بلوچستان که شماره چهارم آن بدست ما رسیده است، در صفحه اول خود مقاله کوتاهی دارد که در آن توطئه‌های خوانین محلی را در منطقه که از یک طرف مورد توجه امپریالیستی‌ها و از طرف دیگر مورد حمایت بیدریغ هیئت حاکمه اند، افشا نموده و نشان داده است چگونه توده‌ها ناآگاه به بلوچ که بلا لطف و لطف‌لحیل توسط این خوانین مرتجع به خیابانها کشیده میشوند، بدون اینکه خود بدانند به مقاصد پلید این فدا انقلابیون خدمت میکنند.

با آرزوی موفقیت برای رفقای "نبرد بلوچ" که وظیفه خطیری در آگاه ساختن توده‌ها و افشای و طرد خوانین مرتجع در منطقه، بدوش میکشند مقاله یاد شده را عیناً نقل میکنیم:

چابهار (حدود دو هفته پیش)

در چابهار نظامی‌ها برای انجام میگرد که بیشتر شرکت کنندگان آن از روستاهای اطراف چابهار رویه منطقه دشتیاری بوده اند، این عده بیبها نه اینکه "مواد غذایی و خوار و روایر" بین آنان تقسیم میکنند به این راهیما می کشیده میشوند. این نظامی‌ها که حداکثر ۲۵۰ نفر بیشتر نبوده در پشت پرده رهبری کاملاً در دست خوانین بوده است، از آنجمله "میرمولا داد" سردار زهی که هم‌اکنون از طرف "هیئت حاکمه" گرداننده نظامات منطقه چابهار است و هم‌اکنون دلاورهای نیروهای نظامی شهربانی و ژاندارمری زیر نظر او انجام وظیفه مینمایند!! و همچنین خان زهی ها که با "حاج کریم بخش سعیدی" و "میرمولاداد" که تقریباً نزدیک فامیلی دارند بقایای جبهه آزادیبخش بلوچستان که در منطقه پراکنده اند و از نظر نظامی نیز قبلاً آموزشهای دیده اند با آنکا نزدیک به خوانین نیز شما را - بی برد رویا ر میونسپتدوتا حدودی با ایس پوشش نظامی را میگردانند.

جوانان آگاه و انقلابی چابهار که هدفهای ننگین خوانین را بخوبی تشخیص میدهند، در این روز نیز دست با فضا گریهائی میزنند و این نوع حرکتها را فقط بنفع خوانین میدانند، اما با وجود فعالیت چشمگیر جوانان انقلابی ایس نظامی‌ها تا مدتها بدور پان قطعنا می‌ای نیز ما در می‌شود که نشان دهنده خواهشهای بی‌اثر رجای و فدمردمی این خوانین میباشد. از خواهشهای این خوانین یکی، محکوم کردن گروهانگری آمریکا شپا در سفارتخانه آمریکا (در شهران) بوده است که آنرا فوق العاده زیاده‌رویهای انقلابی را بوجود آورد، و دیگری آزادی چابهار بصورت یک بندر آزاد بوده است، چون قاجار چابهار وابسته به خوانین در این راه - پیما می نقش مهمی داشته اند!! و با خواهش دیگر آنان اخراج پاسداران و تقویت نیروهای

بقیه در صفحه ۱۱



جنبش دانش آموزی

تظاهرات دانش آموزان در مسجد سلیمان

● مسجد سلیمان

در این تظاهرات پلاکاردهای توسط دانش آموزان حمل میشد که برخی از شعارهای آن چنین بودند:

- در رفتارند قانون اساسی، نه مثبت، نه منفی تحريم انقلابی .
- مرگ برای امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران .
- نظامی‌ها را از سر راه آزادی
- دست قتل از انجمن این
- راهیما می چندتن از دانش آموزان مبارز مسجد سلیمان توسط ما موران مسلح دستگیر و خانه هایشان مورد تفتیش قرار گرفت. پاسداران، در ارفش مردمنا چا رشدند شب هنگام دانش آموزان با زداشتی را آزاد کنند.

روزشنبه ۱۵ آذر ماه بمنظور محکوم ساختن توطئه‌ها و تحریکات امپریالیسم آمریکا و هم چنین اعتراض به قانون اساسی و رفتارند - تظاهراتی توسط دانش آموزان مبارز و آزادی آموزان هوا در زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر برگزار شد، دست قتل از انجمن این راهیما می چندتن از دانش آموزان مبارز مسجد سلیمان توسط ما موران مسلح دستگیر و خانه هایشان مورد تفتیش قرار گرفت. پاسداران، در ارفش مردمنا چا رشدند شب هنگام دانش آموزان با زداشتی را آزاد کنند.

تفتیش عقاید در مدارس بندرعباس

● بندر عباس

این اعمال غیر انسانی خشم و نفرت مردم و بویژه دانش آموزان را برانگیخته است. هم اکنون مدیرکل و معاونش در مساجد با دروغ پردازی های خود میخواهند مردم را بر علیه معلمین آگاه و دانش آموزان مبارز شهر بسیج کنند، لکن از طرف دیگر دانش آموزان نیز با راهیما می ها و افشاگریهای خود پرده از چهره کریه این دو نفر برداشته اند تا جایکیه دور نیست که این دو مرتجع از ترس خشم خلق فراری شوند.

اداره آموزش و پرورش بندرعباس، در آغاز سال تحصیلی از تدریس ۳۸ تن از معلمین فارغ التحصیل دانشسرای راهنمایی جلوگیری نموده و ۱۲ تن از دانشجویان سال دوم دانشسرا را نیز از تحصیل محروم مینمایند. اینان همگی بجز عقایدشان بچنین سرنوشتی دچار شده اند. مدیرکل و معاون آموزش و پرورش بندرعباس که هر دو از مرتجعین بنام میباشند، ۱۱ نفر از معلمین مبارزان نیز با زبدلیل عقایدی کشته داشته اند، اخراج نموده اند.

اعتراض به تصفیه معلمان آگاه

● ساوجبلاغ

تصفیه و یا تصفیه معلمان آگاه و مبارزان از طرف مقامات آموزش و پرورش اینک به یک امر عادی تبدیل شده است. بهمین دلیل هم هست که دانش آموزان مدارس هرجا که با چنین اعمال فسادناهی و قرون وسطایی روبرو میشوند دست از مخالفت و اعتراض برنداشته و خواهان ابقای معلمان آگاه و مبارزان در مدارس خود میباشند.

بدنبال صدور حکم انتقال یکی از آموزگاران مبارز دبیرستان دخترانه شریعتی در نظر - آباد ساوجبلاغ، روز ۵۸/۹/۱۷ گروهی از دانش آموزان از رفتن به کلاسها خودداری میکنند. در همین رابطه شش نفر از معلمان دبیرستان نیز استعفا میدهند.

● شعر يك دانش آموز

شعر زیر را یک دانش آموز که همراه با درس کار هم میکند برای پیکار فرستاده است.

تقدیم به آذرگش و سیف الله و دیگر غنچه‌های سرخی که در هجوم رجوع به کردستان پرپر شدند.

من می شناسم

من دستان پینه بسته را می شناسم
چونکه دستهای خود پینه دارد
من انسانهای گرسنه را می شناسم
چونکه خودم گرسنگی کشیده ام
من چهره زشت و ترسبار فقر را می شناسم
چونکه خودم چهره اش را دیده ام
من خستگی کارگر را می شناسم
چونکه خودم کارگر هستم
من سوزش شکنجه را می شناسم

چونکه کاری که میکنم خود شکنجه است
من از سرمایدار کینه دارم
چونکه تمام بدبختیهای ما از اوست
من فریادرنجبران را می شناسم
چون خودم فریاد می زنم
من به پیروزی خلق ایمان دارم
بهمین خاطر برای این پیروزی تلاش می کنم.

دانش آموز سال اول هنرستان - "قادر"



"کایتولاسیون" روحانیت!!

آیا روحانیون مصونیت قانونی دارند؟!

در زمان رژیم مزدور شاه، "قوانین" ارتجاعی تنها در مورد زحمتکشان جا معه و افراد بدون پول و پارتی بها جرایم درمی آمد. مثلا در حالی که خانواده "ننگین پهلوی" خود در قاچاقهای بزرگ دست داشتند، کم نبودند کسانی که از روی ناچاری دست به قاچاقهای جزئی میزدند و جیبه دار یا زندانیهای طولانی مدت نصیبشان میشد. امروز هم در جمهوری اسلامی، روحانیون از جمله کسانی هستند که "قانون" در مورد آنها نقض می شود. دادگاه ویژه مومنین! در مورد بسیاری از روحانیون که سالها به ثنا گوئی شاه خائن مشغول بودند و به تحمیلی و فریب توده ها می پرداختند، تنها به خلع لباس آنها اکتفا می کرد. (مانند مهاجرانی و...) و اینک موردی دیگر! روزنامه های بعد از قیام را که ورق بزنی، به نمونه های زیادی بر میخوری که افرادی را بجرم عمل لواط اعدا کرده اند (برای مثال، با مداد ۵۸/۸/۸۸ (۲ ص) اینکه به معلولها بچسبی و عا ملها را در نظر نگیری، اینکه پشه ها را بکشی ولی مرداب را نخشکانی مسئله ای است که باید جای دیگری به آن پرداخت، اما در اینجا بحث بر سر اینست که اگر در جمهوری اسلامی، کیفر لواط اعدا است، پس چرا در مورد حجت الاسلام کاظم گلرو این کیفر اجراء نشد؟ قبل از بیان مورد ایشان ابتدا لازم است به گوشه هایی از گذشته و سابق او اشاره شود، تا عمق قضیه روشنتر گردد!

حجت الاسلام کاظم گلرو پس از سر خوردن از تحصیل در دبیرستان به حوزه علمیه قم می رود. در دوران تحصیل علوم دینی با رها از او انحراف اخلاقی دیده میشود. او بعدها بعلت پخش اعلامیه دستگیر و بچند سال زندان محکوم گردید. گلرو در زندان در زندان علیه زندانیان سیاسی با پلیس همکاری میکند. وی حتی پس از آزادی از زندان همکارش را با ساواک ادامه می دهد. (بطوریکه بعضی از اقوام او به همین جهت با او قطع رابطه میکنند) کسانیکه سال ۵۴ در زندان شماره یک قصر

اسیر بودند بیا می آورند که ایشان زیر پوشش تدریس نهج البلاغه قصد تجاوز به زندانیان و نوجوانی را داشتند.

گلرو که قدری شک پرست، شهوت ران و خوش گذران است در جریان قیام ما نند بسیاری دیگر خود را "انقلابی" جا میزند و در محله خود (دروازه ولاب) پیشنهاد زنده و عده ای از جوانان را بدنیال خود میکشد. ایشان، پس از قیام مدتی رئیس کمیته منطقه دروازه ولاب بوده و سپس بعنوان نماینده امام به میوه ن اعزام میشود.



ساعت ۶ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۲ / ۵۸/۸ یکی از همسایگان حاجی گلرو، مشا هده میکند که دختری چادر مشکلی همراه حجت الاسلام گلرو از ماشین بنز حجت الاسلام پیا ده شدند و بخانه رفتند، از آنجا که وی در مورد حاجی گلرو حرفهایی شنیده بود و دختر را هم تا کنون با حجت الاسلام ندیده بود شک کرده و از روی کنجکاوی به پشت با می رود و منزل او را زیر نظر می گیرد. پس از چند دقیقه با او رانه متوجه میشود که حجت الاسلام با دختر مذکور سرگرم است، همسایگان را خبر کرده و آنها را در جریان قرار می دهد. آنها دختر را بهنگام از خانه حجت الاسلام دستگیر کرده و به کلانتری ۱۴ (میدان خراسان) می برند. دختر در کلانتری قرار می کند، و مردم خواستار دستگیری حجت الاسلام میشوند. پاسدارانیکه برای دستگیری گلرو می روند، بی نتیجه برمی گردند، حجت الاسلام از خانه خارج شده بود. در بازگشت گلرو مردم او را به کلانتری می برند و خواستار مجازاتش می شوند، اما فردا صبح مثل هر روز دیگر حجت الاسلام گلرو در محله دیده میشود. برای مردمی که در جریان اعمال ننگین او بودند، حضور دوباره اش در محله، توهینی بود بخون پاک شهیدان. با ردیگز "عدل" اسلامی، با یک تلفن "قانون" را در مورد او "اجراء" کرده بود. آری، امروز در حالی که بلندگوها ایترتجاج بیشرمانه ترین اتهامات را به نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیستها نسبت میدهند، موجوداتی نظیر گلرو، با آنهمه آلودگی، خود را "انقلابی" جا زده و در مواردی حتی در راس سازمانهای مهم دولتی قرار گرفته اند!



تهران، اعضا و کارهای سازمان را ملاقات نموده و به آنها رهنمود میداد، در حل مسائل شان یاری و کمک میکرد و به آموزش سیاسی و نظامی همزمانش همت میگماشت. او با تحمل مشکلات و سختیها به دیدن قاچاقچی اسلحه و مهمات جنگی میرفت. و بدین ترتیب در سازماندهی و تجهیز مجدد سازمان و کمربست کردن تشکیلات درهم ریخته مجا هدین نقش تعیین کننده ای بازی کرد. رفیق در سال ۵۱ یکبار وقتیکه از جانب افراد تعقیب و مراقبت ساواک تعقیب میشود، در محاصره آنان قرار داشت، با هشیاری تمام از دامان گریخت. او با حفظ سمت رهبری تا سال ۵۵ در تمام عملیات مهم نظامی که بر علیه رژیم شاه مزدور و امپریالیستها صورت میگرفت نقش فرمانده شورتی داشت، عملیاتی نظیر اعدام ژنرال آمریکائی پرایس، اعدام انقلابی

سرهنگ آمریکا ئی ها و کینز، اعدا مسه مستشار نظامی دیگر و اعدا مسه مستشاران آمریکا ئی نیروی هوائی در تابستان ۵۵، اعدا مسرتیب زندی پور (رئیس کمیته مشترک...) و انفجار شهرداری شمیران بود که خانه های زحمتکشان را بر سرشان خراب میکرد و عمل ناموفق ترور شعبان جعفری و... که اینها همه حکایت از قابلیت سازماندهی رفیق دارد.

درست است که این رفقا در چها رچوب مشی چریکی عمل می کردند، مشی ای که آ و انتوریستی و غیر پرولتری بود. اما نفی مشی چریکی بهیچوجه به معنای نفی ملاحیتها و قدرت سازماندهی این رفقا نیست، ملاحیت و توانی که می تواند (و امروز شاهد هستیم که توانسته است) با طرد مشی غلط و انحرافی در خدمت مشی و برنامه صحیح قرار گیرد.

از آنجا که رفیق در جریان تغییر و تحولات درونی سازمان مجا هدین خلق در موضع رهبری نقش مهمی داشت، و به همین لحاظ در تمام انتقادات اساسی که به این دوره از عملکرد - های "بخش منشعب" وارد است، انتقادات و واردات به رفیق را نیز فراموش نمیکنیم. انتقاداتی که با آنها در جاهای متعدد مرز بندی کرده ایم (#) به آنها گونیسیم که نشان دادن تضادهای درون خلقی، غصب نام سازمان مجا هدین پس از سال ۵۴، جدا ساختن پرولتاریا از بخش بزرگی از اقشار خرده بورژوازی، نحوه برخورد به رفقای فدائی و... همه و همه از جمله این نظرات و عملکردها است. ولی برای کسانی که ممکن است مسئله برایشان روشن نیابد و بمنظور جلوگیری از سوء استفاده های مغرضانه و فرصت طلبانه، لازم است توضیح دهیم که:

اشتباهات و عملکردهای انحرافی که یک سازمان و یا حزب انقلابی و رهبران آن مرتکب میگرددند تا آنجا که این سازمان و حزب و رهبران آن در جبهه انقلاب قرار دارند و بر علیه دشمن خلق میزنند، اشتباهاتی است که در جبهه خلق بوقوع پیوسته و نحوه برخورد با آن کاملاً آموزشی و انتقادی است نه فیزیکی و خصمانه و تا زمانی که یک عنصر خطا کار سازمانی حاضر است. با صلاح خود به بردارد و زود علیرغم عملکردهای نادرستی که داشته در جبهه انقلاب بماند و به خلق خدمت کند، وظیفه ماست که مانند رفیق به او در این پروسه اصلاح و انتقاد زود کمک کنیم. بنا بر این برخورد ما به رفقای شهیدی نظیر بهرام آرام با یستی از این دیدگاه باشد، نه از موضع خصمانه، و تا آخرین نفس بر علیه امپریالیسم و رژیم شاه مزدور جنگید و به شهادت رسید.

با این توضیح به برخی دیگر از رویداد های زندگی مبارزاتی وی اشاره میکنیم: رفیق، بهرام آرام یکبار دیگر در آبان سال ۵۴ در خیابان شیوا با مزدوران ساواک مسلحانه درگیر شد، ولی موفق شد از جنگ آنان فرار کند. در سال ۵۵ نیز رفیق در یک خانه تیمی (واقع در خیابان بوستان سعدی) به محاصره مزدوران کمیته در آمد ولی با موفق شد از جنگ آنان فرار کند. سرانجام در ۲۵ آبان ماه ۵۵ در خیابان شیوا طی یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

(#) - رجوع کنید به اطلاعیه مهر ماه و تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجا هدین (فروردین ماه ۵۸)

بقیه از صفحه ۲۵
گرامی باد ...

نجات بقایای سازمان از یورش پلیس و سازماندهی مجدد آن همت گماشت. پس از فریبهای دیگر که طی آن عده ای از رهبران سازمان مجا هدین از جمله شهید رسول مشکین فام، اصغر بدیع زادگان، محمد حنیف - نژاد و مسئولین سازمان دستگیر شدند، سازمان عملیاتی و بشدت درهم ریخته شده بود. اما رفیق شهید بهرام آرام در کنار مجا هدین شهید احمد ورزا رضائی، توانستند با تلاش پیگیر و رهبری و هدایت کارها بر مسائل و بحران سازمان فائق آیند. در این میان بهرام بیش از هر کس دیگر با مسائل عملی و مشکلات روزمره دست و پنجه نرم میکرد. او هنگامیکه گشتیهای شهر بانی و کمیته بدنبال شکار انقلابیون، بخصوص رهبران آنها میگشتند، در خیابانها و کوچه های

رفراندوم قانون اساسی "خبرگان" - ۳ - و موضعگیری های نیروهای مختلف سیاسی درباره آن

بیشتر خود را نشان می‌دهد که قدری به عقب برگردیم و نگاهی به "مردم" بیاندازیم، آنگاه است که نمیتوانیم به پشتک و روزدنی‌های این آقایان "احسن" نگوئیم!

● درحالی‌که تمام نیروهای راستین انقلاب اعم از چپ و غیرچپ میگویند این قانون اساسی "سرما پهن" را برسمیت شناخته، آزادی‌های دموکراتیک را زیر پا گذاشته است و حقوق زحمتکشان را نقض کرده است. رویزیونیست‌های توده‌ای در هنگام رفراندوم بر عکس آن استدلال میکنند!

در آن زمان "شرایط" ایجاب نمی‌کرد که رویزیونیست‌ها قانون اساسی "خبرگان" را مانند امروز (بطور عمده) تحسین کنند و از فواید آن حرف بزنند؛ لشکرکشی ارتجاع بدکردستان و شکست مفتضحانه در آنجا، هجوم به مطبوعات و سازمان‌های سیاسی و... و عدم پاسخگویی به مسائل شده‌ها، همه و همه باعث شده بود که توده‌ها بسرعت از توهم نسبت به رژیم بیرون آیند. در یک کلام ارتجاع در سرایشی افراد قرار داشت. حزب توده نیز ناچار بود خود را تا حدی با این شرایط تطبیق دهد و برای این‌که توده‌های ناآگاهی را که دور وی جمع شده‌اند از دست ندهد، را دیدکال نمائی کند. بنا بر این خوانندگان این سطور تعجب نخواهند کرد که در مردم شماره ۵۶ - دهم مهرماه ۵۸ بخوانند: "نکات مثبت و شالوده‌های درست پیشتر - پس قانون اساسی خرد اما که می‌توانست پایه محکمی برای بهبود آن و تنظیم یک قانون اساسی مناسب و شایسته جمهوری اسلامی و درخور انقلاب بزرگ مردم ایران باشد، زیر نام و بهانه "اسلامی کردن قانون اساسی" به تدریج و گام بگام به کناری نهاده - شده و میشد و تنها و بندرت و به استثناء برخی نکات مثبت باقی میماند، یا آشکارا تحریف نمیشود،"

ما از این موضوع میگذریم که پیشتر بیس قانون اساسی که رویزیونیست‌های توده‌ای بدان استناد میکنند، چه بود و چه نبود، ولی میبینیم که حزب توده اعتراف میکند که "نکات مثبت و شالوده‌های درست" پیشتر کثرت یافته و تنها "بندرت" و "با استثناء" نکات مثبت باقی میماند. "با بزبان ساده حزب توده قبول نمی‌کنند که قانون اساسی خبرگان بطور عمده در جهت خلاف مصالح مردم است.

درباره اصل ۲۷ قانون اساسی خبرگان که از مهمترین مسائل مربوط به "امور اقتصادی" است، حزب توده چیزی را که امروز آن تعریف و تمجید میکنند و آنرا یکی از دلایل "دادان رای

داخلی از رشته‌های مهم و حیاتی... یا اصول مربوط به تحکیم استقلال سیاسی و نظامی... یا اصل نظام شورائی... (که) در اساس نظام شورائی را پذیرفته و تشبیه کرده است و با اصل مربوط به آزادی‌های احزاب و جمعیتها و انجمنها و مطبوعات و غیره... با اصل مربوط به مسکن و بهداشت و آموزش... " از این استدلال بوی گنداب رویزیونیستی بمشام میرسد، اینها زمانی از "مثبت بودن" فصل امور اقتصادی و... قطع چنگال سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و... "حرف می‌زنند که تمام نیروهای انقلابی دمکرات اعم از چپ و غیرچپ با وجود اختلافاتی که در زبانی از قانون اساسی خبرگان دارند - اختلافاتی که بر دیدگاه طبقاتی آنان مربوط میشود - آنجا که به سلطه امپریالیستی و سرمایه‌داری وابسته یا بقول حزب توده به "فصل امور اقتصادی" می‌رسند، در این نظر مشترکند که "قانون اساسی "خبرگان" سرمایه‌داری و وابسته را عمل برسمیت شناخته است" در این مورد قضا بسیار آتقدرواضح و آشکار است که حتی نیروهای "نظیر" سازمان مجاهدین خلق که قبلاً از این با سازشکاری آنان با رژیم حاکم در مورد کرده‌ستان، در مورد رفراندوم گذاشتن جمهوری اسلامی و... آشنائی داریم، با دست پخت مجلس خبرگان مرزبندی میکنند، آنها از موضعی مترقیانه یکی از دلایل "رای مثبت ندادن" را عدم "الفا تمام قرائدهای ننگین استعمار"ی و قطع وابستگی‌های امپریالیستی و ملی کردن کلیه سرمایه‌گذاران و سهام مربوط به، ویژه در رابطه با امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ما" توسط مجلس خبرگان میدانند.

در مورد نظام شورائی، "آزادی احزاب نیز دیگر سخن نمی‌گوئیم، چرا که ما به همسراه تمام نیروهای راستین انقلاب نشان داده‌ایم که این قانون چنین مواردی را نه فقط تصویب نکرده، بلکه آنرا زیر پا نیز گذاشته است (مراجعه کنید به مقالات پیکار در مورد قانون اساسی و اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های س.ج.ف.خ. در مورد تحریم قانون اساسی و همین‌طور دلایلی که سازمان مجاهدین خلق در بند ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ از ۷ بند دلایل خود را از دادان رای مثبت عنوان کرده است - تلگراف مورخه ۲۳ آبان به مجلس خبرگان) و همین‌طور اصل مربوط به مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و... که جزء خواسته‌های اساسی زحمتکشان است و "خبرگان" بنا بر ماهیت خود نتوانسته‌اند آنها را پاسخ مثبت دهند.

نان به نرخ روز خوردن
یا تناقض گوئی

اما چهره رویزیونیست‌های توده‌ای زمانی

رویزیونیست‌ها و قانون اساسی

در شماره قبل به موضعگیری لیبرال‌ها و رویزیونیست‌های سه‌جانبی درباره رفراندوم قانون اساسی اشاره کردیم، اینک بحث مربوط به رویزیونیست‌ها را ادامه می‌دهیم.

ب- موضعگیری رویزیونیست‌های توده‌ای:

"حزب توده" با پیروی از تئوری رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" که در واقع راه رشد نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی را نشان می‌دهد و با توجه به مناسبات وی با رژیم کنونی ایران که بر اساس عرضه یکسری پیشنهادات و "نمایح" از یک طرف و تأسیس اساسی‌ترین عملکردهای رژیم از رفراندوم فریبکارانه برای "جمهوری اسلامی" گرفته تا شرکت در راه‌پیمائی "قدس" و "وحدت" (حزب جمهوری اسلامی و شرکاء) (قرارداد، اینبار نیز در پیروزی خود را در آستانه نبوسی بورژوازی به نحو احسن نشان داد. و با دادن رای "آری" آن هم در فعالترین شکل خویش) ثابت کرد که تا کجا از منافع خلق فاصله دارد و چگونه درجه‌به‌فصل انقلاب استوار و ثابت قدم میباشد!

رویزیونیست‌های توده‌ای با دادن رای "آری" به قانون اساسی برای چندمین بار نشان دادند که چگونه حاضرند مانند تمام رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و تمام دشمنان طبقه کارگر و عوز کنند و حتی حرف‌های خود را که تنها یکی دو ماه پیش زده‌اند، زیر پا بگذارند. حزب توده برای شرکت خود در رفراندوم و دادن رای "آری" به "استدلالات" سه‌گانه‌ای را طرح کرد که در زیر آنرا با ختم و ملاحظه خواهید کرد:

"استدلالات حزب توده"

اولین استدلال حزب توده اینست که:

"بخش قابل توجهی از اصول عمده قانون اساسی توانسته است بطور مثبت مسائل مطروحه را حل کند. از این قبیل است، فصل امور اقتصادی و مولی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از استعمار و کمک به زحمتکشان و در جهت قطع چنگال سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و سرمایه‌های غارتگر و وابسته

(*) - در راه‌پیمائی با ملاحظه "قدس" زمینه تهاجم و لشکرکشی به کردستان و مطبوعات (و از جمله خود "مردم") و بستن دفا ترسازمان‌های انقلابی و حتی رویزیونیست‌ها (نظیر حزب توده) و زمینه‌آعدام انقلابیون خلق کرد چیده شد و حزب توده با شرکت در این راه‌پیمائی بر تمام خواست‌های ارتجاعی ترتیب‌دهندگان این نمایش مخمک پاسخ مثبت داد. در راه‌پیمائی "وحدت" نیز که هدف کوبیدن نیروهای دمکرات مذهبی (علاوه بر نیروهای راستین چپ) و ادامه کشتار خلق کرد و... بود، باز حزب توده به خواست "حزب جمهوری اسلامی" و شرکای ارتجاعی او لبیک گفت!

قانون اساسی "خبرگان" زنجیر است به پای زحمتکشان

مثبت " مینا مدغیر قابل قبول میدانم میگوید متن جدید مصوبه خیرگان با افزودن همین یک کلمه (مال) تمامی روح و مفهوم را تغییر داده و آنرا غیر قابل قبول ساخته است " (مردم شماره ۶۰ - ۱۶ مهرماه ۵۸)

(خود اصل ۲۷ چنین است: " حیثیت، جان و مال حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون شناخته شده است")

و با درجائی دیگر از مردم میخوانیم:

" گروه نیرومندی در این مجلس با ایسین عوض کردنها و جایگزین کردنها (منظور عوض نمودن و جایگزین کردن قانون فعلی با پیش نویس قبلی است) تلاش کرده و موفق هم شده که تا کنون متنی را تهیه کنند فاقد تعهد درباره اساسیترین موازین آزادیهای فردی و اجتماعی و با بسودن صراحت و ضمانت، بدون تضمین آزادی - های اساسی دمکراتیکها میبهد و کشدار فارغ از تضمین جدی حقوق و منافع توده های زحمتکش دهقانان و کارگران و زنان و اقلیتها و ملیتها و با قابل تفسیر و تاویل (مردم شماره ۵۶ - دهم مهرماه ۵۸)

می بینیم که چگونه رویزیونیستها (تنها) دوماه قبل! اعتراف میکنند قانون اساسی خیرگان نه "آزادیهای اساسی دمکراتیک" و نه حقوق و منافع توده های زحمتکش دهقانان و کارگران... "هیچکدام را تضمین نمیکنند... ولی امروز همه حرفهایشان را زیر پا میگذارند! در مورد "شورا" رویزیونیستها قبلا گفته اند که... متن مصوبه خیرگان از چنین شالوده ای (شالوده ای که بنظرشان تا میسین کننده منافع مردم است) بسیار برده است. در حالیکه یک نظام شورائی راستین و خلقی با احترام به نظروای مردم هر محصل میتواند بهترین شیوه حل مسئله را در دسترس بگذارد" (مردم شماره ۶۰ - ۱۶ مهرماه ۵۸)

- تاکید از ما ست -

می بینید نان به نرخ روز خوردن چه کاری دست "آدم" میدهد؟! دیروز شورا های مورد نظر خیرگان از آنچه که باید باشد (حتی به نظر خود این رویزیونیستها) ، "بسیار بدور است" و "راستین" و "خلقی نیست" ، اما امروز قانون اساسی "خیرگان" اصل نظام شورائی را... در اساس... پذیرفته و تثبیت کرده است...!

(ا علامیه کمیته مرکزی ۵۸/۹/۶)

فکر میکنیم دیگر، هر خواننده ای بر ا حسی به تناقض گوشیهایی این آقا بیان شان رلاتان بی برده باشد... تنها یکی درون نقل قول دیگر را بدون هر گونه تعبیر و تفسیری نقل میکنیم تا جایی هیچگونه ابهام در اینکده اینان تا کجا حاضرند رنگ عوض کنند نما بند و قفاوت را بخود خواننده واگذار میکنیم:

" در واقع نیز مجلس خیرگان با قافله گرفته شدن از متن پیش نویس اولیه که به بحث عمومی گذاشته شده بود و خود مجلس خیرگان اصولا برای بررسی آن و نه چیز دیگری برگزیده شده بود، مشروعیت خود، مقبولیت خود، و قانونیت مصوبات خود را متزلزل ساخت" (مردم شماره ۵۶ - ۱۰ مهرماه ۵۸)

متن جدید (منظور همان متنی که بدان رای

مثبت دادند) " در برابر مهمی از خواست و منو - یات مردم مردم و اهداف انقلاب بزرگ ما فاصله گرفته است " (مردم شماره ۶۱، ۱۷ مهرماه ۵۸)

رویزیونیستها ی توده ای با دادن رای "آری" به قانون اساسی برای چندمین بار نشان دادند که چگونه حاضرند ما تندتاما می رویزیو - نیستها و اپورتونیستها و تمامی دشمنان طبقه کارگر رنگ عوض کنند و حتی حرفهای خود را که تنها یکی دوماه پیش زده اند، زیر پا گذارند.

حال که تناقض گوئی این چاکران آستان قدرتمندان را ملاحظه کردید، آجا زه بدهید نکته دیگری را نیز تذکرده ایم، تا دیگر جرای حسرف باقی نماند، ممکن است رویزیونیستها عنوان کنند خوب این حرفها ئی که ما تا اصل ۶۹ (که تا مردم شماره ۶۴ - ۲۱ مهرماه ۵۸) زده ایم شامل کمتر از نصف اصول قانون اساسی است و ما تا این تاریخ راجع به تمام مواد اظهار نظر نکرده ایم. در پاسخ باید گفت که بررسی - های که تا مردم شماره ۶۴ صورت گرفته شامل اساسیترین مسائل مربوط به "اصول کلی قانون اساسی"، "فصل مربوط به امور اقتصادی" و "حقوق ملیتها" و "زنان" و "آزادیهای دمکراتیک" میباشود و اینها نمیتوانند گریبان خود را از اینهمه شناقض گوئی که صفحه ای دیگر بر صفحات گارنامه سیاه عملکردها ن میافزاید، رها سازند.

اما چیزی که به حزب توده آجا زده اند تا با این راحتی رنگ عوض کنند (هرچند که برای رویزیونیستها ی خائنی مثل اینان رنگ عوض کردن کاری ندارد) شرایط و محیطی بود که پس از اشغال سفارت بوجود آمد، بدین معنی که هیئت حاکمه توانست با هماهنگ نشان دادن خود با مبارزات توده های عربلیه امپریالیسم با فریادهای دروغین ضد امپریالیستی بسیار دیگر و چند روزی بیشتر نظر توده ها را نسبت به خود جلب کند و تمهیدهای دروغین امید را در دل آنان نسبت بخود بکار داند و از این طریق وبا استفا - ده از احساسات مذهبی توده ها در روزهای ماه محرم (عاشورا) آنها را بی پای صندوق رای بکشاند.

حزب توده در چنین شرایطی تمامی کوشش خود را بکار برده تا توده ها را بر زیر پرچم ما حبان قدرت فراخواند یعنی همان کسانیکه خلصق کرد را بخاک و خون کشیدند، همانها ئیکه ۹ ماه تمام حاضر نشدند در راههای مهم امپریالیستی را افشا و لغو سازند (جز یکی دومورد، آنهم از فرط ناچاری و برای بستن دهان مردم).

دومین! "استدلال" حزب توده را همین موضوع تشکیل میدهد، آنها هم آواز با هیئت حاکمه و با علم کردن همان دلیلی که رژیم برای بیسای صندوق کشیدن توده های نا آگاه عنوان میکنند که با یستی مردم با شرکت در فراندنم گذاشتی... نگذار که مسئله شرکت در همه پرسی یسا نحوه رای دادن به آن به دستاویزی در چنگ دشمن ما بدل گردد...!

اما سومین دلیل حزب توده:

" این زندگی واقعی مردم و مبارزه نیرو های انقلابی است که نقش تعیین کننده را دارا در و هر سندی، بهیرونحتودین و تهیه شوبدون حمایت مردم وبدون انطباق با نیاز زمان، قدرت اجرایی نخواهد

داشت..."

حزب توده دیگر حتی حرفهای دوماه پیش خود را هم فراموش میکنند و از توده ها میخواهند که به قانون اساسی رای آری بدهند، چرا که این مهم نیست این قوانین ارتجاعی و ضد - انقلابی باشند، بلکه خود توده ها باید به درستی یا نا درستی آن برسند! این استدلال شما می اپورتونیستها و رویزیونیستهاست که عنصر آگاه و پیشرو انقلابی را همیشه نفی می - کنند. آری، این منطقی است که حزب توده با آن در زمان شاه نیز حاضر بود (هما نتند لیبرالها) سلطنت با شادولی دیکتاتور ی شاه نباشد! با این قبیل استدلالهاست که حزب توده در راهیما ئی اول ماه مه چون اکثریت توده های نا آگاه، در پشت سر حزب جمهوری اسلامی قرار داشتند بدینا ل آنها روان شد با این استدلال بود که حزب توده با زدر راهیما - ئی با صلاح "قدس که هدف آن ایجا دزمینه برای لشکرکشی به کردستان، حمله به مطبوعات و نیروهای انقلابی بود، شرکت کرد، (برای اینکه بقول خودش از مردم جدا نیفتد) و با این استدلال بود که حزب توده در راهیما ئی با صلاح "وحدت" که هدف آن کوبیدن نیروهای دمکرات مذهبی از جانب مرتجعین "حزب جمهوری اسلامی" و شرکا بود، شرکت کرد. آری، در گذشته حزب توده در ایجا دزمینه برای کشتار خلق کسرد، کوبیدن دمکراتهای مذهبی غلابنفع ارتجاع وارد عمل شده است و اینک مهر سیاه خود را در کنار لیبرالهای سهم در قدرت و قشریون مذهبی و رویزیونیستها ی سه جانی بر پای قانون اساسی، این زنجیر و بند پای زحمت - کشان میگذارد.

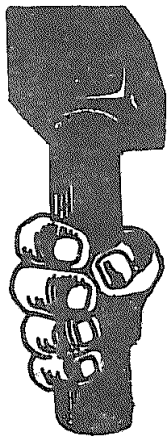
(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

جنبش ملی

ژاندارمری و شهریاری بوده اند، چون شوه گیریها وزدوبند ژاندارمری برایشان قبلا کلا ملافید بوده است و وجود پسا را نرا فقط در همین رابطه محکوم میکنند چیز دیگر. قابل یاد آوری است که "جریری" استاندار سیستان و بلوچستان را همین عده بگروگان گرفته بودند.

این وظیفه جوانان آگاه و انقلابی در بلوچستان میباشد که بدون هیچگونه سستی به افشای همه جا نیه امپریالیستی بویژه امپریا - لیسم آمریکا، ارتجاع حاکم در ایران و در منطقه (خوانین و...) بپردازند.



(قسمت آخر)

بمناسبت ۲۱ آذر:

یاشاسین بیزیم ترک خلتیمز!

گرامی باد خاطرۀ قیام پرشکوه خلق آذربایجان

که مردم ایران انتظاردا شتندازنوگری چون قوام بها طنا ب دا راستقبال کنند، رهبران فرصت طلب حزب توده، "حل صحیح" مسئله آذربایجان و "رفاه" ملت ایران را از قوام می طلبیدند!

بهر حال قوام در بی تناس با رهبران شوروی برآمد و آنها نیز آنرا پذیرفتند.

متاسفانه شوروی استالینی در آن هنگام یکی از بزرگترین اشتباهات خود را نسبت به خلق مبارز ما انجام داد. خلق ما هیچگاه این عمل شوروی سوسیالیستی تحت رهبری استالین را

که در آن لحظات حساس منافع خلق ما را وجه المصلحه منافع خود قرار دادند، فراموش نخواهد کرد. مذاکرات قوام با استالین و مولوتوف در مسکو انجام گرفت و استالین

تقاضای امتیاز استخراج نفت شمال را کرد و در عوض قول دادند که مجلس ملی آذربایجان به همان انجمن های ایالتی ولایتی که در قانون اساسی سابق آمده بود هیچگاه اجرا نگردد تبدیل شود. موافقت نامه قوام -

سارچیکف خط بطلانی بود بر تمام مبارزات قهرمانانه خلقهای ایران و بویژه خلق آذربایجان. خلق قهرمان ما بحق انتظار داشت که در آن هنگام اگر حکومت شوروی قادر به حمایت از جنبش انقلابی در کشور ما نیست ارتش خود را از کشور خارج ساخته و لااقل آنرا با زیجه منافع تنگ نظرانه و ناسیونالیستی قسار ندهد و با این عمل با حیثیت شوروی سوسیالیستی و منافع خلقهای ما بازی نکند. ولسی افسوس!

هنوز با زیبایی ارتجاع به بیان نرسیده بود دومین دام قوام تشکیل کا بیینه ائتلافی بود. رهبران حزب توده و حزب ایران خا ثنا نه در آن شرایط به خلق پشت کرده و در دولتی قرار گرفتند که ما مورتدا رک برای سرکوب خونین جنبش انقلابی بود.

اما این تمام با زیبایی قوام نبود، ولی ما بدلیل اختصار از آوردن تمام آنها صرف نظر میکنیم.

هجوم بیرحمانه ارتجاع و شکست خلق

بندبا زیبایی قوام بیان رسیده بود و حال شرایط آن فراهم آمده بود تا پرده های فریب و نیرنگ کا ملامه کناری رفته و سرکوب خونین خلق آغا ز شود. قوام که خیالش از جانب رهبران شوروی کا ملامه آسوده بود به ارتش دستوردا دکسه برای "نظارت" انتخابات مجلس به آذربایجان برود. درست همان روزی که قوام خا ثنا دستور حمله به آذربایجان را داده بود مسئولین شوروی رسماً از پیشه وری خواستند که نیروهای مسلح آذربایجان تبا بد در برابر ارتش ایستادگی کنند. از روزهای شانزدهم و هفدهم آذرماه

شد و قدرت دوگانه بین حکومت دمکراتیک آذربایجان و حکومت ارتجاع بوجود آمد.

جنبش دمکراتیک آذربایجان و تشکیلات حکومت ملی خلقهای سرتا سرکشور را به هیجان آورد. همه به حق منتظر بودند که حکومت ملی بسیج نظامی داده و برای سرنگون کردن حکومت تهران حرکت کند. شکی نبود که وضع انقلابی در سراسر کشور موجود بود و زمان برای تصفیه حساب با ارتجاع و امپریالیسم فرارسیده بود. ولی این انتظار بیپایه بود زیرا فرصت طلبانی که بقدرت خزیده بودند، دیگر منافع خود را تا مین یا فته می دیدند و مانع از حرکت قاطع و انقلابی خلق بر علیه ارتجاع و امپریالیسم می شدند.

بلافاصله پس از تشکیل حکومت ملی در آذربایجان خلق کرد نیز به رهبری قاضی محمد طی تظاهرات وسیعی تشکیل حکومت کردستان را رسماً اعلام نمود و دوم بهمن ماه همان سال مجلس ملی کردستان منعقد و قاضی محمد را به عنوان صدر حکومت ملی انتخاب نمود.

ما نورهای ارتجاع، تسلیم طلبی حزب توده و اشتباهات دولت شوروی

ارتجاع که پیاپی در مقابل حرکت توده ها دچار شکست می شد سخت به تکیه بر افتاد. روز اول بهمن ماه ۱۳۲۴ نخست وزیر حکیمی که با مشکلات سیاسی فراوانی روبرو بود و شانس مذاکره با دولت شوروی را نیز نداشت ناچار به استعفا گردید و در رشم بهمن احمد قوام (قوام السلطنه) نوکرشناخته شده سرکار آمد. قوام کسی نبود که ناشناخته باشد، سالها سرپرستی وی به امپریالیسم و دربار او راگا و پیشانی سفید کرده بود. ولی فرصت طلبان با روی کار آمدن قوام و ژست های "دمکرات" منشانه ای که او می گرفت بسرعت رنگ باختند و تسلیم او شدند.

حزب توده در این باره نوشت: "بمخض زمان - داری آقای قوام السلطنه چون بر ما مسلیم گردید که موضوع اصلاح روابط با همسایگان در سرلوحه بر نامه ایشان قرار گرفته است و مصمم هستند سیاست خارجی ایران را بر اساس محکم و متینی بنیان نهند و در امور داخلی دست به یک سلسله اصلاحات اساسی بمنظور تامین آزادی و رفاه حال مردم ایران بزنند و همچنین چون واضح شد که آقای نخست وزیر عزم دارند موضوع آذربایجان را به نفع منطقی و صحیحی که تا بیسته یک دولت دمکرات و مترقی است حل نمایند، بدون هیچگونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان پشتیبانی نمودیم" (۱). زهی بشیرو وقتحت. در زمان

(۱) - رهبر، شماره ۲۴۲ - ۲۵/۳/۲۲ از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده.

در شماره قبل راجع به مطالبی که رژیم سفاک پهلوی نسبت به خلق آذربایجان روا میداشت و زمینه های بوجود آمدن فرقه دموکرات و بر نامه و نظرات آن اشاره کردیم اینک ادا به بحث:

خلق به پیش میتا زدا ارتجاع بو حشت می افتد

تشکیل فرقه دموکرات و این مسئله که آذربایجان در منطقه نفوذ ارتش سرخ قرار داشت ارتجاع را بشدت بهراس افکند. این بود که دولت مدرا لاشراف که در آن موقع کا بیینه را در دست داشت سید مهدی فرخ را که سابقه ننگینی در دوره دیکتاتور رضا شاه داشت به استناد ری آذربایجان منصوب کرد. فرقه دموکرات در پاسخ به این عمل ارتجاع روز هفدهم مهرماه ۱۳۲۴ قطعا مه ای صادر کرده و بشدت نسبت به این انتصاب اعتراض کرد. موج رشدی بنده جنبش توده ای صدر را به وحشت انداخته و از فرستادن سید مهدی فرخ منصرف ساخت.

وضع انقلابی در آذربایجان فرارسیده بود دیگر دهقانان نمیخواستند چپا و لگبری ژاندارمها، اربابها و موران دولتی را تحمل کنند. در چنین شرایطی بود که فرقه به توده ها دستور داد که در برابر تاج و زات ژاندارمها از خود دفاع کنند. به محض صدور این فرمان حرکت دهقانی از مرز دفاع گذشته و در عرض صدد کوتاهی تمام پادگانهای ژاندارمگری در سرتاسر آذربایجان توسط دهقانان خلع سلاح شدند. در مدتی کوتاه خلقی ژنده پوش و گرسنه و پا برهنه به نیروی مسلح قدرتمندی مبدل شد. بدین ترتیب در آذربایجان قدرت دوگانه بوجود آمد: در یک طرف دهقانان و زحمتکشسان مسلح و تحت رهبری فرقه و در طرف دیگر ارتش و تشکیلات ارتجاع. دولت مرکزی تصمیم به اعزام نیرو به آذربایجان گرفت ولی نیروهای دولت در نزدیکی قزوین توسط ارتش سرخ متوقف شدند.

بدینال این حرکت، کنگره خلق آذربایجان در ۲۹/۷/۱۳۲۴ تشکیل یافت. در این کنگره مجلس موسسان وسیعی تشکیل شد و دستور انجام انتخابات برای ایجاد مجلس ملی داده شد. روز ۲۴/۹/۱۱ نظامیان بدستور سرتیب درخشانی و سرهنگ ورهام رئیس ستاد لشکر آذربایجان به روی عزاداران حسینی آتش گشودند.

روز ۲۴/۹/۲۹ مجلس ملی آذربایجان شروع بکار نموده و پیشه وری را مورتشکیل کا بیینه کرد.

و با لآخره روز ۲۲ آذرماه با مذاکراتی که بین نمایندگان حکومت ملی و فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان، سرتیب درخشانی بعمل آمد، پادگان تبریز خلع سلاح و کلیه سلاحهای آنان به تشکیلات حکومت ملی تحویل داده شد. بدین ترتیب در آذربایجان قدرت خلق مسلط

جلادان خلق آذربایجان در آذرماه سال ۱۳۲۵ باید محاکمه گردند

بقیه از صفحه ۱۶ ریشه‌های ...

گردید و در آن ۱۳۵۰ فعالیت خود را در زمینه دادن وام‌های ساختمانی شروع کرد. تازه هنوز ۵ ماه نگذشته بود که در اوایل خرداد سال ۱۳۵۰ شرکت با انتشار روفرش ۲۰۰ میلیون ریالی سهام جدید سرمایه خود را به ۵۰۰ میلیون ریالی افزایش داد! وضع بانکها و شرکتها پس از آن در زمستان ۱۳۵۰ و به خصوص در اردیبهشت ماه در جدول ۷ داده شده است. همانطور که مشاهده میشود وام‌های پرداختی مثلا با بانک رهنی و صندوق پس انداز آن ۶/۵۰۰ میلیارد ریالی در سال ۵۱ به ۴۲/۳ میلیارد ریالی در سال ۵۶ رسیده است یعنی در عرض ۵ سال حدود ۶/۵ برابر شده است و این برای بانک رفاه کارگران این رقم در عرض ۵ سال مذکور ۴/۸ برابر می‌باشد. این البته با در نظر گرفتن در مسکن با لایحه منجر به تغییرات اساسی در بانکها است. مثلا در تیر ۵۶ برای رهنی و رفاه کارگران دستور العمل تازه‌ای برای اقساط وام‌های ساختمانی تهیه کردند که بر اساس آن بهره این اقساط ۱ درصد افزایش یافت. میزان پرداخت این وام‌ها نیز همواره بر اساس همان خط مشی ای بود که هیچگاه از البته با مسئله مسکن ورشده تقاضا برای آن و کم بودن عرضه مسکن گامی نداشت. مثلا مسئله‌ای که بارها اتفاق افتاده و مردم آن را امتحان کرده‌اند (در جمهوری اسلامی نیز این سیاست پیاده شده که بعد از آن خواهیم پرداخت) این بود که بیعت عدم عرضه وام‌های ساختمانی، پرداخت وام مسکن به مردم از طرف بانکها تا گاهی قیمت همین وام‌ها در موجودات نیز بالا می‌برد. در این باره کمیته (۱۱ تیر ۵۶ نوشت: "یکی از مسائلی که موجب می‌شود قیمت خانه و آپارتمان در تهران و شهرستانها

۱۳۲۵ ما مورین نظای می و سیاسی شوری که در خدمت فرقه دمکرات فعالیت میکردند بسرعت ایران را ترک کردند. آنها نه تنها کمکی به فرقه نکردند بلکه حتی سلاحها را هم که در دست ارتش مسلح فرقه بودند گرفته با خود بردند بطوریکه خلق آذربایجان در مقابل ارتشی که تا دندان مسلح بود فقط به سلاحهای سبک مجهز بود. بلایا - طله پس از دستور حمله قوام به آذربایجان فرقه دمکرات تشکیل جلسه داد. در این جلسه که مسئولین سیاسی شوری نیز حضور داشتند، پیشه‌وری مخالفت صریح خود را به عدم ایستادگی در برابر ارتش اعلام کرد. ولی عناصر بورژوازی که در رهبری فرقه دنفوذ کرده و به شدت از این حرکت ارتجاعی به وحشت افتاده بودند ترک مقامت را پیشنهاد کردند تا بهیچانه اینک "خونریزی نشود"، زیونی خود را پنهان کنند. ما مورین شوری که مخالفت مقامت بودند بسرعت پیشه‌وری را از ایران بیرون بردند و رهبری فرقه را به دست عنصر زیونی سپردند تا حاصل خون هزاران شهید خلق را برباید دهد.

شورما و مت در آن روزها در میان خلق ترک بی اندازه بود. بدون آنکه فرقه خواسته باشد فدائیان مسلح جلو ارتش را سد کرده ضرباتی به آن وارد ساختند. ولی دائماً دستور ترک مقامت و تحویل سلاحها از سوی فرقه داده میشد. خیانت رهبری فرقه به اوج خود رسیده بود. عناصر بورژوازی چون دکتر سلام الله جاوید و شیمتری که در رهبری فرقه بودند نقش موشی در شکست جنبش داشتند و بعد از طرف شاه شاهن به پاس نوکری - شان مورد عفو "ملوکانه" قرار گرفتند. ارتش ضد خلقی روی تمام ارتشهای جنا پتکار را در دنیا سفید نمود و در آذربایجان حمام خون بپا کرد، مردان را سر بریدند، زنان و کودکان را مورد تجاوز قرار دادند، ممال را غارت کردند و ... برویرا - نه‌های شهر تبریز شارب نوشیدند.

قیام آذربایجان شکست خورد زیرا:

- ۱ - بورژوازی در رهبری جنبش نفوذ یافت و آنرا از درون تضعیف کرده و به تسلیم کشاند. بورژوازی که تا مدتی با جنبش همراهی نموده بود هنگامیکه منافع خود را بر اثر اوج جنبش در خطر دید، به توده‌ها پشت کرده و به خلق خیانت کرد.
- ۲ - عناصر مردم دل درون فرقه دمکرات آلت دست بورژوازی شدند و سلاح مبارزه طبقاتی را از دست دادند. مبارزه ملی خلقها برای استقلال و آزادی هیچگاه نمیتواند بدون مبارزه طبقاتی پیروز شود.
- ۳ - رهبران فرصت طلب حزب توده نقش مهمی در خواجگ کردن خلق بی‌اختیاران و میدان دادن به ارتجاع بازی کردند. داغ‌ننگی که از شکست جنبش دمکراتیک آذربایجان بر پیشانی این ورشکستگان سیاسی باقی است هرگز پاک نخواهد شد. اینان وقت و بیشرمی را به حدی رسانند که حتی پس از شکست نهضت نوشتند "درما گذشته نیروهای دولتی به تبریز مرکز ایالت آذربایجان وارد شدند و این عمل طبق دستور تلگرافی استانداری آذربایجان و انجمن ایالتی آن سامان انجام گرفت. پیش از آنکه استانداری آذربایجان و رئیس انجمن ایالتی موافقت خود را با دستور دولت اعلام دارند برخی از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان که پس از

ترقی فاحش یا بدمتنا سب نبودن و امبا نکها با عرضه واحدهای مسکونی بود.

نوع و امبا نیز مویکا مل این حقیقت است که هدف فقط کسب بهره اضافی از یکطرف و افزایش تقاضا برای خرید مسکن از سوی دیگر بوده است زیرا که قسمت مهمی از اعتبارات ساختمانی و مسکن را اعتبارات خرید وام‌های مسکونی تشکیل میدادند. است و این خود را لا رفتن هزینه مسکن را تسریع میکرد چنانچه جهت خرید وام‌های مسکونی تنها تقاضای خرید را افزایش می‌دهد بدون اینکه کوششی از طرف گیرندگان عادی مردم برای ساختن واحد مسکونی بکار رود و کمکی به افزایش عرضه مسکن گردد و بدین ترتیب همانطور که ملاحظه میشود اختصای قسمت عمده اعتبارات ساختمانی جهت خرید وام‌های مسکونی موجب تشدید عدم تعادل و در نتیجه افزایش سرسام‌آور وام‌های مسکونی است. بررسی وام‌های پرداخت شده توسط تعدادی از بانکها و شرکتها پس از اندازه و وام مسکن طی سالهای گذشته نشان میدهد که علی‌رغم فزونی تقاضا و عرضه کم وام‌های مسکونی، قسمت عمده وام‌های ساختمانی به خرید وام‌های مسکونی اختصاص داده شده است بطوریکه سهم وام‌های خرید خانه در کل وام مسکن پرداخت شده توسط بانکهای تخصصی و شرکتها پس از اندازه و وام مسکن در سال ۱۳۵۴ حدود ۶۵ درصد و در سال ۱۳۵۵ حدود ۶۷٪ بوده است (۱) این سیاست با نکهای تخصصی مسکن که در عین دریافت بهره - های کلان، خود به مرتشدید عدم هماهنگی بین عرضه و تقاضا کمک می‌کند می‌کند می‌تواند نبوی سبب بانکها را در امر بحران مسکن نشان دهد.

شکی نیست که این سیاست نتیجه فشار خود را عمدتاً بر دوش زحمتکشان متمرکز می‌سازد زیرا بر اثر افزایش تقاضا و کمیبود مسکن، هزینه مسکن و بالطبع میزان اجاره بها افزایش یافته و اثر آن نیز سنگینی توده‌ها منعکس میشود. (۲) اما از جمله بانک مرکزی ایران سه ماهه اول ۵۷ دنیای لهدارد ...

- ۱ - دهقانان تصویب گردید.
 - ۲ - مبارزه شدید موثر بر رشوه خواری عملی شد.
 - ۳ - کلینیکهای بهداشتی سیار به روستاها ارسال میگشت.
 - ۴ - نرخ اجناس کنترل میشد و قیمت کالاها - های مورد نیاز زعموم ۴۰٪ کاهش یافت.
 - ۵ - قانون حد اقل بیکاری و حداکثر ساعات کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگرین قرار دادهای دسته جمعی بسته شد.
 - ۶ - برنامهای همگانی اجرا و قسمت اعظم خیا با آنها و کوچها اسفالت و سنگفرش شد.
 - ۷ - برنامه آموزش همگانی اجرا و دردهات مدارس بازشد و دانشگاه تبریز با دو دانشگاه پزشکی و ادبیات تأسیس گردید.
 - ۸ - با مقاسدا خلقی مبارزه موثر شد.
 - ۹ - دستگاه رادیو و فرستنده نصب گردید.
-
- (۲) - مردم، شماره ۴ سال اول دوره پنجم به نقل از مقاله "اندروز تاریخ"
- (۳) - اقتباس از همان ماخذ ۳۳۳

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۵۰۶)

هنگامیکه چریکهای فدایی به نفی دیکتاتوری پرولتاریا می‌رسند

توضیح

پنجمین قسمت "درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی" در پیگار ۲۸ آمده بود و اینک قسمت ششم این مقاله را مطالعه می‌کنید. اما بخاطر اینکه خوانندگان بتوانند این بحث را بهتر دنبال کنند، بار دیگر قسمت پنجم مقاله را نیز می‌آوریم.

سنتی جا معه سرما به داری در کارگر باقی مانده است. کارگران جامعه نوپس می سازند بدون آنکه خود به انسانهای نوین منزله از آلودگیهای دنیای کهنه تبدیل شده باشند، برعکس هنوز تا زانو در این لجنزار فرورفته‌اند، یا کاشدن از این آلودگیها فعلا فقط در عالم اندیشه میسر است. پنداری عمیقاً واهی است اگر فکر کنیم که اینکار را می‌توان فوراً عملی ساخت. این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم را فقط به دنیای سماوی موکول خواهد کرد.

نه، ما اینطور به ساختن سوسیالیسم نمی‌پردازیم. ما سوسیالیسم را بنا می‌کنیم در حالی که بر زمین جا معه سرمایه - داری ایستاده‌ایم، در حالیکه علیه همه آن ضعفها و معایبی مبارزه می‌کنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته است و پرولتاریا را به سقوط سوق می‌دهد.

(گزارش به دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسری روسیه، ۲۵ آذر ۱۹۱۹) گفتار لنین در باره طبقه‌ای است که در روسیه شوروی در رأس قدرت است طبقه‌ای که علیرغم تمام قهرمانیهایش علیرغم انجام انقلاب سوسیالیستی و کسب قدرت سیاسی هنوز تا زانو در لجنزار فرورفته است و آلودگیهای دنیای کهنه او را به "سقوط سوق می‌دهد". ولی رفقای فدائی لابد معترض می‌باشند می‌گویند منظور ما طبقه کارگری است که "در طول ۴ دهه (۱۹۱۷-۱۹۵۷) گام به گام به سوی تحکیم و تکامل سوسیالیسم به پیش می‌تازد... ("کار" شماره ۱۸)

باید بیابان کنیم حقیقت فوق در اصل موضوع اساساً تغیری نمی‌دهد، زیرا که جا معه شوروی سوسیالیستی در دوران رفیق استالین، کماکان یک جا معه طبقه‌ای است و لجنزاری که لنین از آن صحبت می‌کند در این جا معه هنوز وجود دارد.

از عناصر کنده شده دهقانان و خرده بورژوازی شهری که به صفوف پرولتاریا پرتاب میشوند و در آنجا تعلقات طبقه‌ای خود را واردمی سازند، از میان کارگرانی که از موقعیت ممتاز برخوردارند و بهترین وضع را دارند و در میان آنان "ناظر بروز دائمی تمام می‌آید خصائل منفی پارلمانتاریسم بورژوازی هستیم." (لنین: بیماری کودکی "در کمونیسم"، آوریل - مه ۱۹۲۰)، "آزمیان روشنفکرانی که منشأ طبقه‌ای غیر پرولتری دارند و... از میان تمام این گروه بندیهای اجتماعی خرده بورژوا بطریق مختلف در درون حزب طبقه کارگر راه می‌یابند و "در آنجا روح تزلزل و اپورتونیسم، روح تفرقه و بی اعتمادی را داخل می‌کنند. بطور کلی همین‌ها هستند که منبع فراقسیون بازی و تجزیه و سرچشمه اخلاف و انفجار حزب از داخل می‌باشند." (استالین: راجع به اصول لنینیسم)، بعلاوه

از ایدئولوژی و مشی پرولتاریا بلکه ملهم از ایدئولوژی و مشی رویزیونیستی و بورژواشی - خواجهند بود.

اما درک ساده‌گرایانه و مکانیکی سازمان چریک‌های فدائی خلق در برخورد به حزب طبقه کارگر اینچنین خود را بروز می‌دهد:

"عجا، طبقه کارگر آگاه، انقلابی و قهرمانی که به رهبری لنین و حزب بلشویک پس از سالها مبارزه، قدرت سیاسی را تسخیر می‌کند و حکومت کارگران را برقرار می‌سازد... به آسانی تسلیم عده‌های رویزیونیست میشود و خروشچف و دارو دستهای در عرض چند سال دوباره طبقه کارگر را از طبقه‌ای حاکم به طبقه‌ای محکوم تبدیل می‌کنند و نظام سرمایه‌داری را مستقر می‌سازند. بدون آنکه کارگران کوچکترین اعتراضی بکنند. مریحاً به این استدلال عالمانه. " ("کار" شماره ۱۸)

چریکهای فدائی که هنوز از دیدگاه و بینش چریکی خود نبریده‌اند همچنانکه "چریک" را قهرمانی ملکوتی و شکست ناپذیر تصور می‌کنند طبقه کارگر و حزبش را نیز اینگونه ترسیم می‌کنند. اینان پیروزی اجتناب ناپذیر تاریخی طبقه کارگر و سوسیالیسم را به هر نقطه‌ای از زمان تعمیم می‌دهند و در مخیله یک بعدی خود نمی‌توانند بپذیرند که طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی و در کشاکش مبارزه طبقه‌ای می‌تواند از قدرت فرو افتد. شکست طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی و سلب قدرت از وی محتوم نیست. لیکن اگر در مبارزه آگاهانه و طولانی طبقه کارگر خللی وارد آید و انقلاب مداوم این طبقه دچار توقف و رکود گردد، در آن هنگام تهاجم همه - جا نیه بورژوازی گسترش پیدا نموده و بعد از طی یک روند، ضربه قطعی فرود خواهد آمد. در زیربنای جا معه عناصر و عوامل سرمایه‌داری هنوز وجود دارند و در زیربنای آن ایدئولوژی و فرهنگ، عادت و سنت کهن و فاسدکننده، فعال می‌باشند و ایمن مجموعه بیلا نقطه‌ای، طبقه کارگر و حزبش را مورد هجوم خود قرار می‌دهند.

لنین می‌نویسد:

"آری، میان طبقه کارگر و جا معه بورژوازی کهنه، دیوار چین فاصله نیست. و زمانی که انقلاب فرا میرسد حوادث مانند مرگ یک انسان جریان نمی‌یابد. که جسد او را بیرون می‌برند. زمانی که جا معه کهنه می‌میرد، جسد تراشی توان در تابش سوت میخکوب کرد و در گور گذاشت. این جسد در میان ما از هم میپاشد، می‌گندد و خود ما را نیز آلوده می‌کند."

(جلسه مشترک کمیته اجرائی مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکو نمایندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه‌های کارگری، ژوئن ۱۹۱۸).

و یا با لنین می‌نویسد:

"میان کارگر و جا معه کهنه هیچگاه دیوار چین فاصله نبود. بسیاری از روحیات

اگر از گفتار خود تا بدینجا در یک کلام جمع بندی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که از نقطه نظر فلسفه دیا لکتیک حرکت تاریخ دارای زیگزاگ وافت و خیز بوده در عین حال که روند عمومی آن روبه بالای می‌باشد. بر این پایه امکان اینک که یک کشور در حال ساختن سوسیالیسم به عقب با زگرد و در آن نظام سرمایه‌داری تسلط یابد موجود است. زیرا در این جا معه عوامل با زدارنده زیربنائی و روبنائی که مناسبات کهن را در خود حفظ کرده‌می‌کوشند تا این مناسبات را توسعه دهند هنوز از بین نرفته‌اند.

در این ارتباط هدایت جا معه سوسیالیستی توسط حزب طبقه کارگر تعیین کننده است. حزب سگان هدایت کننده جا معه‌ای است که در آن عناصر نظام کهن و عناصر رشد یا بنده نظام آتی در کنار یکدیگر قرار دارند. حزب برای پرولتاریا نه تنها از این جهت لازم است که بتواند انقلاب را به پیروزی برساند بلکه مهمتر از آن اینست که پرولتاریا بتواند دیکتاتوری طبقه‌ای را مستقر نموده و جا معه سوسیالیستی را بسوی کمونیسم رهنمون شود. حزب کمونیست ستاد فرماندهی پرولتاریا و اسلحه دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد. دیکتاتوری پرولتاریا بدون حزب راستین طبقه کارگر که متکی بر جهان بینی کمونیسم و میان ایدئولوژیک مارکسیسم لنینیسم است نمی‌تواند ستوار یابد، حزبی که از یک انضباط آهنین پرولتری و تشکیلات عالی برخوردار است، حزبی که در میان توده‌های وسیع نفوذ داشته و راهگشای جا معه آینده است. لیکن فراموش نکنیم که جا معه سوسیالیستی هنوز یک جا معه طبقه‌ای است و در آن طبقات و مبارزه طبقه‌ای برای مدت زمان بسیار طولانی وجود خواهند داشت. حزب طبقه کارگر در بطن چنین جا معه‌ای مدام مورد تهاجم ایدئولوژیک و نفوذ مخرب افکار و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی می‌باشد. در حقیقت مبارزه طبقه‌ای جاری در اجتماع در درون حزب طبقه کارگر بازتاب پیدا می‌کند و جهان بینی بورژوازی و خرده بورژوازی بطور مستمر سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا را مورد تهاجم خویش قرار می‌دهد. بدین لحاظ احتمال اینک که حزب از مسیر خود به جگراه کشیده شود و بسه انحراف بورژوازی در غلط پیوسته موجود است. زمانی که رویزیونیسم به مثابه یک جریان فکری بورژوازی در درون حزب پرولتاریا غلبه پیدا کرد، در آن هنگام سگان هدایت کننده و ستاد فرماندهی طبقه کارگر تغییر ماهیت یافته و از مسیر خود منحرف می‌گردد. زیرا آنچه که تعیین کننده حرکت و ماهیت حزب است مشی و سیاست حاکم بر آن می‌باشد. با قلب ماهیت پرولتری حزب و تبدیل آن به یک حزب رویزیونیستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر منهدم گشته و جا معه سوسیالیستی روبه انحطاط و بتازگشت به عقب می‌گذارد. دولت حاکم خصلت پرولتری خود را از دست داده و از این پس سیاستها می‌کند در زیربنای و روبنای پیاپی خواهد داشت، دیگر نه ملهم

طبقه کارگر و حزب پرولتاریا در بین اجتماعات زندگی می کنند که توده های وسیع آن عمیقاً از فرهنگ کمونیستی برخوردار نبوده و مارکسیسم - لنینیسم هنوز زمین کهنه ذهنیت آنان را شخم نزده و زیر و رو نکرده است و می توان گفت حتی همه توده های حزبی از صلابت و استحکام ایدئولوژیک آنگونه که شایسته است، برخوردار نشده اند و درست در همین زمان چنین جا معیاً آکنده از ایدئولوژی و فرهنگ امپریالیستی، بورژوازی، خرده بورژوازی و خرافات فئودال - مذهبی بوده و این همه طبقه کارگر و حزب او را مورد هجوم و تحت تأثیر قرار می دهند بقول لنین:

"ایدئولوژی امپریالیستی در طبقه کارگر نیز نفوذ می نماید. دیوار چین این طبقه را از طبقات دیگر جدا نکرده است." (امپریالیسم، مباحثه با بالاترین مرحله سرمایه داری).

چریکهای فدائی خلق که در پهنای غیر دیا لکتیکی و چهار چوب استدلالات رویزیونیستی غوطه و رند نمی توانند دریا بند که بر اثر کسدام عوامل زیر بنائی و روبنائی حزب پرولتاریا تغییر ماهیت یافته و طبقه کارگری توانستند از طبقه حاکم به طبقه محکوم تبدیل شود. صرف وجود افراد کارگر در حزب و دولت نیست که تعیین کننده ماهیت آنهاست. این مشی و سیاست حاکم است که تعیین کننده می باشد و بعداً اینکه حزب ستاد فرماندهی طبقه کارگر است. این حزب است که منافع آنی و آتی طبقه را تشخیص داده و پادار آرمان طبقه ای پرولتاریاست. زمانی که حزب از راه غلبه رویزیونیستها و اپورتونیستها و حاکمیت سیاستها و افکار آنها به انحراف کشیده شد، طبقه کارگر همچون سپاهی بی فرمانده می گردد و قدرت را از کف می دهد.

مسلماً طبقه کارگر و حزب او نظاره گر ساده وقایع نخواهد بود. آنها با تمام قوا در این مصاف طبقاتی شرکت خواهند نمود. مبارزه علیه مناسبات اجتماعی کهن، مبارزه در عرصه اقتصاد جهت انگشاف تولید سوسیالیستی، مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک درون حزبی علیه مشی های راست رویزیونیستی، برپا داشتن انقلاب عظیم فرهنگی تحت دیکتاتور پرولتاریا و گسترش بخشیدن به فرهنگ مارکسیستی - لنینیستی در میان توده های جامعه از جمله اقدامات مبارزاتی طبقه کارگر در جهت تحکیم قدرت سیاسی می باشد. ولی اینکه در این مقطع لزوماً مبارزه طبقه کارگر به پیروزی دست یابد همیشه مسلم نیست. سرنوشت مبارزه طبقاتی و اینکه بالاخره کی بر کی پیروز خواهد شد هنوز روشن نبوده و بی زودی حل نخواهد گردید.

چریکهای فدائی بر اساس برخورد غیرسرب دیا لکتیکی و پندارگرایی نه خود نمی توانستند معتقد باشند که احزاب کمونیست اروپای غربی به منجانب رویزیونیسم و اپورتونیسم در غلطیده - آندوبه سگان نگهبان سرمایه امپریالیستی تبدیل شده اند. در حالیکه واقعیت بر خلاف پندارهای خرده بورژوازی آنان حکم می دهد. حقیقت این است که عناصر فرصت طلب و رویزیونیست تحت لوای مارکسیسم در درون احزاب کمونیست نفوذ و راه یافته، از درون آهسته آهسته و کاملاً بیگانه سنگر پرولتاریا را تضعیف کرده و آنرا فتح می کنند. دشمن از درون سنگر حمله

کرده و پرچم بورژوازی را به اهتزاز در می آورد. طبعاً هر اندازه هویشاری رهبری حزب کم باشد و به مبارزه طبقاتی بهای لازم را ندهد، هر چه در دانش مارکسیستی توده های حزبی محدودتر باشد و آنها در مبارزه ایدئولوژیک آبدیده نشده و از تجربه کافی برخوردار نباشند به همان میزان خطر رشد رویزیونیسم و غلبه آن بر حزب بیشتر است. رویزیونیستها از درون حزب مانند خوره مشی پرولتاریا را می چوند و در مقابل، سیاست بورژوازی را استفرغ می کنند و آنقدر فضای حاکم بر حزب را متعفن می سازند تا زمینه قدرت یابی بورژوازی کاملاً فراهم آید.

لنین می گوید: "با داشتن رفرمیستها و منشویکها در صفوف خود، پیروزی در انقلاب پرولتاریائی غیر ممکن و نگاهداری آن محال است. این از روی اصول روشن است. و این را هم تجربه روسیه و هم هنگری آشکارا تأیید نموده است. ... در روسیه چندین بار وضعیت سختی روی داد که سرنگون شدن رژیم شوروی در صورت باقی ماندن منشویکها و رفرمیستها و دموکراتهای خرده بورژوا در داخل حزب ماقطعی بود. ..." (جلد ۲۵، ص ۴۶۲، چاپ روسی).

بدین ترتیب متوجه می شویم که لنین سقوط و سرنگونی رژیم شوروی را از طریق قدرت یا قسطنطنیه صراحتاً در رفرمیستها و رویزیونیست ممکن می دانند و در همین رابطه است که رفیق استالین می گوید: "مبارزه بیرحمانه با این عناصر و طرده آنها از حزب شرط اولیه موفقیت در مبارزه با امپریالیسم است. ... اگر حزب ما در صفوف خود مارتف ها و دان ها و پوترسوف ها و اکسپرد ها را می داشت نمی توانست به شاهراه افتاده حکومت را بدست بگیرد و دیکتاتور پرولتاریا را تشکیل دهد و از جنگ داخلی پیروز ماندن خارج شود. اگر حزب ما موفق به ایجاد وحدت داخلی و همبستگی بی نظیر صفوف خویش شد قبل از همه ملتش این بوده بموقع توانست خود را از لوث وجود اپورتونیسم پاک کرده انحلال طلبان و منشویکها را از داخل خود بیرون اندازد. ترقی و استحکام احزاب پرولتاریائی از طریق تنظیف آنها از اپورتونیستها و رفرمیستها، سوسیال - امپریالیستها و سوسیال - شونیستها، سوسیال - وطن پرستان و سوسیال - پاسیفیستها انجام میگیرد حزب با تمفیه خود از عناصر اپورتونیست استحکام می یابد." (راجع به اصول لنینیسم).

حزب کمونیست بلشویک لنین، حزبی که با انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی در روسیه در تاریخ بشریت مرحله جدیدی را گشود. پس از یک دوره از تاریخ پرشکوهش به دا من رویزیونیسم در غلتید. مسلماً رویزیونیسم در حزب بلشویک یک شبه نازل نشد، بلکه با توجه به شرایط زیر بنائی و روبنائی جامعه، طی سالیان متممادی و گامیگام در درون حزب ریشه یافت و دامنه پیدا کرد تا اینکه بالاخره پس از مرگ رفیق استالین و بروی کسار آمدن دا رودسته رویزیونیستی خروچفی - برسر دستگاه حزبی غلبه پیدا نمود و شوروی سوسیالیستی را بسمت یک کشور سوسیال امپریالیستی جهت بخشید. ما توضیح این تحولات را به گفتارهای

دیگرو می گذاریم و در عین حال می گوئیم تا نوشته های انحرافی چریکهای فدائی و دیگر نیروهای مشابه را به نقد بکشیم. نویسندگان این گونه مقالات با ردیف کردن یکسری نقل قول از بزرگان سوسیالیسم علمی - که ربطی به مسائل مورد مشاجره ندارند - در پی آنند تا توده های سازمانی و غیر سازمانی را مرعوب نمایند، ولی در حقیقت آنها خود را گول میزنند. حقیقت مارکسیسم - لنینیسم در میان توده ها بیش از پیش آشکار خواهد گشت. این آقایان تنها کاری که می کنند سوسیل امپریالیسم شوروی و نوکران بومی اش را رودسته ارتجاعی کمیته مرکزی حزب توده رادلشاد می کنند.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱۸

درود بر ...

موفق به تصرف ۱۰۰ هکتار زمینهای کشت و صنعت شده و در روی آن شروع به کشت نمودند. این عمل قهرمانانه دهقانان علی آباد، زحمتکشان انبیا رده را نیز به حرکت درآورد. و آنان نیز به همراهن و فرزندان خویش به سراغ زمین ۱۰ هکتاری "هدایتی" نام مزدور رفته و با تراکتور مشغول شخم زدن آن شدند. و بسا شور و علاقه فوق العاده ای به دوز زمین پرچین کشیدند. دهقانان در این کار بقدری مصمم و قاطع بودند که شکایت "هدایتی" و مداخله و تهدید ژاندارمها نیز کار را نتوانست از پیش برده. دهقانان قهرمان علی آباد انبیا رده به طور اشتراکی روی زمینهای تصرفی کار میکنند.



مبارزات روستایان چنگاز - آمل -

"چنگاز" نام روستائی است که در ۹ کیلومتر متری آمل قرار دارد. این روستا ۶ خانوار دارد که جنبه اصلی اقتصاد آنرا کشاورزی تشکیل میدهد و در کنار کشاورزی "دامداری" نیز بعنوان رشته خود مصرف رواج دارد. از چند سال پیش فردی بنام فرخ نادرخانی با سطح نمودن ۱۰۰ هکتار از چراگاه جنگلی روستا تنها چراگاه روستا را از آن خود ساخت. این فرد در طی چند سال قبل با حمایت عمال رژیم سربریده از هیچگونه آزار و اذیتی در حق روستاییان "فروگذار نکرد". از اینرو همراه با او جکیگری مبارزات در یک ساله اخیر، بیگان نیز مبارزه خود را متوجه تصرف اراضی این فرد مزدور گذاشتند. بعد از قیام مسلحانه بهمن ماه و فرار فرخ نادرخانی روستایان در صدد برآمدن از طریق قانونی اقدام به مصادره این اراضی بکنند که هر بار با مسامحه کاری مقامات مسئول روبرو می شدند. تا اینکه بالاخره روستایان موفق می شوند و فقط فرماندار آمل را جلب نموده و از طریق شورای پنج نفره به تصاحب اشتراکی اراضی پرداخته و به شخم و بیدریائی اقدام کنند.

روستایان قهرمان چنگاز دسته جمعی و با قوت تمام زمینهای خود را شخم میزنند و اتحاد خود را مستحکم می گردانند.





ریشه‌های بحران مسکن در ایران

۳

مقاومات رژیم سابق با وقاحت هرچه بیشتری ادعا میکردند که مسئله افزایش سرمایه و آورهزینه مسکن بر اثر افزایش درآمد مردم و یا از همه خنده دار تر برابر اثر افزایش دستمزد کارگران ساختمانی است!! برای اینکه به عمق بیشتری در ادعای چنین چرندیاتی پی ببریم لازم است ابتدا متذکر شویم که هزینه مسکن مثل هر کالای دیگری متشکل از دو جزء است: ۱- سرمایه ثابت که از قیمت زمین و مصالح بکار رفته در ساختمان، مالیات و غیره تشکیل میشود، ۲- سرمایه متغیر که شامل پرداخت دستمزد کارگران می باشد. اکنون با درک این مسئله به ارقام جدول ۶ توجه کنید.

سال	زمین	مصالح ساختمانی	کارگران ساختمانی	دستمزد
۱۳۵۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۵۴	۱۲۶/۶	۱۰۵/۲	۱۴۷/۱	
۱۳۵۵	۲۰۵/۵	۱۲۰/۶	۲۰۵/۱	
۱۳۵۶	۳۱۰/۰	۱۵۷/۳	۲۷۵/۶	
۱۳۵۷	۲۷۱/۵	۱۵۶/۱	۳۲۴/۴	

جدول ۶ - شاخص عوامل عمده هزینه ساختمان - ماخذ: کمیته ۲۲ مرداد ۵۸ (۱۳۵۲=۱۰۰) همانطور که مشاهده میشود در میان ارقام مذکور شاخص قیمت زمین سریعتر از عوامل دیگر منجمده دستمزد کارگران ساختمانی رشد کرده است. یعنی در سه سال ۵۴، ۵۵ و ۵۶، مجموعاً درصد با لاف رفتن قیمت زمین از درصدی با لاف رفتن مزد کارگر بیشتر است و تنها در سال ۵۷ است که بدلیل شرایط انقلابی خرید و فروش زمین نسبتاً راکد شده و قیمت آن نسبت به مزد کارگر پائین آمده است. اما این فقط یک جنبه قضیه بود. جنبه دیگر و مهمتر قضیه نقش سهم هر یک از عوامل فوق در افزایش هزینه ساختمان می باشد. زیرا این سه عامل بهیچ وجه نقش مساوی در تعیین هزینه ساختمان با هم دیگر ندارند و اما رتبه بندی نشان میدهد که همواره سهم هزینه زمین در هزینه کل ساختمان همواره و سهم افزایش بوده و برعکس سهم مزد کارگران نسبت به هزینه ساختمان کاهش یافته است. بعنوان مثال در سال ۵۴، ۶۵/۴٪ هزینه ساختمان مربوط به ارزش زمین، ۲۰/۸٪

فقط ۱۳/۸٪ صرفاً مصالح ساختمانی و فقط ۱۳/۸٪ صرفاً هزینه دستمزد کارگران میشود. بعبارت دیگر حتی اگر افزایش شاخص زمین، مصالح ساختمانی و دستمزد کارگران ساختمانی یکسان باشد، فقط ۱۳/۸٪ از افزایش قیمت زمین مربوط به افزایش دستمزد کارگران است حال آنکه ۶۵/۴٪ از این افزایش مربوط به افزایش قیمت زمین می باشد. از همه این مطالب نتیجه ای که گرفتیم میشود این است که اولین گره اصلی مسئله اساسی مسکن در واقع مسئله زمین است. مسئله زمین نیز همانطور که قبلاً گفتیم مربوط است به مسئله مالکیت خصوصی انحصاری بر آن و بدین ترتیب روشن میشود که در کشور ما بستر مناسبی برای سرمایه داران و زمینداران بزرگ وجود داشته است چرا مسئله مسکن اینقدر جنبه حادی بخود گرفته است.

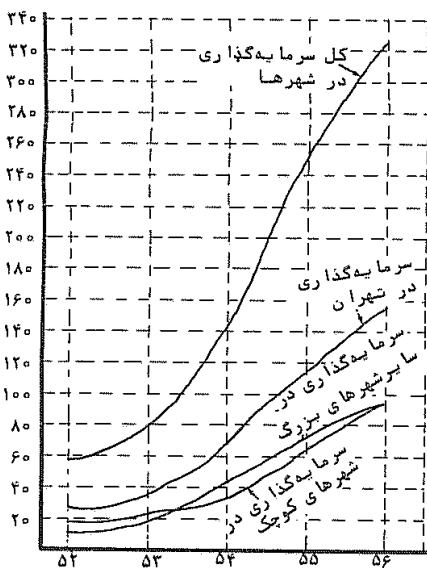
دومین مسئله اساسی مسکن تضاد بین شهرودها می باشد. سلب مالکیت از دهقانان و تولیدکنندگان خردکالا و کنده شدن آنها از زمین و سرانجام نشان بسوی شهرها و استقرار شدن در اطراف شهرهای بزرگ، در گودها، طبلی-آبادها و... همواره به مسئله مسکن جنبه حادی می بخشد. اطلاعات ارضی امیربیا لیستی ۴۱ در واقع نقطه عطفی بود برای حرکت سریع و شتابان نیروی کار آزاد شده دهقانان بسوی شهرها. در واقع این نیروی عظیم انسانی بخاطر آنکه انحصارات امیربیا لیستی و سرمایه های وابسته ایران را به بازاری وسیع فروش کالاهای خارجی مبدل کرده و جلوه گر گشته است صنعت داخلی را سد کرده اند نمی تواند حتی جذب بازاری را بدست آورد. انهدام کشت و ورزی که ریشه اصلی آن در همان تسلط انحصارات امیربیا لیستی و وابسته بر کشور است زمینه تشدید مهاجرت دهقانان به شهرهاست که یکی از عوارض آن همان تشدید بحران مسکن می باشد.

همانطور که قبلاً گفتیم مسئله زمین خواری و کسب سود از این رشته همواره در واقع تضاد بین گونه ایران وجود داشته است. لیکن ما عملاً از سالهای ۵۰ به بعد شاهد حیرت آورنده سرمایه گذاری در این بخش اقتصادی هستیم زیرا نرخ سود در رشته های تولیدی صنعتی به علت وابستگی آن به تولید امیربیا لیستی و تورم

وارداتی که از این سالها همواره سیر معسومی یافت دیگر قادر نبود اشتباهی سیری ناپذیری سرمایه داری وابسته ایران و در رأس آن باند دربار را که در پی نرخ سودهای بیش از ۱۰۰ درصد بودند رضاء کند. در واقع بالا رفتن قیمت نفت سبب گردید که بشدت نرخ کالاهای و مواد اولیه امیربیا لیستها رشد کنند. انعکاس این امر در داخل ایران، روی آوردن سرمایه های انحصاری به سوی بورس بازی زمین و ساختمان سازی بود.

نمودار ۴ - سیر روبه رشد سرمایه گذاری بخش خصوصی در رشته ساختمان نشان میدهد. همانطور که ملاحظه میشود منحنی مربوط به سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان چه رشد حیرت آوری در فاصله ۵۲ - ۵۶ داشته است. بطوریکه یک نگاه سطحی نشان میدهد که این رقم در فاصله ۴ سال حدود ۶ برابر شده است.

نمودار ۴ - سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان (میلیارد ریال)



در رابطه با آنچه در باره فزونی سرمایه گذاری در این بخش دیدیم، توجه به با نگاهی اختصامی مسکن نیز حائز اهمیت است. با نگاهی کوروش، عمران و صندوق اکباتان عمده ترین موسسات مالی وابسته به بخش خصوصی اساساً در زمینه مسکن سرمایه گذاری کرده اند. دویاتک مهم دولتی نیز یعنی بانک رهتی و بانک رفاه کارگران در انطباق با خط مشی واحدی با نگاهی فوق الذکر بوده است که مجموعاً متافع سرمایه داری وابسته و در رأس آن بانددربار و انحصاری ترین سرمایه داران وابسته را نمایندگی می کردند. نگاهی به وضع بانکهای مذکور نشان میدهد که چه اشتباهی سیری ناپذیری برای جذب سود توسط این قشرها رتگردرا بین سالها وجود داشته است. مثلاً شرکت پس انداز و وام مسکن کوروش در سال ۱۳۵۰ با سرمایه ای معادل ۳۰۰ میلیون ریال در تهران تشکیل

(مبلغ به میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	متوسط رشد سالانه (%)
بانک رهتی ایران و صندوق پس انداز آن	۶/۵	۶/۸	۱۱/۰	۱۶/۹	۲۲/۳	۴۵/۴
بانک ساختمان	-	-	۰/۸	۲/۲	۷/۱	۱۰۴/۵
شرکتهای پس انداز و وام مسکن	۰/۸	۱/۵	۳/۴	۷/۰	۲۵/۵	۱۰۲/۲
بانک رفاه کارگران	۵/۲	۶/۸	۱۰/۲	۱۵/۵	۲۴/۸	۲۶/۶
سایر بانکها	۶/۷	۸/۴	۱۰/۸	۲۵/۸	۳۵/۹	۲۹/۹
جمع کل	۱۹/۲	۲۳/۵	۳۶/۲	۶۷/۴	۱۲۷/۱	۴۷/۹

جدول ۷ - وامیهای پرداخت شده برای ساختمان و مسکن

بقیه از صفحه ۴ دو سند ...

خائن ترسو است .

سنددیگرهم که به امضای بازرگان و آقای

فروهر است ، بخوبی گویاست و به توضیحی

احتیاج ندارد .

(دوستندرا که کلیشه شده ملاحظه میکنند)

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر



شماره

تاریخ

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر



شماره ۲۴

تاریخ ۲۶ آذر ۵۸

لایحه قانونی لغو قانون سپیم کردن کارگران در مناطق کارگاههای صنعتی و تولیدی

مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ و اصلاحات مصوب مجلسین سنا و شورای ملی

ماده واحده: از اول فروردین ماه سال ۱۳۵۸ شمسی لایحه قانونی سپیم کردن کارگران در مناطق کارگاههای

صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ هیئت وزیران و اصلاحات مصوب ۱۳۴۳/۳/۱۸ و

۱۳۴۸/۹/۱۹ مجلسین سنا و شورای ملی لغو میگردد .

تبصره ۱- متوسط سود ویژه سرانه پرداختی در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در کارگاههای مشمول در تصدات

کارکنان در فروردین ماه سال ۵۸ ضرب می شود تا مبلغ قابل پرداخت بدست آید بسیار کمتر

حد اکثر معادل یکماه حقوق کارگران در سال ۵۸ برای پرداخت عیدی از آن مانده احتمالی به طور

مساوی بین کارکنان مشمول مشاغل تقسیم و به مزد روزانه آنها پس از اجرای مصوبه مورخ

۱۳۵۸/۴/۱۸ شورای عالی کار از اول فروردین ۱۳۵۸ افزوده خواهد شد .

تبصره ۲- در صورت بروز اختلاف در اجرای این قانون رای هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۴۰ قانون کار

قطعی و لازم الاجراست .

تبصره ۳- دولت موظف است در ظرف سه ماه طرح قانونی لازم برای مربوط ساختن و متناسب کردن دستمزدها

و پاداشهای کارکنان ، مؤسسات صنعتی با میزان تولید سالیانه و درآمدهای حاصله تهیه و

پیشنهاد نمایند .

شورای محترم انقلاب اسلامی

لایحه قانونی لغو قانون سپیم کردن کارگران در مناطق کارگاههای

صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۷ که در جلسه مورخ ۵۸/۶/۳ بمطابق

هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران رسیده است برای تصویب

شورای انقلاب اسلامی به پیوست ارسال میگردد .

نخست وزیر

مهدی بازرگان

لایحه را از تجربه شروع کنند و لغو کردن
در صدر آن با شد که اگر تبیینی دارد

توطئه ها نقش بر آب می شوند ۵۸/۷/۱۲

اما سرانجام توطئه های هیئت حاکمه برای عدم پرداخت "سود ویژه" به کارگران نقش بر آب شد زیرا که جنبش عظمی میتواند موجی از مقاومت و اعتصابات کارگری را بدنبال داشته باشد.

کارگران از همان زمان که زمزمه وصحبت عدم پرداخت سود ویژه بمیان آمد آماج گوی خود را برای مبارزه با دولت و سرما به داران ، برای گرفتن سود ویژه که چیزی جز مقداری از مزدشان نیست ، نشان میدادند . بنا براین "شورای انقلاب" فعلا و بطور موقت تصمیم گرفت که در سال جاری سود ویژه ، کماکان پرداخت گردد . اما "شورای انقلاب" راه برای بازپس گرفتن این حق را باز گذاشته است .

در تصویب نامه اخیر شورای انقلاب که روز شنبه ۲۴ آذر ماه انتشار یافته است ، میخوانیم "نظریه اینکه قانون سپیم کردن کارگران میبایست ... به موقع بررسی و تصمیمات مقتضی در این مورد گرفته شود ، لذا بعلت و نبودن وقت کافی و عدم چنین بررسی در شرایط کنونی مقرر میگردد که حق السهم سال ۵۸ کارگران ... بشرح زیر پرداخت گردد ."

ملاحظه میکنید که "شورای انقلاب" صرفاً "به علت نبودن وقت" و "با بهترین گوئی" ترس از مقاومت یکپارچه کارگران ، تن به پرداخت "سود ویژه" در سال جاری داده است . بنا براین کارگران مبارزان و آگاه وظیفه دارند با توضیح این موضوع کارگران را آگاه و هشیار سازند تا در آینده سبز "شورای انقلاب" و دولت نتوانند این حق را زیر پا گذارند .

وزیر کار و امور اجتماعی



نخست وزیر

بقیه از صفحه ۱۹ کارگران ...

جمهوری اسلامی (حزب خرده بورژوازی مرفه سنتی که در اتحاد لیبرالها و حاکمان امپریالیسم دست به سرکوب خلق زده است) برودونه بدنبال حزب جمهوری خلق مسلمان ، حزب بخشی از لیبرالهای ضد انقلابی و احزاب شبیه آن .

چه بسا که این احزاب در کشمکش بر سر قدرت ، طبقه کارگر و توده های ستمدیده را و طبقه سپه مبری بیشتر از قدرت ، برای خود نمایند و در این کشمکش خون زحمتکشان مسایرخته شود . وظیفه طبقه کارگر ، توده های خلق ما و نیروهای کمونیست و انقلابی است که توده ها را از این درگیری برحذر داشته و نگذارند خون زحمتکشان بر سر منازعه هیئت حاکمه و لیبرالها برای تقسیم قدرت به در رود . طبقه کارگر و نیروهای طرفدار آن وظیفه

دارند با افشای مواضع هیئت حاکمه و لیبرال های بیرون از هیئت حاکمه ، برای توده های خلق ، آنها را از زیر رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی خارج ساخته و حول شعار های دموکراتیک طبقه کارگر متشکل نمایند . هم اکنون یگانگانه کتیک درست دامن زدن بسه مبارزه ضد امپریالیسم و ضد ارتجاعی توده ها

همانگونه که شرکت در مبارزه ضد امپریالیسم لیستی توده ها در سراسر کشور در همین رابطه افشای مواضع هیئت حاکمه ، بعنوان همدست و حامی امپریالیسم که علیرغم داشتن تضادهایی با امپریالیسم متحد با آن خلق را سرکوب می کند ضرورت اساسی دارد ، در اینجا شرکت در مبارزه ضد امپریالیسم و ضد ارتجاعی توده ها و افشای مواضع هیئت حاکمه و لیبرالها بعنوان مدعیان دروغین مبارزه برای آزادی و نبرد ضد امپریالیسم و بعنوان فاحشه های عرصه سیاست ، در هر حرکت توده ای از ضرورت شایانی برخوردار است .

بهر توان با دمبارت ضد امپریالیسم و ضد ارتجاعی توده ها !
ننگ و نفرت بر سر زشکاران "مدعیان آزادی"!
ننگ و نفرت بر مرتجعین "مدعیان ضد امپریالیسم" !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
" کمیته آذربایجان "

۵۸/۹/۱۶

بقیه از صفحه ۲ گزارشی از ...

با سداران برای حفظ انتظامات بدهه اعزام می‌شوند که بدلیل برخورد های جالب اهالی و بعد از کار توضیحی کافی به آنها ، ظاهراً با سداران نیز مواضع روستا ثیان را تا ناید میکنند . روز سه شنبه ۵۸/۸/۸ اعضای شورا به اراک می آیند و برای رسیدگی به پرونده به کمیسیون ۵ نفری که رئیس آنها سبانی (ملاکده سبندی) است می روند ولی از آنجائی که رئیس کمیسیون خود مالک است ، بنبغ ارباب نظری دهد . این موضوع با اعتراضات شدید اعضای شورا رو برو شد ، در نتیجه پرونده به دادستانی انقلاب ارجاع گردید و ما در همین روز به دستور رئیس کمیسیون که برای با سکا محل فرستاده شده بود با حمایت با سکا و عمال و مبارزان اینجائی می خواهند اقدام به چیدن یونجه بکنند که با موج سیل آسای جمعیت که با فریادهای "کمپاین با یاد زوی نیش ما رد شود و آنوقت شما یونجه را بجینید" و "مرگ بر سلیمان" که به اعتراض برخاسته بودند و بر می‌نویسند ، و ناچاراً عقب نشینی میکنند .

ماورین روز چهارشنبه ۵۸/۸/۹ نیز با مقاومت مردم روبرو شده و از چیدن یونجه خود داری میکنند . اهالی روستا برای جلوگیری از احتمال حمله یادی سلیمان خان با استفاده از تافتا دسبا سداران و زنان روستا به سپاه سداران رجوع کرده و چند پادسارمی خواهند که در دهه مستقر شوند . روستا ثیان هنوز امیدها بی به افترا ما "دا شتند و بسیاری همین در تاریخ ۱۴ آبان شکایت بدینجا می برند که بهیچ وجه رسیدگی نمی شود پس از این آنها با قاطعیت دست بکاری شوند .

در روز پنجشنبه ۵۸/۸/۱۷ سیل عظیم جمعیت با همت و کوشش یکدیگر ۱۲۰ جریب یونجه را در عرض ۳ ساعت می چینند و پس از چیدن یونجه در حالیکه داسها همه در دست دهقانان در زحمتکش بود ، به راهیمائی پیدا خسته و علیهم سزدر رستا خیزی شتار دادند . که البته در همین روز (پنجشنبه) در حالیکه اهالی مشغول چیدن یونجه بودند رئیس با سکا و چند ماوردیگر که گویا برای چیدن یونجه بنبغ سلیمان آمده بودند ، با جمعیت عظیمی که در حال چیدن یونجه خود بودند روبرو می‌شوند و چاره ای جز این نمی بینند که صورت جلسه ای تهیه کنند که با زینت این غارتگر با شکله با مخالفت اهالی روبرو می‌نمود و صورت جلسه را نمایندگان اهالی می نویسند و با امضاء اهالی به آنها می دهند که البته صورت جلسه با متنی قاطع و انقلابی از طرف شورا نوشته میشود . نمونه ای از آنچه که در صورت جلسه آمده بود یکی این بود که یونجه از آن اهالی بوده و کشاورزان و خوش نشینان همگی اقدام به چیدن آن کرده و برخی از آنرا به سلیمان خان خانیلوکی نخواهیم داد . پس از چیدن یونجه شورا تصمیم میگیرند که یونجه را بین اهالی تقسیم کند . چگونگی تقسیم را شرح می دهیم :

۱ - اهالی ۳۲۰ خانوار می باشند که آنها را تقسیم به ۳۲ گروه ۱۰ نفری میکنند و از هر ۱۰ نفر یکی را سرگروه انتخاب کرده و سرگروه ۹ نفر دیگر را برای آوردن یونجه مطلع میسازند .

۲ - چند نفر قبل از آوردن یونجه ، یونجه ها

را ۳۲ قسمت کرده و روی هر یک از آنها شماره گذاری میکنند . البته با نام سرگروه .

۳ - سرماعت مشخص سرگروهها افراد خود را خبر کرده و خیلی منظم و مرتب سهم خود را می برند .

تصاحب زمینهای غصب شده

و کشت اشتراکی

در واقع برداشت و چیدن یونجه فتح با سی بود برای با زینت گرفتن زمینهای خود و غاصب بطوریکه بعد از برداشت یونجه در همان روزها دهقانان ستم دیده و زحمتکش روستا به سراغ زمینهای غصب شده خود که سلیمان خان سالهای سال به برکت زورگوئی و قلدری خود در تصرف داشت می روند . زمینهای که از زیبترین و مرغوب ترین زمینهای آبی قابل کشت روستا می باشد ولی با سکا بلا استفاده مانده بود . و روستا ثیان مبارزه را به اینجا رسانده بودند زمینها را تصاحب کرده و با همیاری و مشارکت همدیگر تمام زمینهای سلیمان خان را برای کشت آماده کرده و بعد برای سال دیگر کشت میکنند و تمام این کار بصورت اشتراکی و بدون کشیدن خط و مرزی انجام می پذیرد و هر روز ۱۰۰ - ۱۲۰ نفر از جوانان ده به نوبت روی زمینها کار می‌کنند . ولی نظر خود دهقانان این بود که سال دیگر موقع برداشت زمینها را به نسبت سرانه تقسیم خواهند کرد .

درود بر دهقانان مبارز و حق طلب مازندران

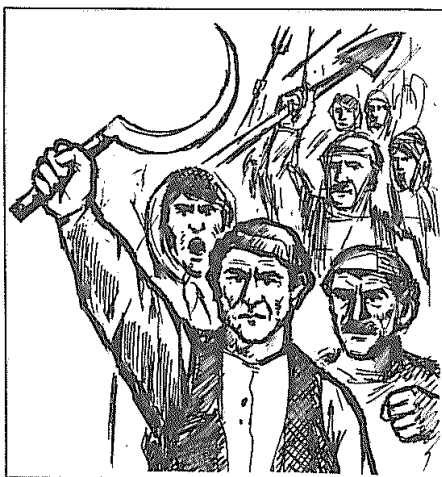
در شماره قبیل اعلامیه مربوط به مبارزات دهقانی در مازندران را ماوردیم و اینک اخبار این مبارزات را ملاحظه میکنید :

مبارزه روستا ثیان "شرم کلا"

در رابطه با مبارزه روستا ثیان "شرم کلا" حوزه مازندران سازمان تراکتی منتشر کرده که در زیر ملاحظه میکنید :

از دهقانان مبارز شرم کلا حمایت کنیم!

در روز ۲۹ آبان پادساران در پی توطئه های "محمد حسین قادی" (ماحب ۳۰ هکتار از زمینهای مرغوب "شرم کلا") برای دستگیری "صادق



پیروزی با مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان!

عباسی "یکی از دهقانان مبارز و فعال" شرم کلا" به این روستا یورش می‌برند و ضمن شتراندازی هواشی درده و کلاویژ شدن با خانواده او زن وی را مجروح کرده و یک نفر را هم دستگیر می کنند .

بدنبال این جریان ، روستا ثیان مبارز "شرم کلا" بشهر آمده و بر علیه "قادی" دست به تظاهرات میزنند . هنگامی که روستا ثیان به جلوی مقرسیا سداران میرسد ، با سداران دوتفردیگرا روستا ثیان را با زداشت میکنند . آنها حتی همسر صادق عباسی را هم که در مسدد گرفتن گواهی پزشکی برای اشیاء وحشیگری پادساران بود ، دستگیر میکنند .

بعد از مدتی دوتفری روستا ثیان آزاد میشوند اما همسر صادق عباسی و پسرش ، اکنون بیش از ۱۲ روز است که در زندان بسر میبرند .

ما به همراه همه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش ، نه تنها از مبارزات بحق دهقانان "شرم کلا" در جهت آزادی همسر و پسر "عباسی" پشتیبانی میکنیم بلکه از مبارزات حق طلبانه ۴۵ نفر از دهقانان بی زمین این روستا نیز برای گرفتن زمین ، فعلاً حمایت میکنیم و معتقدیم که مبارزات دهقانان بی زمین علیه زمینداران بزرگ ، جدا از مبارزات توده های عظیم مردم بر علیه امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا ، نمی باشد .

"حوزه مازندران"

★★★

درود بر دهقانان علی آباد و انبارده

روستای علی آباد که در بخش مهستان شهرستان نور در جنوب غربی آمل بقا طسه ۱۱ کیلومتری آمل قرار دارد ، دارای جمعیتی حدود ۸۰ خانوار بالغ بر ۶۰۰ نفر می باشد . مقدار زمینهای این دهه عم از آبی و دیم حدود ۱۱۰ هکتار می شود . در این قریه ۳۱ خانوار بیش از ۲۲ هکتار زمین دارند و ۴۲ خانوار بی زمین هستند که در دهات اطراف به نصف کاری و مزدوری مشغول هستند . ما بین روستای "علی آباد" و "انبارده" کشت و صنعت "سویا" قرار دارد . مساحت ۳۵۰ هکتار ، مردم این دور روستا در این کشت و صنعت بکارگشت گندم مشغولند که مجموعاً ۴۰ روز در سال از نیروی کار دهقانان را جذب میکند . این کشت و صنعت که در سال ۵۴ بانا - بودی جنگل و تسطیح آن و با استفاده از وام کلان ۶۰ میلیون تومانی بانگ توسعه کشاورزی ایجاد شده در طول این سالها به کارگران مرد ۲۵ تومان و برای کارگران زن ۱۵ تومان در روز مزد می داده است . کشت و صنعت "سویا" مجهز به بولدوزر ، کمپاین ، سمپاش موتوری ، تراکتور ... می باشد .

دهقانان روستای علی آباد پس از سرنگونی سلطنت مبارزه سرخستانه ای را برای تصرف زمینهای این کشت و صنعت به انجام رساندند . که این مبارزات بحق و خواستهای مترقی آنان با مقاومت مسئول روحانیون مرفه و "گیلانی" مزدور کارگزار صاحب کشت و صنعت که متوازیست و بر او شد . اما روستا ثیان علیرغم این کارشنکی ها در روز اول آذر ماه بقیه در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۲۵ کارگران ...

را دیوتلوویزیون را به تصرف درآورده‌اند و بدنیا لش سیل تلگرافهای پشتیبانی شروع شد. حال ببینیم آیت‌الله شریعتمداری و حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و با شعار اصلاح ماده ۱۱۰ چاه‌های را دنبال مینمایند و با بطنه‌ها با طبقه‌کارگر و پیر زحمتکشان و ما هیت شعرا آنها چیست؟ مخالفت آنها با آیت‌الله خمینی و حزب جمهوری اسلامی، حزب حاکم، از چه نوع است؟

برای درک موضوع کمی بعقب برگردیم. آیت‌الله خمینی با شاه مبارزه میکرد و در سرنگونی شاه سرخاسته‌ها ایستاده بود ولی در همان زمان هم روشن بود که مخالفت آیت‌الله خمینی با آمریکا، قاطعانه نیست و معمولا آمریکا را با خطرات از شاه میکوبید و هرگز از پایگاه‌های ملی امپریالیسم آمریکا، یعنی سرمایه‌داری وابسته‌ها بودی آن بعنوان برنا ما انقلاب حرفی بمیان نمی آورد و فقط از این دیدگاه به افشای قراردادها ... می پرداخت. ملاقات وی در پاریس با رمزی کلارک و بعد شرکت بهشتی مزور به نمایندگی او در مذاکرات با زرگان - هویزر نیز تزلزل و سازشکاری آیت‌الله خمینی را نشان میداد. آیت‌الله خمینی با شعار "ارتش برادرماست" یکی از ارکان اصلی امپریالیسم آمریکا - چرا که ارتش دست پرورده آمریکا است - را در ایران حفظ کرده و توده‌های ستمدیده و نیروهای انقلابی را از زنا بودی ارتش ضد خلقی و سرسپرده و باج‌دار ارتش خلقی بازداشت و هرگز از توده‌ها دعوت نکرد که علیه شاه مبارزه مسلحانه کنند. آیت‌الله خمینی بدلیل اینکه تحت رهبری طبقه‌کارگر و نمایندگان سیاسی آن قرار نداشت بلکه حتی نماینده اصناف، دهقانان خرده‌پا و زحمتکشان نبود بلکه بیشتر نماینده‌ها سبک - ران پولدار بود، هرگز نمی توانست علیه امپریالیسم مبارزه قاطعی را انجام دهد و بالاخره بدنیا ل با زرگان این لیبرال خائن افتاد. در جریان قیام، تنها سلطنت که نوک سرما به داری و وابسته بود زمین رفت و خسود بدنه یعنی سرما به داری و وابسته با برجا ماند و اما در مورد نمایندگان سرما به داری و لیبرالها، آنها نیز علیه شاه مبارزه میکردند، اما آنها فقط از ازمی خواستند کمی آنطرفتر بنشینند تا جایی برای آنها نیز با زود آنها نیز بغارت طبقه‌کارگر و توده‌های ستمدیده بپیر - دا زند، نمایندگان این گروهها، نهضت آزادی، جبهه ملی، آیت‌الله شریعتمداری، کانون وکلای دادگستری ... بود. آنها خواهان رعایت قانون اساسی (قانون اساسی شاهنشاهی) بودند. آنها به این بها نده که با یدگام به گام مبارزه کرده میگفتند "شاه با یدماندا ما سلطنت کندنه حکومت". آیت‌الله شریعتمداری سه ماه بعد دولت شریف امامی مهلت داد تا کارها را بر آورده کند. آنها از انقلاب صدبار بیشتر می ترسیدند (و می ترسند) تا از ضدانقلاب.

حال ببینیم بعد از قیام بهمین ماه آیت‌الله خمینی و شریعتمداری و احزاب مربوط به آنها، حزب جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی خلق مسلمان، چگونه با امپریالیسم و مبارزات توده‌ها برخورد کرده‌اند، تا ببینیم دعسوا

فعلی برسریست.

آیت‌الله خمینی بر اثر اینکه خود برنا مه - ای نداشت و بر اثر پایگاه طبقاتی خود نمی توانست نفوذ و سلطه امپریالیسم را کلا ملا قطع کند و ماشین دولتی عظیم (ارتش، ادارات دولتی، شهرهای ...) را که یک انقلاب واقعی و کاملاً می توانست همه آنها را نابود کرده و دستگا‌های دیگری متشکل از کارگران، دهقانان و زحمتکشان درست کند، در اتحاد با لیبرالها (با زرگان و ...) که بلند بودند چگونه با این دستگا‌ها بازی کنند، یعنی چگونه با آن به استعمار توده‌ها بپردازد و خود نیز در آن شریک شوند و به همراه سایر سرمایه‌داران وابسته که هنوز باقی مانده بودند، دولتی تشکیل دادند. این دولت که با رها مورتا نید آیت‌الله خمینی قرار گرفته است، چکار انجام داده است؟ این دولت به سرمایه‌های وابسته دست نزنده است و برخی از آنها را بجای ملی کردن واقعی یعنی مصادره اداره آن توسط کارگران و دهقانان، دولتی کرده است یعنی سهام آنها را از ورشکستگی نجات داده است، به قراردادهای نظامی ایران در آمریکا دست نزنده است (فقط در این اواخر با رها مورتا نید توده‌ها، شورای انقلاب مجبور شده است یکی از آنها را لغو کند) این دولت که مورتا نید اما موبود ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا خریدتا با آن خلق کرد را سرکوب کند، دولت خدا امپریالیست را تماشا کنید! خلق ما مبارزه کرده است تا از غارت منابع جلوگیری کند، از انبار اسلحه شدن ایران جلوگیری کند، آنوقت همان دولتی که ادعای نمایندگی خلقها را دارد، همان کارها و رژیم سابق را (خرید اسلحه از کیسه ملت و سرکوب ملت) را میکند به قراردادهای ایران با امپریالیستها و از جمله نفت دست نزنده است و همچنان امپریالیستها نفت ما را بغارت می برند، خواستهای بحق خلق کرد را سرکوب کرده و وقتی به شکست مفتضحانه دچار می شود، سعی میکند با مذاکره با حزب دموکرات، حزب سازش و خیانت، نیروهای انقلاب را منفرود کرده و آنها را سرکوب کند. حال که مبارزه توده‌ها اوج گرفته، دولت بدلیل اختلافات درونی خود و رضایتی توده‌ها و روشن شدن ماهیت این دولت مورتا نید امام، کناره رفت (ولی این با زرگان خائن، دوباره در شورای انقلاب عضویت یافت و دوباره به "خدمات" خود ادامه میدهد).

اما آیت‌الله شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان چه موضعی گرفته‌اند؟ مبارزه بین این حزب و سران آن با رژیم، مبارزه بر سر منافع خلق نیست، مبارزه بر سر تقسیم قدرت می باشد، آیت‌الله شریعتمداری با رها از سرما به داری و از اینکه مالکیت اسلام - محدود است دفاع کرده است. معنای این حرف چیست؟ مگر شما توده‌های زحمتکش، کارگر دهقان و اصناف خرده‌پا بر علیه رژیم مبارزه نکرده بودید که نماینده سرما به داری و وابسته بودو از آن حمایت میکرد؟ مگر بزرگ شدن سرما به بقیمت فقر و سیه روزی زحمتکشان نیست؟ پس چرا در اسلام که آتای شریعتمداری معرفی میکند اینقدر سرما به داری و مالکیت محتوم است؟ یا مگر آیت‌الله شریعتمداری با رها از با زاری این ارتش ضد خلقی دفاع نکرده است؟

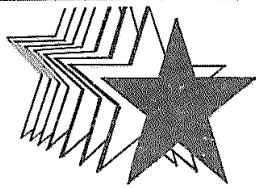
آیا حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و سران آن مدافع خلق کرده‌اند؟ مگر خود شریعتمداری در جریان "پاوه" همصدا با هیئت حاکمه نشده؟ مگر از ارتش خواست "غدا نقل" بیون" (خلق کرد) را در پاره سرکوب کند؟ حال چه شده است که مدافع خلق کرده‌اند؟ مگر آیت‌الله شریعتمداری نبود که وقتی کارگران مبارز کارخانه توله‌ها را شکستنی کار فرما، کارخانه را بدست خود گرفتند، آنها را غاصب نامید و از توله‌ها حمایت نمود؟ همین "میرزا نجف" که امروز با زرگان "مجاهد" در را دیوتلوویزیون انتقاد میکنند، همان کسی نبود که توله‌ها را برای تحمیل کارگران به کارخانه توله‌ها می برد؟ مگر همین پسر آیت‌الله شریعتمداری نبود که بعد از روزها تحسن و اعتماد غذایی کارگران بیکار در پاره‌ها کارگران با وعده وعید میخواست تحسن آنها را در هم بشکند؟ و آیا کمیته‌های وابسته به حزب جمهوری خلق مسلمان نبودند که در سرکوب نظارات کارگران و بیکاران شرکت مینمودند؟ بدین ترتیب روشن میگردد که ایشان وقتی شعار اصلاح ماده ۱۱۰ را زیر پوشش شعارها می دمورکراتیک مطرح میسازند و وقتی از موم - کراسی و "انحطاط طلبی" سخن می رانند چه منظوری دارند و چرا از هیچکدام از خواستهای خدا امپریالیستی و ضد سرما به داری و وابسته کارگران و توده‌های ستمدیده پشتیبانی نمی کنند.

منظور آنها این است که حق مشورت و سهمی از قدرت به آنها داده شود. آنها و احزابشان هیچگاه نمی توانند نماینده منافع خلق باشند. حزب ایران، حزب پان ایرانیست، حزب اتحاد برای آزادی بنی احمد و ... آنقدر سا بقیه‌شان روشن است که دیگر نیازی به افشای ماهیت آنها نیست.

کارگران و توده‌های ستمدیده مبارزه طبقه‌کارگر و توده‌های ستمدیده بر علیه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا و ارتجاع حامی آن همچنان ادامه دارد. جناح حزب جمهوری اسلامی از این مبارزات سوء استفاده کرده و خود را پیشتر مابا رزه علیه امپریالیسم نشان میدهد، در عمل هیچ اقدام قاطعی برای قطع نفوذ و سلطه امپریالیسم نشان نمی دهد. آنها بودند که با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی توده‌های نا آگاه قانون اساسی ارتجاعی را به تصویب رساندند.

حزب جمهوری خلق مسلمان نیز با استفاده از احساسات توده‌ها بر علیه این قانون ارتجاعی می خواهد خود را پرچمدار آزادی و مبارزه ضد امپریالیستی نشان دهد، در حالیکه واقعیت گذشته‌های آنها جز این را نشان میدهد.

خلق ما بعلت نبود رهبری طبقه‌کارگر و حزب آن در انقلاب دموکراتیک نتوانست به خواستهای خود ادامه عمل بپوشاند. طبقه کارگر با یدماندا نده که تنها راه قطع نفوذ و سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرما به داری وابسته در اینجا در حزب کارگر و رهبری توده‌های خلق بوسیله این حزب می باشد اینست که طبقه کارگر در مبارزه خود با حفظ استقلال طبقاتی و شعارها و خواستهای مستقل خود با یدماندا ل حزب



گرامی باد خاطره سالگرد شهادت ۱۵ رفیق قهرمان

یادنا مه ۱۳ تن از شهدای
"بخش منشعب از س. م. خ. ا. م."
را در شماره های قبل آوردیم،
این شهدا عبارت بودند از:

- ۱ - رفیق شهید محمد حاج شفیعینا (فتح الله)
- ۲ - رفیق شهید صادق فردنقوی (مرتضی)
- ۳ - رفیق شهید فاطمه تیفکیچی (بهجت)
- ۴ - رفیق شهید هاشم وثیق پور (لطیفی)
- ۵ - رفیق شهید حوریه حسینیان (مدیقه)
- ۶ - رفیق شهید احمد صادق قهاره (حسن)
- ۷ - رفیق شهید محبوبه افراز (زهرا)
- ۸ - رفیق شهید حسن سبحان اللهی (ستار)
- ۹ - رفیق شهید ابراهیم داوود
- ۱۰ - رفیق شهید اکرم صادقپور (نسرین)
- ۱۱ - رفیق شهید محمدرضا آخوندی (داود)
- ۱۲ - رفیق شهید سیمین تاج جریری (اکرم)
- ۱۳ - رفیق شهید رفعت افراز

و اینک یادنا مه دوشهیددیگرانیازی آوریم:



گرامی باد خاطره رفیق شهید



نرگس
فجر عضا انلو

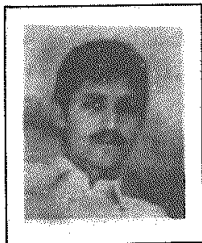
جنايت پيشه بخانه رفیق نرگس نیز دست یافت
ودرتاریخ ۱۷ مهرماه ۵۵ هنگامیکه رفیق
وا درخانه میشد اورا محاصره کرد. درجریان این
درگیری مسلحانه رفیق نرگس شهیدو با احتمالاً
زخمی و سپس زیر شکنجه بشهادت رسیده است.
رژیم خونخوار شاه، ابلهان تصور میکرد
که با ریختن خون نرگسها خواهد توانست، میهن
ما را به جزیره ثبات و آرامش تبدیل کند و
مردم قهرمانان را برای همیشه در اسارت
نگهدارد، غافل از اینکه با ریختن خون نرگس-
ها، میلیونها نرگس در میهن ما بپا خواهند
خاست و دیدیم که چنین شد.
ما با ردیگریاها بین رفیق شهید را گرامی
میداریم و بخون پاکش سوگند میداریم که تا
پیروزی نهائی انقلاب تا تمامان راهش را
ادامه خواهیم داد.

در سالهای سیاه دیکتاتور شاه خاشاک و
سلطه همه جانبه امپریالیسم آمریکا بر میهن
ما، رزمندگان و انقلابیون بسیاری در راه آزادی
و استقلال میهن جان باختند. آنها با اینکه
شکنجه و زندان و شهادت در انتظارشان بود،
با آنها ما زرنج و ستم بی پایانی که بر
زحمتکشان میروید و بیخاطره‌اشی که به خلق
قهرمان خود داشتند، در راه‌های آنان از قید
ستم و استعمار به مبارزه برخاستند.

رفیق شهید نرگس عضا تلویکی از ایمن
انقلابیون است، وی که فارغ التحصیل
دانشگاه صنعتی شریف بود، مدتها در شرایط
علنی مبارزه کرد و از کمک به سازمانهای
انقلابی که بطور مخفی فعالیت میکردند، دریغ
نداشت. رفیق شهید عضا تلویکی سال ۵۴ بصورت
یک انقلابی حرفه‌ای به بخش منشعب از سازمان
مجاهدین خلق ایران پیوست و مخفی شد. رفیق
در راه انجام وظایف تشکیلاتی فداکارانه تلاش
میکرد. از نیمه‌های سال ۵۵ به بعد، زمانی که
او با شانساواک توانسته بودند به برخی از خانه
های تیمی و محل‌های تردد اعضا سازمان دست یابند
رفیق نرگس نیز مانند دیگر هم‌زمانانش در تلاش
بود تا بتواند دردهای را که ساواک بدانها رسیده
پاک کند. درگیر و در چنین تلاشی بود که ساواک

گرامی باد خاطره رفیق شهید

بهرام آرام



بسرعت پشت سرگذشت بطوریکه در شهر یورماه
سال ۵۵ که بورش وحشیانه و جنايتکارانه ساواک
به سازمان مجاهدین خلق شروع شد، او یکی از
کارهای کارآمد زمان بود. بهرام پس از
ضربه ۵۵ بلافاصله مخفی شد و از جمله کسانی بود
که همراه مجاهدین احمدرفضائی فعالانه برای
بقیه در صفحه ۹

رفیق شهید بهرام آرام از جمله انقلابیون
بود که زهمان اوائل جوانی تمامی کارآئیهای
خود را در خدمت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم
وابسته و منفور شاه خاشاک و مبارزه علیه استعمار
ورهای زحمتکشان از قید و بند سراسر آزاد قرار
داد.

رفیق قبل از ورود به سازمان مجاهدین
خلق ایران، همراه مجاهدین شهید احمدرفضائی
و حبیب رهبری در یک گروه مبارز مذهبی فعالیت
میکرد. وی در سال ۴۸ به همراه مجاهدین شهید
رضائی و رهبری بصورت سازمان مجاهدین خلق
درآمد.

رفیق در پرتو شور و شوق انقلابی و استعداد
سرشاری که داشت، مراحل اولیه آموزش را

در رابطه با حوادث اخیر تبریز "کمیته
آذربایجان" سازمان پیامی داده است که در
زیر قسمتهاش از آن را مطالعه کنید:

کارگران! زحمتکشان! نوده‌های رزمنده آذربایجان و ایران!

"اینک آذربایجان عرصه حوادثی است که
در ادامه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیسم
لیستی خلق ما و کما کاش هیئت حاکمه و لیبرالها
بوقوع پیوسته است. آنگاه بی‌ماهیت این
حوادث و بی‌ماهیت آن، اثرات مهمی در
مبارزه طبقه کارگر و سوازی زحمتکشان میهن ما
و بخصوص آذربایجان دارد."

پس از توضیح چگونگی روی کار آمدن
دولت بازرگان، و ادامه مبارزه زحمتکشان
آمده است که:

"دیدیم که چگونه زحمتکشان زیر فشار
گرانی به خیا بان ریختند و چگونه زیر تهمتهای
حاکمان جدید، استاندارد رومندنی و... که
زحمتکشان را غدا انقلابی می خوانند، با
شعار "کارگر پیروز است، سرما بدها رنایا بود
است، اسلام پیروز است..." دست بمصافحه
کالاهای گران و احتکار شده زدند و با قیمت‌های
ارزان بفروش رسانند. دیدیم که چگونه
زحمتکشان ما از زور بی‌سپناهی به اینجانب
آنجا بنا نهاده شده و با لایحه دست به مصافحه
های خانه سازی زدند. کارگران و زحمتکشان
در مبارزات خود بی‌سپناهی می بردند که قانونی را که
هیئت حاکمه می خواهد بر فراز دوم بگذارد، در
واقع به وضع موجود صورت قانونی می بخشد.
آنها می فهمیدند که این "قانون اساسی" که
بدست کارگران و زحمتکشان تدوین شده است
مسلماً سرمایهداری و وابسته به رسمیت می
شناسد، قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم را نمی
پذیرد، به حلقه حق تعیین سرنوشت نمیدهد،
به کارگران اجازه شکل، اعتبار و... نداده
در عوض شوراها و دولتی و فرمایشی را بر سر
نوشت آنها حاکم می کند (اصل ۱۰۴) و بی‌سپناهی
کاران کارها حق بیگاری، به زحمتکشان مسکن،
آموزش و بهداشت نمی دهد و زنان را مساوی
مردان نمیداند (اصول ۲۰ و ۱۱۵) و با اصل
ولایت فقیه، اصل حاکمیت خلق را زیر پا می
گذارد.

حال ببینیم این مبارزه که از رهبری
طبقه کارگر محروم است چگونه مورد بهره برداری
لیبرالها قرار می گیرد تا سهمی از قدرت پیدا
کنند. دیدیم که چگونه بدنبال امتناع آیت
الله شریعتمداری از دادن رای به قانون
اساسی و دست و پا زدن مذبحخانه هیئت حاکمه
برای پوشانیدن این فعالیت و سپس جریبان
هجوم به خانه آیت الله شریعتمداری، عده‌ای
از مردم تبریز بدعوت حزب جمهوری اسلامی خلق
مسلمان، شروع به تظاهرات کرده و با لایحه
بقیه در صفحه ۱۹

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

اینست پاسخ خلق ما به مانورهای آمریکا :



ایران را
گورستان امپریالیسم
خواهیم کرد!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۵۸ - شماره ۵ ریا

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس يك جانبه آن در صف انقلاب

تطابق با شرایط موجود، باید ثلویزی مذهبی و موقعیت و تئوریه رهبر-ان مذهبی جناح خرده بورژوازی مرفه سستی هیئت حاکمه بعنوان ایزد-اری کارساز وسیعاً بکار افتاد. ایزاری که موقتاً تلاطم و ازهم گسیختگی نظم فدخلقی درون ارتش و بازاری آنرا در سرکوب توده های کرد با کتک

تثویته مذهبی و توهم وسیع توده ها حل میکرد، تا جایی که آیت الله خمینی فرمانده کل قوا و سپاه پاسداران این ارگان سرکوب نوبیا

تحت فریب بورژوازی و با استفاده از توهمات و وسیع توده های خرده بورژوا بجنک ملیسی بگردستان فرستاده شدند، ولی مقاومت قهرمانانه خلق کرده و افشای گری وسیع نیروهای ممال از جنایات هیئت حاکمه و برنامهای فدخلقی اش، هیئت حاکمه را با شکست سیاسی و نظامی ریزوساخت، توهم توده ها بیش از پیش فرو میریخت تا جاییکه حتی موقعیت جناح خرده بورژوازی مرفه سستی هیئت حاکمه و خمینی نیز شدیداً زیر سؤال قرار گرفت

شیوه سرکوب و خفگان که موقتاً توده های خلق را با اعتبار توهم و خوشبوری شان از دیدن باعث ویا نی بدبختیهای گنونی شان - یعنی رژیم جمهوری اسلامی - منحرف کرده و به حمایت جنگی غیر عادلانه کشانده بود، نتیجه لازم آنرا نداده و به ضد خود تبدیل شد، توده های خلق شروع بدردک این موضوع کردند که فریب خورده اند و رژیمی که به آنها وعده بهشت در زمین و در آسمان داده است بجز جهنم قتل و غارت و فقر و سیه روزی چیزی با رمان نیا ورده است.

کتک تاکتیک سرکوب، شفا دهای اساسی موقعیت هیئت حاکمه و بیشرقت و موقعیت های جنین توده های هیئت حاکمه را تا گزیرا زتغییر تاکتیک نمود.

این جناح خرده بورژوازی مرفه سستی و نماینده معتبر آن آیت الله خمینی بود که بدلیل شرایط متخاصم گنونی و بحران سیاسی جامعه میتوانست در نقش مبتکر و حل مشکل هیئت حاکمه جلوه گرشود تا از فرو ریزی فزاینده توهم توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری کرد.

جناح خرده بورژوازی مرفه سستی فدا انقلابی پس از ماها مقابلد با بیشرقت و سرکوب مبارزات دمکراتیک و فدا میریالیستی توده ها " مبارزه فدا میریالیستی" خود را در چوب حفظ هیئت حاکمه شروع میکند و خود را " پیشاپیش " مبارزه فدا میریالیستی خلق می نماید. بدینگونه است که آیت الله خمینی فرمان فتح لانه جاسوسی آمریکا را صادر میکند و با زین گیری شاه هاشم و ساکمه از محورا ملی مبارزه دمکراتیک و فدا میریالیستی توده ها قلمداد میکند. تعدادی از نماینده برجسته هیئت حاکمه که خیانتشان برای توده ها کاملاً آشکار شده، از مواضع حساس قبلی برکنار میشوند و به پست های دیگری در هیئت حاکمه کما رده میشوند که تغییراتی جزئی در کار فرمان شیکت حاکمه با حفظ همان ماهیت فدخلقی و فدا انقلابی می یابند.

ما در اینجا مقدمتاً و بطور اجمالی به بررسی دلایل بروز گرایشات راست و "چپ" در جنبش کمونیستی ایران در دوره اخیر پرداخته و در مقالات آینده این گرایشات و حاملین آنها را بطور مشخص مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

"لنین اغلب میگفت که بسیار دشوار است مسئله ای را با چساق و مشت به انقلابیون تحمیل کرد ولی گاهی بسیار آسان میتوان با چوب زبانی آنان را جذب کرد، رفقا، این حقیقت لنینی را نباید هرگز فراموش کرد." (چشم انداز انقلاب در چین - استالین)

بحران انقلابی جامعه ما همچنان ادامه دارد، رژیم جمهوری اسلامی ایران نه میخواهد و نه میتواند زمینه های مادی آن بحران اقیماهی - سیاسی ای را که در یک دوره منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی ایران شد، از بین برده و بخواست ابتدائی و حداقل زحمتکشانی یعنی توده های سر با بداری و ایستاد و قطع وابستگی از امپریالیسم، تا مین آزادیهای دمکراتیک و رفاه عمومی جواب گوید. این رژیم تئوریه تئوریه های آن نیست که توده های خلق بر سر توت خویشت حاکم شوند، بلکه بر عکس تثبیت سلطه خویش را در ادامه سلطه سرمایه و الزاماً وابستگی با امپریالیسم و استعمار سرمایه داران وابسته از زحمتکشانی و استعمار منابع ملی ما میدانند. اما این خواستن، توانستن نیست. از آنجا که این رژیم قادر نیست علیرغم توهمات توده ها در باره "الومیت" آن که منجر به خوشبوری نسبت به وعده و وعیدهای سراپا کار آنها شد در مورد آزادی، استقلال و رفاه عمومی میشود، حتی موقتاً به ابتدائی ترین خواست توده ها جواب گوید. چرا که دفاع از سلطه سرمایه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع تا گزیرا از اساسی سیستم موجود، تداوم تناقضات همین سیستم گنیده را در پی خواهد داشت که لزماً بحران اقتصادی - سیاسی و مبارزات طبقاتی در جامعه را حادث کرده و هیئت حاکمه را تا گزیرا زود روی خوش و سرکوبگرانه با توده ها خواهد ساخت. و به همین اعتبار نیز این رژیم قادر نیست علیرغم "وحدت کلمه" ادعا می خود تنا ده های درونی جناحهای مختلف هیئت حاکمه را تخفیف داده و در مقابل فشار توده ها سد محکمی بوجود آورد. هر وقت که در توده ها هدیه که تا کتک سستی فخلقی و ارتعای خویش را بر توده ها تثبیت نماید.

در واقع فشار ازبائین، امروزه بیش از هر وقت دیگر بالائی ها را به جان یکدیگر انداخته است. آنها هر یک میگویند دریا کارانه با انداختن "تقسیم بگردن دیگری، آب نظیر بر گنا ها" خویش ریخته و بدینگونه با تضعیف جناحهای دیگر هیئت حاکمه، سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند. آنها علیرغم آنکه همگی در مقابل و جلوتری از رشد انقلاب منافع مشترک دارند، ولی هر کدام بدینحال "راه حل های خاص خود می گردند. اما راه حل های تمام آنها برای توده ها بجز سرکوب و خفگان و با فریب و نیرنگ هدف دیگری ندارد.

چند ماه بعد از قیام ما، تداوم بحران انقلابی جامعه یکبار هیئت حاکمه در نتیجه تداوم اساسی موقعیت اش برای تثبیت مواضع سیاسی اقتصاد خود یعنی حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و بساط جنایت به اتخاذ شیوه سرکوب دست زد. با تطبیق برای اجرای این شیوه سیاست فدخلقی درست چند ماه بعد از قیام توده های بهمن ماه در

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

سؤال هیچ راه مطمئن تری برای غلبه بر یکجا نهب‌نگری و توهمات خرده‌بورژوازیانه، بهتر از نگاه عمومی به گذشته انقلاب نیست.



انقلاب بورژوازمکراتیک و فدا میریالیستی اخیر خلقهای ایران تا کنون دودوره را پشت سر گذاشته و مدتی است که وارد سومین دوره حیات خود شده است.

دوره اول:

این دوره با آغاز انقلاب در اوایل سال ۵۵ و مخصوص پس از جنبش مقاومت مردم خارج از محدوده درتاسستان ۵۶ شروع میگردد. ناراضی و اعتراض ختم آنگین زحمتکشان دریا شن، بالایی ها را بجان هم می اندازد. جناحهای مختلف میثت حاکمه برای سرکوب جنبش و همچنین برای اینکه هر کدام با استفاده از این واقعیت سیاست خود را بردگری تحمیل کرده و سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند، راه‌های خاص خود را ارائه میدهند. همین کمکشن راه را برای نفوذ و رشد بیشتر جنبش انقلابی باز میکنند، روشنفکران انقلابی و در پیشاپیش آنها دانشجویان انقلابی که از بقیه حاسن ترند، اعتدالی انقلابی را احسان کرده و تظاهرات خود را به خیابانها میکشاند. رژیم با موج عظیمی از تظاهرات توده‌ای روبرو میشود.

اما از همان ابتدا تا همدنظ هروردگرایی هستیم که میکوشد جنبش توده‌ای را لگام زده و آنرا به مجرای خواسته‌های محدود "قانونی" خوب بکشد. بورژوازی لیبرال (بورژوازی متوسط غیر وابسته) ایران که بدلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی اش در میان سیاست‌سازان وابسته و این الزام که به تبعیت از مقتضیات سرمایه متوسط (در میان سیاست‌سازان وابسته) شدیداً دفاع سلطه سرمایه و نظام سرمایه داری است و حداکثر خواهان تعدیل فشار را بجا می‌آورد و سرمایه‌های امپریالیستی است، قدرت آن را ندارد که فدا میریالیست باشد، لذا میکوشد تا مضمون فدا میریالیستی - فدا سرمایه داری وابسته مبارزه توده‌ها را محدود کرده و آنرا در مبارزه با دیکتاتور فردی شاه خلاصه نماید. رویزیونیستهای خاص حزب توده نیز این افکار را خنثی‌تر سازد. بورژوازی لیبرال را تشویق کرده و به برآوردن تظاهرات خائنتکارانه رویزیونیستی میبرداند. اما پتانسیل انقلابی جنبش خلق بسیار قوی تر از آنست که در این چارچوب تنگ و خائنتانه محدود بماند. جنبش توده‌ای هر روز فرا ترمیر و در واقع قدم‌های تبدیل به روردروشی آنکار رژیم فیکرود. از این زمان ما شاهد تظاهرات هروردگرایی دیگر هستیم که سعی میکنند رهبری خود را برجایش انقلابی تا مین کرده و این جنبش را به زیربوغ خود آورد. خرده‌بورژوازی مرفه سنتی و در رأس آن روحانیون وابسته به خمینی میکوشند تا ارتش سیاسی خود را گرد آورند. "جهلم‌های" معروف، هر یک متعاقب دیگری، خلق را دسته‌دسته بسوی این رهبری جدیدی خوانند. در اوایل سال ۵۷ دیگری بقیه نمیتوان گفت که این رهبری برجایش تا مین شده است. خرده‌بورژوازی مرفه سنتی غیرمغم آنکه از انقلاب و رشد آن حمایت میکنند، ولی بدلیل خصائل طبقاتی اش نمیتوانند با این رشد تظاهراتی ندا شته باشد، این نیروی غیرمغم آنکه تا پایان دوره اول انقلاب در مجموع، به انقلاب وفا دارانده و با بی‌ای آن به جلو میرود، ولی بدلیل فقدان حمزب پرولتاریائی نمیتوانند بسوی بورژوازی لیبرال خائنت‌پیشه نزدیک نشده و تحت تأثیر آن قرار نگیرند. با کشتار خلق در ۱۷ شهریور ۵۷ اعتدالی انقلابی به موقعیت انقلابی بدل میگردد، دیگری لایضا نمیتوانند به شیوه سابق حکومت کنند و با جنبشها نیز نمیخواهند به شیوه سابق زندگی کنند. قانون لیستی "موقعیت انقلابی" خود را در میان میت خویش نشان میدهد و شعار سرنگونی رژیم شاه بصورت یک شعار عملی روز در میان و شرایط، آرام آرام برای روزی که این شعار را بد بصورت یک عمل فوری درآید، آماده میشود. با شروع یا شیز ۵۷ ما با جنبش اعصابی عظیم کارگران روبرو هستیم. در برابر حکومت نظامی این مشت‌آهنگین کارگران است که در صف مقدم خلق دیده میشود. اعتصابات سیاسی تسوده‌ای پیوسته عمق و گسترش بیشتری می‌آید و جنبش عمیق ترمیگرود.

اما تا کتیک جدید هیئت حاکمه نه تنها بعضی از جناحهای آنرا در مقابل جناحهای دیگر قرار میدهد، بلکه در جنبش انقلابی نیز تمسک بوجود آورده و به رشد اختلافات در درون این جنبش کمک میکند. بقول لنین: یکی از علل بی نهایت مهم که باعث اختلافات بین اعضا جنبش کارگری میشود، عوض شدن تاکتیکهای طبقات حاکمه بطور اعم و بورژوازی بطور خاص میباشد. اگر تا کتیکهای بورژوازی همیشه یکسان و یا حداقل شبیه بهم بود، طبقه کارگر بصورت میا موخت که بدانها با تاکتیکهای همیشه یکسان و یا مشابه پاسخ گوید، ولی در حقیقت بورژوازی در تمام کشورها با لاجبا رد سیستم فرما نروا شی، و دونوع شیوه مبارزه را برای منافع خود و حفظ فرما نروا شی بر میگزیند. و این شیوه‌ها گاهی با هم تعویض میشوند و گاهی هم بصورتی مختلف درهم ادغام میشوند. این شیوه‌ها بقرا زیر هستند: اولاً شیوه زور - شیوه‌ای که دادن هرگونه امتیازی را به جنبش کارگری رد میکند، شیوه‌ای که از تمام موسسات کهنه و قدیمی حمایت میکند، شیوه رد کردن آشتی نا پذیر هرگونه فرم (۰۰۰) شیوه دوم، شیوه لیبرال - لیسم است که در جهت توسعه حقوق سیاسی، در جهت فرم امتیازات و غیره قدم برمیدارد. (اختلافات درون جنبش کارگری - لنین) لنین تا ثیر این تعویض تاکتیک بورژوازی را در جنبش کارگری آلمان چنین ارزیابی میکند:

" هنگا میکه شیوه زور در آلمان غالب شد، انعکاس یکجا نهب این سیستم (۰۰۰) رشد سندیکا لیسم آنرا ریشیت بود. (۰۰۰) هنگا میکه در سال ۱۸۹۵ تغییر در جهت " امتیازات " وقوع بیوست، ثابت شد که این تغییر همچنان که همیشه هم چنین بوده است، برای جنبش کارگری خطرناکتر است و منجر به انعکاس یکجا نهب " فرس - میسم " بورژوازی شد: اپورتونیسیم در جنبش کارگری، " بنقل از " اختلافات درون جنبش کارگری " - لنین

تصادفی نیست که پس از تغییر تاکتیک هیئت حاکمه از سرکوب به نوعی لیبرالیسم، از آنتی کمونیسیم آنکار به جله برداری " فساد امپریالیستی " ما شاهد بروز انواع گرایشات راست و رویزیونیستی در درون جنبش انقلابی و کمونیستی هستیم. تمام این گرایشات - کوسند تا این تغییر تاکتیک را به چیزی چون " کودتای خرده بورژوازی فدا میریالیست علیه بورژوازی لیبرال " یا " زکشت امام " به خط خود نمایند. اما در واقع این نظریات و مواضع اپورتونیسیتی جدید چیزی نیست جز انعکاس یکجا نهب تاکتیک جدید " فدا میریالیستی " هیئت حاکمه امری که نباید در نظرمانده شود چرا که بقول لنین:

" هر مسئله‌ای که تا حدی تاریخی داشته باشد و هر تغییر در حادت که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد و لوفقط سرموئی و برای مدت گاملا کوتاهی می‌آید، تکامل را تغییر داده باشد تا گزیر و همیشه موجب تپیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید " این گرایشات توهم زده امروزه میکوشند تا به اسم پشتیبانی از باصلاح مبارزه فدا میریالیستی خمینی و جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت حاکمه، آب رشتن میا رزات دمکراتیک و فدا میریالیستی خلقها، زحمتکشان و طبقه کارگر ریخته و با اسم شرکت در این مبارزه باصلاح فدا میریالیستی جناحی از هیئت حاکمه، توده‌ها را از مبارزه با بی‌بگه واقعی و طبیعی امپریالیسم یعنی ارتجاع داخلی باز داشته و مرزهای انقلاب و فدا انقلاب را مخدوش سازند.

اینها همانگونه که گرایشات انحرافی دیروز مبارزه علیه سرمایه داری وابسته و در رأس آن با ندمزور شاه را تحت عنوان " مبارزه برفد دیکتاتور شاه " از مبارزه فدا میریالیستی جدا میکردند امروزه مبارزه فدا میریالیستی را از مبارزه با ارتجاع داخلی و فدا انقلاب جدا کرده و با پشتیبانی از خرده بورژوازی مرفه سنتی که ما همهاست به صف فدا انقلاب پیوسته و طی ماههای گذشته همراه با بورژوازی ضد خلقی در سرکوبی انقلاب و توده‌ها از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و هم اکنون جزئی از هیئت حاکمه است، انتظار مبارزه انقلابی و فدا میریالیستی را دارند.

اما آیا راستی " هیئت حاکمه فسطی و یا بخشی از آن یعنی جناح خرده - بورژوازی مرفه سنتی میتواند فدا میریالیست باشد؟ برای پاسخ با این

بافت اول

موقعیت

خلق‌های روزمند ، امپریالیسم می‌لرزد

عملکرد
بزرگ
ایران

با وجود آنکه هیچکدام از تغییرات کتیکهای هیئت حاکمه نمیتواند جنبش خلق را از جلوگیری با زدن روحی پیوستن آشکارا و تمام عیار ریختن از بورژوازی لیبرال خیانته بیشتر جدا میرسد و ارتجاع (کا بنیسه بختیار) و کنتر گذاشتن شاخه‌ها از طرف امیرالایم نمیتوانند سیستم فدخلقی را از مرگ محتوم نجات بخشد، ولی در شرایط فقدان حزب برولتاریا، یعنی حزب تنها طبقه‌ای که در عصر امیرالایم میتواند با بد انقلابات دمکراتیک را رهبری نماید، خرده بورژوازی مرفه‌سنتی بوسا - طت بورژوازی لیبرال بدام امیرالایستیا افتاده و میروند تا سبازش تاریخی خویش را با خدا انقلاب و ارتجاع عملی سازد. بدنبال اعلام تشکیل دولت با زرگان و اادامه مذاکرات بین نمایندگان آیت الله خمینی (با زرگان، بهیشتی و...) و نمایندگان امیرالایم و ارتجاع (۱) و حکم خمینی مبنی بر اینکه ارتش از آن ملت است و ملت از آن ارتش در شرایطی که ارتش فدخلقی شاهنشاهی پیش از همیشه در حال از هم فروپاشیدن است و سربازان گروه گروه به خلق میپیوندند، جلوگیری از مجازات ساواکیها و خائنین بدست توده‌های خلق که باید مقدمات مالجه با این کار رسیدگی کنند، نشانه‌های آغازین سازش تاریخی و آغاز حرکت خرده بورژوازی مرفه‌سنتی بسمت پیوستن به جبهه خدا انقلاب است.

اما قیام تاریخی بهمن ماه، زمان این سازش تاریخی را بعقب انداخته و موقتاً از پیوستن خرده بورژوازی مرفه‌سنتی و در رأس آن خمینی بصفت خدا انقلاب جلوگیری مینماید. قدرت توده‌ها، رهبران بزدل و ترسو را که از پتانسیل روز افزون جنبش خلق و حرکتشان بیخبرند و خواستار سازش با ارتجاع و امیرالایم هستند، موقتاً در صف انقلاب نگاه می‌دارد.

دوره دوم

این دوره که با تزلزل آشکار خرده بورژوازی مرفه‌سنتی از صف انقلاب به صف خدا انقلاب و حرکات شوپانی آن آغاز میگردد، بیسی از قیام بهمن ماه و بوجود آمدن قدرتهای دوگانه دولت لیبرالها و کمپرا دورها (رگانهای خرده بورژوازی مرفه‌سنتی "شورای انقلاب" و "کمیته‌های امام و...") خصلت ویژه خود را نمایش میدهد: این دوران، دوران قدرت دوگانه است، دورانی که تا تلفیق شورای انقلاب در دولت در ۳۰ مه ماه ادامه مییابد. در این دوران ما شاهد حاکمیت دو قدرت سیاسی جداگانه در اکثر نقاط ایران، و همچنین شاهد توله‌دورشد قدرت سوم، یعنی قدرت شوراهای خلقی در کردستان، ترکمن صحرا و... هستیم که اساساً تحت هژمونی خرده بورژوازی رادیکال و دمکرات قرار دارند، اما نمیتوانند مگردریای راهی مناطق، قدرت خود را حفظ و تثبیت کنند. قدرت اول، یعنی دولت لیبرالها و کمپرا دورها میگوید تا سیستم اقتصادی - سیاسی سرمایه‌داری وابسته را که در طول انقلاب آسیب دیده است بازسازی کرده و قدرت دوم یعنی خرده بورژوازی مرفه‌سنتی را

(۱) - آیت الله خمینی در سخنان دیروز خود قویاً از حصول یک راه حل مسالمت آمیز برای بحران ایران، طرفداری کرده است همچنین بختیاریه خبرنگاران خبرگزاری فرانسه گفت: تمام سبازی با طرفداران آیت الله برقرار شده و راه مذاکره احتمالی کماکان باز است. (روزنامه کیهان ۱۵ بهمن ماه، به نقل از آسوشیئدپرس) " (نقل از پیکار شماره ۸) * "مریکا با بدبا آیت الله همکاری کنده تا نظراتش را که دهها سال است برای آن مبارزه خشکی ناپذیر نموده است جامه عمل بپوشاند. آمریکا می‌شود انصراف از ارتش ایران را که ممکن است به بهانه عدم مذاکره ارتش در سیاست در همان موضع قبلی بماند تشویق به سازش با خمینی بنماید. " (گفتار راجمیزیل، کارشناس کاخ سفید در ۱۶ بهمن ماه)

* روز ۱۹ بهمن ماه روزنامه‌ها اعلام میکنند که با زرگان در حال "مذاکرات مهمی" با بختیار و سران ارتش هستند. و در همین روز قره - باغی در نطقی خطاب به نظامیان اعلام میکنند که "ارتش نباید در سیاست دخالت کند." که بدون شک اعلام این موضع نشان از وجود توافقهای سرپوشیده مانده مذاکرات داشت. (پیکار شماره ۸). * اعتراضات فرمانده نیروی هوایی ربیعی معدوم در دادگسار انقلاب اسلامی در مورد مذاکراتشان با بهیشتی و... که در همان ایام در روزنامه‌ها درج شد.

کا ملاً در صف خود آورده و با استفاده از قدرت مادی و نفوذ معنوی ایساج بر مردم، قدرت سوم یعنی قدرت شوراهای خلقی را نابود ساخته و همچنین از فعالیت آزادانه‌ها زمانهای توده‌ای کارگران و دهقانان و... در تمام نقاط ایران جلوگیری نماید. این کشمکش آنقدر ادامه می‌یابد تا به استحاله قدرت سیاسی خرده بورژوازی مرفه‌سنتی در قدرت لیبرالها و کمپرا دورها می‌انجامد. در طی این روند، خرده بورژوازی مرفه‌سنتی، که از صف انقلاب روگردان شده اما هنوز بصفت خدا انقلاب

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، غرب‌های قطعی برپایه مادی این حکومت یعنی توهما توده‌ها وارد می‌آورد. رشد ناراضیتهای، اعتصاب‌ها، تحصن‌ها، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، شکسته شدن این توهما را نشان می‌دهد. در این لحظات است که هیئت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی به ابتکار عمل جنبش خرده بورژوازی مرفه‌سنتی می‌کوشد تا با یک تغییر در تاکتیک گریبان خود را از دست بحران که می‌رود تا او را به سرنوشته سلف خود دچار سازد خلاص نماید.

نیستوسته است، عملکردهای انقلابی و خدا انقلابی خویش را در کنار یکدیگر بنمایش میگذارد؛ با عدم ساواکیها و سران رژیم شاه یک حرکت طبیعی انقلابی این خرده بورژوازی سازشکار و در حال سقوط است که از حمایت کمونیستها و توده‌ها برخوردار میگردد و طی همین مدت مبارزات، تحصن‌ها و... کارگران و توده‌ها را نیز بهم زده و سرکوب میکند.

دوره سوم

پس از تلفیق "شورای انقلاب" در "دولت"، پیوستن قطعی و تمام تمام خرده بورژوازی مرفه‌سنتی برای یک دوره به صف خدا انقلاب شروع میگردد. از تلفیق این دوارگان قدرت سیاسی، یک ارگان قدرت واحد یعنی هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران بوجود میآید که در رأس آن لیبرالهای خود فروخته قرار دارند، یعنی لیبرالهای خائنین بقدرت رسیده‌ای که مجبور هستند بدلیل بیستیکهای طبقه‌تپان با سیستم سرمایه‌داری وابسته و امیرالایم بناگزی بر بصورت پایگاه جدید امیرالایم و بصورت ارتجاع داخلی حامی آن درآیند. سیاستهای این نیروی ارتجاعی و خیانته بیشتر است که سیاستهای عمومی این هیئت حاکمه را تعیین میکند و علیرغم آنکه ما بین جناحهای مختلف این هیئت حاکمه، جناح خرده بورژوازی مرفه‌سنتی، بورژوازی لیبرال (که بخشاً مرتجع شده) و بخش غیر بوروکرات کمپرا دورها سابق اختلافاتی وجود دارد، ولی این اختلافات در کار در هیئت حاکمه و در چارچوب سیاست عمومی حاکم بر آن است، آنها تماماً در سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک منافع دارند. بدینگونه هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، تنها جموحشیانه خود را به خلق قهرمان کرد شروع کرده، و با استفاده از نفوذ و روناکی خرده بورژوازی مرفه‌سنتی و در رأس آن خمینی بر توده‌ها، لشکرکشی قرون وسطائی خود را برای سرکوب قدرت سوم یعنی شوراهای خلقی و همچنین سرکوب زمانهای توده‌ای کارگران، زحمت‌کشان و دیگر اقشار دموکرات خلق شروع میکند.

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، غرب‌های قطعی برپایه مادی این حکومت یعنی توهما توده‌ها وارد می‌آورد. رشد ناراضیتهای، اعتصاب‌ها، تحصن‌ها، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، شکسته شدن این توهما را نشان میدهد. در این لحظات است که هیئت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی به ابتکار عمل جنبش خرده بورژوازی مرفه‌سنتی می‌کوشد تا با یک تغییر در تاکتیک گریبان خود را از دست بحران که می‌رود تا او را بسرنوشته سلف خود دچار سازد خلاص نماید. فرمان فتح "لاندها سوسی" امیرالایم آمریکا توسط خمینی داده میشود و جلادان خلق کرد بصورت جمله پرازان الفاظ ضد امیرالایستی و انقلابی درمی‌آیند. هیئت حاکمه‌ای که مجبور است برای بقای حاکمیت خود، به احیای سیستم سرمایه‌داری وابسته بپردازد، اینک می‌کوشد تا برای تأمین منافع دراز مدت خود و با توجه به مضمون عمیق ضد امیرالایستی جنبش دموکراتیک توده‌ها خود را با مبارزات توده‌ها هماهنگ نشان داده و موقتاً توده‌ها را برضد امیرالایم آمریکا که شاه‌خائنین را پناه داده برای تحویل شاه‌خائنین بخوراند تا شاید خود را وسیستم سرمایه‌داری وابسته را از دست بحرانهای که می‌رود تا تمام دشمنان انقلاب را در خود بسوزاند، خلاص کند.

تاریخ
شورای انقلاب

بخش
اختلاف
اهداف
تاریخ

گرایش‌های راست و "چپ" در سه دوره انقلاب

در هر یک از این سه دوره انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی اخیر خلقهای ایران، مادر درون جنبش کمونیستی ایران مواجهه گرایش‌های راست و "چپی" بوده ایم که با تأثیرات سوء خود بر رشد انقلاب و سدمات زیادی زده اند.

فرموله‌کننده گرایش‌های راست درون جنبش کمونیستی ما، رویزیو - نیستیها، این رانده‌شدگان از جنبش کمونیستی و در راستای آن دو قطب رویزیونیستی یعنی از یک طرف رویزیونیستهای خائن خروشچی - به رهبری کمیته مرکزی حزب توده و از طرف دیگر رویزیونیستهای خائنین سجهانی به رهبری دارودسته "ما زمان انقلابی" و "شکا" می باشند. این قطبهای رویزیونیستی با اراک‌ت‌های انحرافی و خیانت پیشه، جنبش کمونیستی ما را که بدلیل فقدان حزب کمونیست نسبت به انحرافات راست و "چپ" آسیب پذیر می باشد، مورد حمله قرار می دهند. آنها هر کجا می‌زبان و سیاق خود، به نفع انقلاب، به نفعی همزونی پرولتاریا بر انقلابات دموکراتیک در عصر امپریالیسم، و به تبلیغ دنباله‌روی پرولتاریا و کمونیستهای از شیروهای غیر پرولتاری و قسماً ارتجاعی و ضد خلقی می رسند. این است سرچشمه خیانتهایی و ارتداد در رویزیونیستهای رویزیونیستهای خروشچی تمام ترهای خائنین و نوا سارت‌ساز خود را که در نهایت به نفع خاموشی انقلاب و سارت خلقها به زیربوغ امپریالیسم و خصوصاً سوسیال امپریالیسم روس تمام میشود، در "رتز" راه رشد غیرسرمایه‌داری گرد آورده اند. این ترنمایش تا مورتی تمام نمی آرزوهای خائنین و نوا سارت‌سازهاست. بر طبق این تزارتجاعی در عصر امپریالیسم، مسئله سرکردگی پرولتاریا و حزب او بر انقلاب دموکراتیک ضرورت نداشت، و انقلاب دموکراتیک میتوانند پیروز شوند تا به ساری رهبری دیگران خلقی مثل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی انجسام گرفته و با کمک و مساعدت سوسیال امپریالیسم شوروی حتی به سوسیالیسم گذر نماید. بدین گونه رویزیونیستهای خروشچی به حزب ما زمان کمونیست و پرولتاریای تمام کشورهای درینند توصیه میکنند که همزونی این اقتدار و طبقات غیر پرولتاری را بر انقلاب پذیرفته و ساری آشتی طبقاتی با آنها بر اوچ گرفتن شورای انقلابی بوده ها، لگام بگذارند. میدانیم که برخلاف ترهات رویزیونیستی، در عصر امپریالیسم هیچ انقلاب دموکراتیکی، هر چند هم که دموکراتیک باشد و هر چند هم که نیروی رهبری کننده آن را دیکال و نزدیک به پرولتاریا باشد نمی توانند پیروز گردند، مگر آنکه با رهبری پرولتاریا انجام گرفته و انقلاب دموکراتیک را مقدمه ای برای انقلاب سوسیالیستی نماید. بنا بر تعلیمات لنین و استالین، انقلابات ملی و دموکراتیک خلقهای تحت سلطه امپریالیسم، جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بوده، و از آن جا که این خلقها در مصاف با ارتجاع جهانی، یعنی امپریالیسم قرار دارند، متحد طبیعی پرولتاریا و ذخیره آن بحساب می آیند. ارتجاع داخلی این کشورها، خواه فتوودا لیا، خواه کمپرادورها، تماماً به ارتجاع جهانی یعنی امپریالیسم تکیه داشته، و خلقهای این کشورها نمی توانند خود را از دست این ارتجاع نجات بخشند، مگر آنکه به تنهایی نیروی که از نظر تاریخی قادر است امپریالیسم و سرمایه داری انحصاری را از میان بردارد یعنی پرولتاریا تکیه کرده و تحت رهبری و همزونی آن درآیند.

بنابر همین تزارتجاعی "راه رشد غیرسرمایه‌داری" بود که رویزیونیستهای خائن حزب توده از همان ابتدای اعتلا انقلابی توده‌ها، کمونیستها و پرولتاریا و تمام جنبش انقلابی خلق را به ساری جناح‌های عاقل تر بورژوازی کمپرادور، و بی‌ساری اعتبار شدن تا مورتی این طبقه در نزد توده‌ها و فرار رسیدن "موقعیت انقلابی" به ساری بورژوازی لیبرال خیانتهایی که پیشه‌های معرکه گردان رژیم و رشک‌ساز شده بود (کا بینه بختیار) و پس از روی کار آمدن رژیم جدید، بدو آینه دنباله روی از دولت لیبرالها و کمپرادورها و بعداً به دنباله روی از خرده بورژوازی "ضد امپریالیست" یعنی همان خرده بورژوازی مرفه‌ستنی سازشکار دعوت کرده و بدین وسیله در هر قدم کوشیدند تا بر جنبش انقلابی خلق مالکانه و مزده و آن را بعقب کشانند. این

تزارتجاعی
در ساری انقلاب
دوره

است استراتژی خیانت حزب توده به انقلاب ایران. مارترا ز این قطب رویزیونیستی، ما همین گرایش رویزیو - نیستی را در سازمان چریکهای فدائی خلق مشاهده میکنیم. گرایش به راست چریکهای فدائی، که در دوران اول انقلاب اساساً به سبب بینش "تما خلقی" چریکی آنها بود، در هر قدم آغشته به گرایش رویزیونیستی شده و نزدیک تر به این ورطه هولناک میگشت. در دوران اول، هنگامی که ضرورت داشت کمونیستها به افشا و و پردر بورژوازی لیبرال و ساریهای آن می برداشتند، چریکهای فدائی علمدارها رزها بدیکتا سوری و دنباله‌رو "جبهه و احدهد دیکتا توری" حزب توده بودند. بدینگونه آنها عملاً مسئله همزونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را نغی کرده، و به جای تا کید بر ساریها که این همزونی را در خود جلوه گر می سازد یعنی شعارجمه‌وری دموکراتیک خلق، شعارایجا در حزب طبقه کارگر، ساریها شعارهای رویزیونیستی ما شد "حاکمیت خلق" و غیره افتادند. در دوران دوم، علیرغم آنکه چریکها در ساریها خود تجدید نظر کردند، ولی عمدتاً تحت تأثیر آن گرایش لیبرالی که عمدتاً از دولت لیبرالها و کمپرادورها و همچنین از جانب لیبرالهایی که قدرت ترهیم نبودند، یعنی دفاع از دولت در مقابل "خودسری" کمیته‌های امام بوده، و مسئله عملکردهای انقلابی این "راگان" را (در کنار عملکردهای فدائی انقلابی) در کنار ما هیت فدائی و ارتجاعی همان دولت بظا هر لیبرال نمی دیدند. بدینگونه آن‌ها زمینه‌یگانه شدن قدرت دوگانها و خالی شدن کمیته‌های امام از هرگونه خصلت انقلابی را تسهیل می ساختند. (۲)

رویزیونیستهای سه جهانی و گرایش رویزیونیستی نوپا (سه جهانی)

در کنار رویزیونیستهای خائن خروشچی، قطب دیگر رویزیونیستی یعنی سجهانی‌های خائن قرار دارند. آنها اصولاً گرایش عمده دوران ما را نه انقلاب بلکه جنگ می دانند، و بدینگونه به عمده کرده تضاد بین امپریالیستها در سطح جهانی، و عمده کردن تضاد تمام خلقها و تمام امپریالیستها سوسیال امپریالیسم شوروی که امپریالیسم شوخاسته است، آشکارا در حرف و عمل آشتی طبقاتی زحمتکشان را با طبقات استعما رگرموظه میکنند. آنها مسئله جنبش توده‌ای و انقلاب را ندیده، بلکه بجای آن سازش خلق و پرولتاریا با یک دست از نیروهای ارتجاعی علیه یک دست دیگر از نیروهای ارتجاعی را تبلیغ می نمایند. ملهم از این ترهای ارتجاعی که در "تئوری سجهان" تبلور خود را می یابد، رویزیونیستهای سجهانی ایرانی به رهبری "ما زمان انقلابی" نیز از همان ابتدای جنبش به مقابله با آن برآمده و به ساری آن که تضعیف رژیم "مستقل و ملی" شاه، باعث قوی تر شدن همسایه‌های در ایران میگردد، عملابه حمایت از این رژیم افتادند. وقتی که علیرغم خواست ارتجاعی آنها، رژیم ضد خلقی شاه خائن سرنگون شد، بلافاصله پس از قیام بهمین ماه، به حمایت از دولت لیبرالها و کمپرادورها برداشتند و برای مبارزه با سوسیال امپریالیسم زیر پرچم "ما خمینی" گرد آمدند! مضحک تر از همه این است که آنها تمام شعارهای "ضد کمونیستی" را که توده‌ها بدلیل ناآگاهی خود به تقلید از "مرجع تقلیدی" خود می دهند بحساب "شعارهای ضد شوروی" گذاشته، و بدینگونه به ساری شعله ور کردن احساسات ضد کمونیستی آنها هنگامی که لشکرکشی سبانه و قیرون و ساری هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به گردستان شروع شد و ساریها را بیکه کشتار خلق کرد میتوانند از نفوذ همسایه‌های در انقلاب ایران جلوگیری کنند، شادیها کردند. این ارتجاع عیون خود فروخته، نمی توانند درک کنند که جلوگیری از نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در انقلاب ایران، تنها از طریق دادن

(۲) - مادر آینه در داد ما همین بحث بطور مشروح و مستند این نظرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا فقط به خطا بیه سازمان چریکهای فدائی خلق به آقای بازگان "چکسی با پیدا ز حقوق مردم دفاع کند؟" (۵۷/۱۲/۲۴)، کار شماره ۲، ارجاع میدهم.

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرالهای سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

جامعه سرمایه داری وابسته با جامعه سرمایه داری کلاسیک و خلاصه، با جدا کردن جنبش کارگری از جنبش دموکراتیک، در واقع بهمان نتایجی می‌رسند که رویزیونیست‌ها می‌رسند، یعنی: تنها گذاردن پرولتاریا و دنیا له روی از دیگر اقشار و طبقات.

«اکنون میسیم» فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و «شبه تروتسکیسم» با تکیه یک جانبه بر تضاد کار و سرمایه، تضاد عمده یعنی تضاد خلق و امپریالیسم و ارتجاع داخلی را نمی‌بیند و هر دو در این نقطه با یکدیگر تلاقی می‌کنند که جنبش را که تحت هژمونی خورده بورژوازی درآمده است ناچیز کرده و از شرکت فعال در آن سر باز زنند.

می‌دانیم که در عصر امپریالیسم، فقط این پرولتاریاست که میتواند انقلاب دموکراتیک را رهبری کرده و به سرانجام برساند و هیچ یک از اقشار غیر پرولتری قادر به چنین کاری نیستند. اما از این قانون مندی صحیح، نمیتوان به چنین نتیجه‌گیری غلطی رسید که چنانچه تحت شرایط مسا عدی یک نیروی خلقی به حاکمیت رسید، این نیروی می‌تواند تحت شرایط معین و تا حدود معین هم زحماط ذهنی (پرورش انقلابی) و هم از لحاظ عینی (رشد نیروهای مولدنده مستقل از سیستم امپریالیستی) اقدامات ترقی خواهانه انجام دهد، هر چند که بدون شک چنانچه رهبری پرولتاریا و حزب آن را دربرپوشه زمان نپذیرد، بدون شک جامعه را به عقب، یعنی به سیستم وابسته امپریالیسم برخواهد گرداند. تروتسکیست‌ها قادر نیستند که فرق بین نا صر و سادات را دیده و این است که آنها را که نزدیک به ۱۸ سال طول کشید در یک چشم بهم زدن طی میکنند. پرولتاریا می‌تواند به هر چه چگاه نمی‌بایست بوده. ها را به دنیا له روی از نا صرمی کشاند، اما می‌توانست می‌بایست تا زمان معینی از اقدامات ترقی او که تا حدود معین ترقی و بیخ انقلاب و نیروهای انقلابی بود حمایت متروپ می‌کرد. تروتسکیست‌ها هیچ تفکیکی بین رژیم ناسیونالیسم و رژیم سوسیالیسم را با یک چوب می‌زنند. این افکار را درست، از اینجا ریشه می‌گیرند که تروتسکیست‌ها اصول مسئله ضرورت انقلابات دموکراتیک را در کشورهای تحت سلطه در عصر امپریالیسم نفی کرده، و تمام انقلابات را از نوع انقلاب سوسیالیستی میدانند. آنها مسئله وابستگی اقتصاد، صنایع، بانکها، سیاست و فرهنگ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به امپریالیسم ندیده، و تفاوتی میان استراتژی انقلاب این کشورها با استراتژی انقلاب کشورهای سرمایه داری اروپائی نمی‌گذارند. آنها وجود متحدین را که پرولتاریا در اثر این وابستگی به امپریالیسم در کنار خود دارد ندیده گرفته و با ارتجاعی و ضد خلقی خواندن این متحدین عملاً پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی نگذاشته و تنها می‌گذارند. آنها هیچگونه تفاوتی میان ساخت سرمایه داری وابسته ایران و استراتژی انقلاب دموکراتیک آن با ساخت سرمایه داری آزاد استراتژی انقلاب سوسیالیستی نگذاشته و علیرغم آنکه در حرف سخن از سرمایه داری وابسته می‌گویند ولی این وابستگی را عملاً محدود به یک «پدیده خارجی» میکنند و مسئله متزاج این وابستگی را با بندهند اقتصاد دوسیاست این جامعه در نظر نمی‌گیرند. آنها با سوزاندن یک مرحله از انقلاب ایران جنبش خلق را به شکست و ماتن در پشت درهای انقلاب دموکراتیک وادار میکنند.

این گرایشات شبه تروتسکیستی عملاً (و نه در حرف) هیچگونه تفاوتی میان حرکت بورژوازی ترقی خواه در قرن نوزدهم و حرکت ارتجاعی سرمایه امپریالیستی در ایران دهه ۴۰ نگذاشته و میان حرص و ولع ارتجاعی خورده بورژوازی آن عصر که مذبحخانه می‌گوشید زقیسودات منفی و پیشه‌وری خود درقبال بورژوازی ترقی خواه دفاع کند، با حرکت ترقی خواهانه خورده بورژوازی فدا میریالیست ایران در برابر سرمایه امپریالیستی تفاوت نمی‌گذارد. بدینگونه خورده بورژوازی ارتجاعی می‌خوانند، بدون آنکه در نظر بگیرند که تنها و تنها در عصر امپریالیسم این بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی کمپرادور وابسته به آن است که ارتجاع تاریخی است و ارتجاع فئودالی هم که به عصر گذشته تعلق دارد تنها در پیوند با تکیه بر این ارتجاع خفا می‌تواند به بقای انگلی خود ادامه دهد.

زین بدانقلاب، تنها از طریق افشاء و طرد خائن و لیبرال‌ها از صحنه جنبش، و تنها از طریق کار کمونیستی در میان توده‌ها امکان پذیر است، و نه دعوت خلقی به سازش با ضد انقلاب و ارتجاع، تنها ملاحظه سازش طبقاتی و تسلیم طلبی، گرایشی که تحت تاثیر این تطب رویزیونیستی حرکت خود را در انقلاب ایران نمایش میدهد، گرایش «تحدیدیه کمپریالیستی» ایران (۳) و سیستم فکری منسوب به آن است. آنها که در دوران اول انقلاب، بعزت دیدگاه کمونیستی خود از مسأله انقلاب، جامعه سرمایه داری وابسته ایران و آرایش نیروهای طبقاتی، آثرا با جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال چین و آرایش نیروهای طبقاتی آن به اشتباه گرفته بودند، بورژوازی لیبرال خیا نت بیخ امپریالیسم را به بورژوازی ملی یک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال اشتباه گرفته و دموکراتیسمی را که این بورژوازی ملی بدلیل اتکا اقتصاد ای این به تولید و با زار داخلی میتوان اندا را با شد، با خیانت بیخکی بورژوازی لیبرالی که در سیستم سرمایه داری وابسته با سه تولید داخلی متکی نبوده و بورژوازی متوسط غیر وابسته را تشکیل میدهد، عوضی گرفته و بدین گونه آنها به جای سیاست افشاء و طرد بورژوازی لیبرال ایران، سیاست «حمایت متروپ» از این بورژوازی خیا نت بیشتر را در پیش گرفته و از آقا یان سنجابی ها و فرورهرها با خواهش و تمنا می‌خواستند که دست از خیال پرستی برداشته و اسلحه بدست گیرند! آنها خوش خیالی خود را در خیال خیانت بیخکی بورژوازی لیبرال نشان داده، و عملاً با سیاست‌ها و شعارهای خود، مردم را بسوی پیروی از آن می‌کشاندند. در نتیجه همین سیستم فکری بود که حتی در روزهای گدا گداییه، بختیار به سر کار آمده بود، «حقیقت داخل» بختیار را بتوسی «دموکرات» خوا نده، و از رجالداری که سعی میکرد با خیانت بیخکی، خلق را به سازش با امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی بکشاند، تقاضای واقع بینی می‌کردند! سرچشمه «اشتباهات» و «انحرافات» آنها، همان دکام-تسیم فکری و الگوسازی آنها از انقلاب چین بود. بخشی از اتحادیه همان زمان هنوز هم به حمایت از «شوری انقلابی سنجابی» پرداخته و سعی میکرد تا بین این شوری و به اصطلاح «برداشت ارتجاعی» از آن فرق بگذارد، تا اینکه موقتاً از نقاط خود را تکتست و خوشبختانه خود را از افتادن به دامان رویزیونیست‌ها سنجابی نجات داد، اما ما همچنان در دوران بعدنا وجود بقا یا ی ریشه دار این گرایشات در تمام بخشهای «تحدیدیه» هستیم. مثلاً در دوره دوم، حقیقت داخل از شرکت کمونیست‌ها در کمیته‌های اما بمقدار دموکراتیک‌تر کردن این ارگان‌ها صحبت کرده و بدون آن که در نظر بگیرد، این ارگان‌های خورده بورژوازی مرتجعی هستند که بین انقلاب و فدا انقلاب در حال نوسان است، عملاً توده‌ها را به دنیا له روی از آن دعوت میکرد.

شبه تروتسکیسم «چپ» و اکنون میسیم

در کنار این دو قطب رویزیونیستی و گرایشات رویزیونیستی متاثر از آن ما نا همدیده دیگری به اسم شبه تروتسکیسم «چپ» (نظیرا هاکاگر حزب کمونیست کارگران و دهقانان و...) هستیم که خود را با گرایشات راست اکنون میستی مخلوط کرده و هم‌نوا می‌یک خط «چپ» را با یک خط راست اکنون میستی نشان میدهند. این گرایش شبه تروتسکیستی، (اگرچه در داخل تمام ایلات خود را پنهان می‌کرد ولی اکنون دیگر به مرحله دعوت آشکار خود رسیده است) برخلاف رویزیونیست‌ها که مسئله ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک در عصر ما را نمی‌بینند، بر لزوم این هژمونی به اصطلاح باور دارند، ولی از آن طرف افتاده اصولاً با نفی انقلاب دموکراتیک، با نفی لزوم اتحاد بدین پرولتاریا و دیگر متحدین یعنی دهقانان و خورده بورژوازی در انقلاب دموکراتیک، با نفی ضمنی و عملی تضاد و

(۲) - منظور ما در اینجا سیستم فکری اتحادیه کمونیست‌ها است و نه لزوماً تمام گروه‌ها که از این سیستم فکری نشأت گرفته‌اند. مثلاً «حقیقت خارج» تا همین اواخر که دوباره گرایش «سنجابی» اش عود کرده، ظاهراً در برابر هیئت حاکمه موضع انقلابی و حتی «چپ» میگرفت ولی اکنون که با ردیکریه سیستم فکری خود با زنگشته است ظاهراً با یاد زکجرو بیس و چپ روییهای گذشته خود اشتغال کند. از طرف دیگر بنظر میرسد که نشریه «زحمت» در جهت خلاف این سیرکام برداشته است. در آینده به این موضوع مفصلاً خواهیم پرداخت.

فرقی اساسی میان توده کارگری و بورژوازی نیست در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ میلادی

بیشتر جنبش کمونیستی تازه خود را از بینش تمام خلقی "مشی چریکی" رها کرده و میخواهد منجر به یک جنبش طبقاتی گردد، غلبان جنبش خلقی اجازه نمیدهد که این کمونیستها "دیبرامده" از طریق آن کار تبلیغی ترویجی و سازماندهی سوسیال دموکراتیک عادی که خاص دوران آراست

• اکونومیسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بیا می دهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد .
• تروتسکیسم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است . این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکونومیستی راست را با تروتسکیسم بظاهر "چپ" پیوند میدهد .

جامعه است استفاده کرده و در میان طبقه کارگر با به تشکیلاتی پیدا کنند و از آنها می خواهد که با شیوه های خاص دوران اعتدال انقلابی به پیوند با جنبش طبقه کارگر برسد . اما از آنجا که جنبش طبقه کارگر بصورت خودبخودی بدنیا ل جنبش خلقی گشاده شده و حتی تا مرز قهر انقلابی توده های نیز پیش رفته است ، کمونیستها ی "دیبرامده" نمی توانند وجه مشخصه این شرایط را درک کرده و از ترس با زنگشت به مشی چریکی و "بینش تمام خلقی" سابق خود زدرک شیوه های خاص پیوند با طبقه در این شرایط ، که مرکز ثقل پیوند با طبقه را شرکت در جنبش توفنده انقلابی و قیام ناگزیر آن قرار داده است ، با زمی مانند .

اکونومیسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بیا میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد . تروتسکیسم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است . این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکونومیستی راست را با تروتسکیسم بظاهر "چپ" پیوند میدهد .

آنها خرده بورژوازی مرفه سستی را به لحاظ شکل ایدئولوژیکی که متعلق به گذشته است ارتجاعی میخوانند و بدین گونه در تحطیل خود از روبنا حرکت می کنند . حال آنکه با بد در نظر گیرند که محتوای ایدئولوژی خرده بورژوازی مرفه سستی تا زمانی که این فشرده رف انقسلاب قرار در ارتقوی خواها نه و خدا میریالیستی است و فقط هنگامی که به خدا انقلاب پیوست جنبه خدا انقلابی می باید .

آنها تفاوتی میان "خدا انقلاب" و "ارتجاع" نمی گذارند . و الزماً ارتجاع و خدا انقلاب را یکسان می بینند . لذا در ارزیابی نیروی شی که بنا بموقعیت طبقاتی اش و تحت شرایط مشخص به خدا انقلاب می پیوندد و تحت شرایطی امکان بازگشتش به صف انقلاب وجود دارد ، دچار اشتباه می شوند و از این عنوان فدا خلق ارزیابی میکنند .

این "ولتر اچ" شبه تروتسکیستی خود را در دوره اول انقلاب هم نوا با یک خط راست اکونومیستی نشان داد ، چیزی که بنظر میرسد متناقض باشد . ولی این امر واقعیت دارد ، این خط "ولتر اچ" شبه تروتسکیستی آن چنان خود را با خط راست اکونومیستی هماهنگ نشان میدهد که غالباً در آن دوران نمی توان آن دورا از یکدیگر تمییز داد . هر دو به جنبش دموکراتیک و خدا میریالیستی که در حال غلبه است و نه تنها اقا ردموکرات خلق بلکه طبقه کارگر را نیز بدنیا ل خویش کشیده است وقتی نمی گذارند . و از این دلیل عدم وجود صف مستقل طبقه کارگر و فقدان حزب کمونیست خوا ر شمرده و صرفاً جنبش خرده بورژوازی می دانند . و از آنجا که یکی (اکونومیسم) فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و دیگری (شبه تروتسکیسم) با تکیه یک جانبه بر خدا روسما به خدا دعه یعنی تفا دخلق و امیر - بالیسم و ارتجاع داخلی را نمی بیند هر دو در این نقطه با یکدیگر تلاقی میکنند که جنبش را که تحت هژمونی خرده بورژوازی درآ نداده است تا چیز شمرده و از شرکت فعال در آن سر باز زنند . در واقع در هنگامیکه بخش

با رای یک دادگاه محلی آلمان فدرال:
۴ میلیون مارک سهم ایران
در گروه آلمان توقیف شد
 (روزنامه باعداد - شنبه ۱۰ آذر ماه ۵۸)

اول زانویه یازدهم دیماه
 مصادف است با
 تولد انقلاب فلسطین
 یعنی عید خلق فلسطین!

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!
 سازمان ما همواره با پشتیبانی و حمایت همه جا شما توانسته است اهداف انقلابی خود را به پیش ببرد . کمپنی های پانکی خود را از هر طریق که میتواند به دست ما برسانند .

قبل از این نیز خلق ما شاهد بوده است که آمریکا :
 • خرید نفت از ایران را قطع کرد ،
 • صدور برنج و دیگر کالاها را به ایران قطع کرد ،
 • ارزهای ایران را در بانکهای خود مسدود ساخت ،
 •

اما آیا هیئت حاکمه ایران از ۹ ماه پیش تا کنون حتی یک دلار سرمایه خارجی را مصادره کرده است ؟ چه چیزی باعث شده که امپریالیسم در مقابله با خروش خلقهای ما ، که حتی منطقه را به لرزه در آورده است ، از موضع بالا برخوردار کند و جنگ اقتصادی بر علیه ما راه اندازد ؟ جز این است که دولت خیا شکار بازرگان ، تا می توانست با امپریالیست ها همراهی کند ، و " شورای انقلاب " نیز در این راه به او کمک کرد ؟ اما آیا یار دیگر خلقهای ما اجازه خواهند داد سیاستهای ۹ ماه اخیر ادامه یابد ؟ مسلماً نه !

" مرگ بر امپریالیسم آمریکا و حامیان او "
 " تنگ و نفرت بر سازشکاران و میوه جینان انقلاب ما "

" سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر "

۱۳۵۸/۹/۱۱

تراکت شماره ۳ - سری ب

خلقهای قهرمان ما برای امپریالیسم آمریکا گورستان قدارک خواهند دید